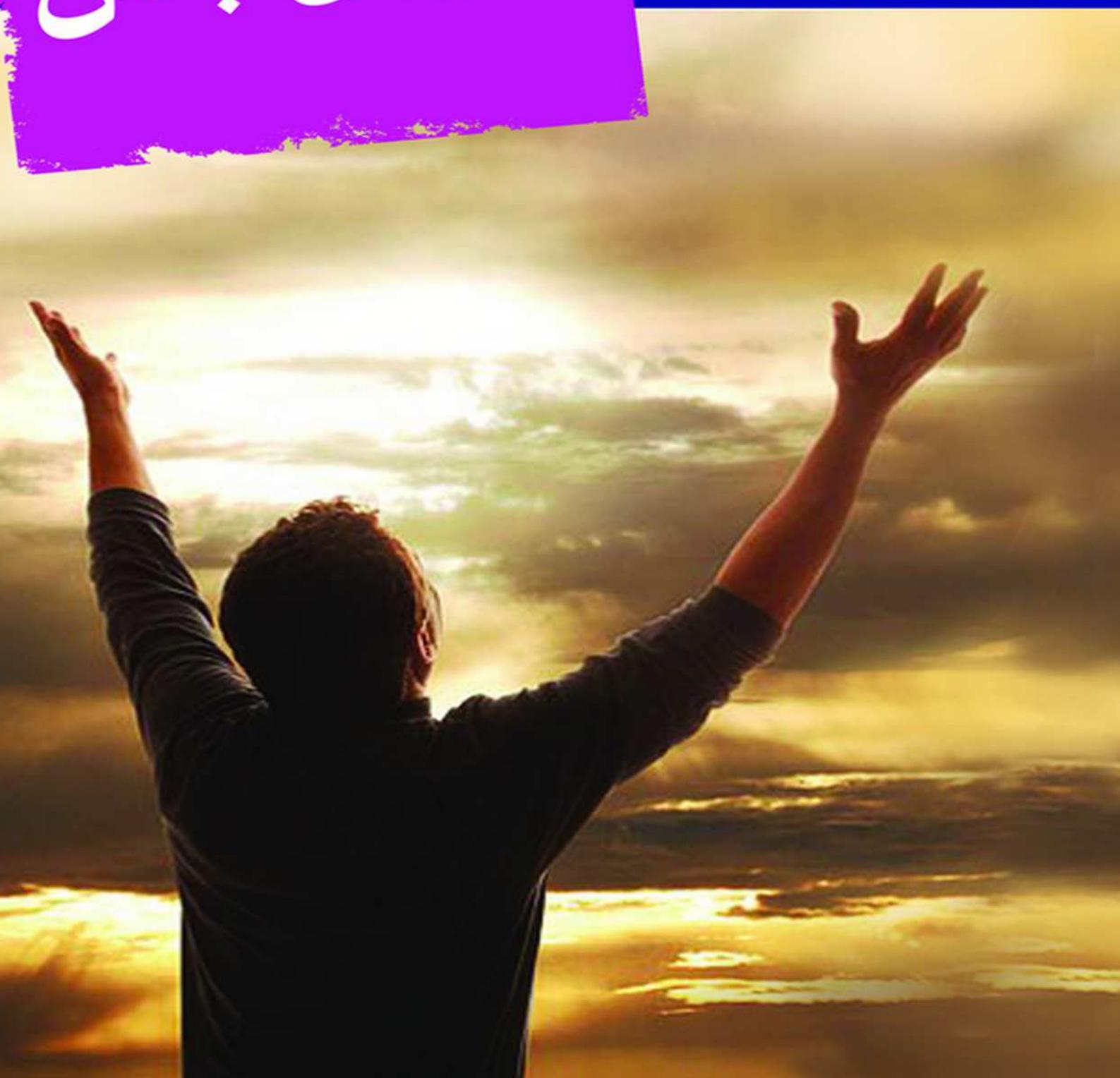


با خدای خویش اینگونه سخن بگوییم

دکتر مهدی خدامیان آرانی

مجموعه آثار / ۴۱

با من مهربان باش



فهرست

۹	تو بودی که مرا صدا زدی
۱۱	همه جا مهربانی تو را دیدم
۱۳	به دنبال آرزوی کوچکم!
۱۵	آرامشی که هرگز گم نمی‌کنم!
۱۷	بهتر از تو ندیده‌ام هنوز
۱۹	گویی هیچ گناهی ندارم!
۲۱	روی نیازم فقط تویی!
۲۴	فرشتگان برایم دعا می‌کنند
۲۷	کجا در جستجوی تو باشم؟
۲۹	هیچ پناهی مانند تو نیست
۳۱	این صورت را به خاک نهاده‌ام
۳۴	آدرس بخشش تو کجاست؟
۳۶	مرگ زیبا آرزوی من است
۳۸	رویت را از من بر نگردان
۴۱	کوله بار همیشگی من
۴۳	آزادی از اسارت دنیا
۴۵	خزانه‌های تو تمامی ندارد

۴۷	آفرینش من، جلوهٔ مهریانی تو.....
۴۹	اوج بزرگواری خدای من.....
۵۱	مرا به دیگری وامگذار !
۵۳	ای مونس لحظه‌های تنها!.....
۵۵	سلام به حاجت بزرگ من
۵۷	ای بهتر از پدر و مادر.....
۵۹	ای بی‌نیاز از عذاب من.....
۶۱	نامی که خودت انتخاب کردی.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چقدر دلم برای آن روزگارها تنگ شده است! آن وقت‌ها شهر ما این‌قدر
چراغانی نبود، شب که می‌شد تاریکی همه جا را فرا می‌گرفت و من مهمان
ستاره‌های زیبای آسمان می‌شدم، سی و دو سال قبل، آن زمان من کودکی پنج
ساله بودم، وقتی شب فرا می‌رسید، منتظر می‌ماندم تا پدربزرگم دست مرا بگیرد و
مرا به بالای بام ببرد، تو چه می‌دانی خوابیدن در زیر آسمان آن هم روی بامی که
از کاهگل است چه لذتی دارد.

آن شب‌ها را هیچ وقت فراموش نمی‌کنم، همان روزهایی که عشق به آسمان
در وجودم جوانه زد و این‌گونه شد که آسمان برای من الهام‌بخش گردید.

ساعتی به ستارگان خیره می‌شدم و بعد به خواب می‌رفتم، چند ساعت که
می‌گذشت، صدایی به گوشم می‌رسید که خواب را از چشم من می‌ربود، این
صدای پدربزرگ بود، او در گوش‌های از بام رو به آسمان ایستاده بود و با خدای
خوبیش راز و نیاز می‌کرد. آری! ماه رمضان بود و مردم دوست داشتنند نزدیک
شدن سحر را متوجه بشوند، صدای پدربزرگ در تمام محله می‌پیچید. این یک
رسم قدیمی در شهر ما بود که متأسفانه برای همیشه فراموش شد، افسوس که
شهر خیلی عوض شده است! حسرت آن روزگار برای همیشه در دلم باقی مانده
است.

سالیان سال است که اهل محل او را «شیخ علی اکبر»
می‌خوانند، از دنیا رفته است و من امشب قلم در دست گرفته‌ام تا راه او را ادامه
بدهم، می‌خواهم در مورد مناجات با خدا، برای جوانان این سرزمین بنویسم، از
خودِ خدا کمک می‌طلبم و از او می‌خواهم یاریم کند که امید من فقط به اوست.

مهدی خدآمیان آرانی

آران وبیدگل - شهریور ماه ۱۳۹۰

تو بودی که مرا صدا زدی

سخن خود را با ستایش تو آغاز می‌کنم، از عمق وجودم فریاد می‌زنم که تو
خدای خوبی‌ها و زیبایی‌ها هستی، تو از هر عیب به دور هستی.
من خوب می‌دانم که تو بر من لطف و مهربانی می‌کنی و مرا به سوی خود
می‌کشانی. این تو هستی که توفیقم دادی تا بیایم و با تو سخن بگویم.
من می‌دانم و باور دارم که تو سرآمد همهٔ مهربانی‌ها هستی. تو از پدر و مادر بر
من مهربان‌تری!
حتماً می‌دانی که چقدر دوست دارم تو را «مهربان» صدا کنم!
ای مهربان! حالا که به من اجازه دادی تا با تو سخن بگویم، پس صدایم را
 بشنو و دعایم را اجابت کن و از بدی‌های من چشم بپوش!
خوب می‌دانم که اگر تو نمی‌خواستی و اجازه‌ام نمی‌دادی، من هرگز نمی‌توانستم
با تو سخن بگویم. خوب می‌دانم که این تو بودی که مرا به سوی خود کشاندی،
وگرنه من چگونه می‌توانستم از کار و زندگی خود دست بکشم و رو به سوی تو
کنم، قلب من آن قدر کوچک است که به سادگی شیفتۀ دنیا می‌شود، از تو چه
پنهان! گاه دنیا، همهٔ عشق من می‌گردد و تو را فراموش می‌کنم، اما الان که به
خود می‌آیم می‌بینم که در مقابل تو نشسته‌ام و تو را می‌خوانم. من کجا بودم و
الان کجا آمده‌ام؟
آیا من خودم آمده‌ام؟

هرگز! چه کسی می‌تواند از نازها و کرشمه‌های دنیا دست بکشد؟ چه کسی
می‌تواند از دنیا و زیبایی‌های آن دل بکند و رو به سوی تو کند؟
تو بودی که دل مرا گرفتی و به سوی خود کشاندی. این لطف و مهربانی تو بود.
خوب می‌دانی که اگر من با تو خلوت نکنم، اگر با تو حرف نزنم، دلم می‌میرد. تو
دوست نداشتی که دل من بیش از این سیاه گردد، نمی‌دانم چه شد؟ واقعاً
نمی‌دانم. الان روبروی تو نشسته‌ام و تو را صدا می‌زنم. ممنون تو هستم. تو
خیلی بزرگواری!

خودت می‌دانی این حرف‌ها را برای چه زدم. همهٔ این‌ها را گفتم که بگوییم:
اکنون که خودت دعوتم کردی، اکنون که خودت یاریم نمودی و اجازه دادی تا با تو
سخن بگوییم و دعا بخوانم، پس رویت را از من برمگردان. با من قهر نکن. من
دارم تو را صدا می‌زنم، پس جوابم را بده. امیدم را نالمید نکن که هیچ‌کس از درگاه
تو نالمید برنمی‌گردد.

آمده‌ام که با تو سخن بگوییم، خلوتی پیدا کرده‌ام و صدایت می‌زنم: ای خدای
خوب من!
تو هم جوابم را بده.^۱

همه جا مهربانی تو را دیدم

وقتی به تو فکر می‌کنم، می‌بینم که خیلی وقت‌ها بوده که من گرفتار بلا بودم و تو را صدایدم و تو مرا یاری کردی و نجاتم دادی.

یادم نمی‌رود، خیلی وقت‌ها دل من از غم و غصه انباشته شده بود، آسمان دلم ابری بود، با تمام وجودم رو به سوی تو نمودم، تو هم بزرگواری کردی و همه غصه‌های مرا بطرف کردی.

خیلی وقت‌ها شده است که شیطان و سوسه‌ام نمود و من گناهی کرده و شرمندۀ تو می‌شوم، اما تو مرا بخشیدی، از گناه من چشم پوشیدی و هرگز آن را به رخم نیاوردی.

هیچ وقت مهربانی‌های تو را فراموش نمی‌کنم، همیشه و در همه جا مهربانی‌های تو را دیده‌ام.

تو را ستایش می‌کنم ای خدایی که هرگز فنا نمی‌شوی، تو هرگز نابود نمی‌شوی. همواره بوده‌ای و خواهی بود.

من تو را می‌پرستم، تو که هیچ گاه نابود نمی‌شوی، هر کس خدایی غیر از تو را پرستد، باید بداند که سرانجام روزی خدای او نابود و نیست خواهد شد، اما تو خدای من هستی، فقط تو هستی که هرگز فنا نمی‌شوی.

تو به انجام هر کاری توانا هستی، نیاز به هیچ چیز نداری، تو فقط بی‌نیاز هستی و همه نیازمند تو هستند.

من به خاطر همه نعمت‌هایی که به من دادی تو را سپاس می‌گویم.
 تو را سپاس می‌گویم ای خدایی که بر سرتاسر جهان هستی، حکومت داری،
 حکم تو بر همه هستی جاری است. هیچ چیزی مانند تو نیست. تو از ویژگی‌های
 آفریده‌های خود بالاتر و والاتر هستی. تو خدای یگانه هستی.
 تو را ستایش می‌کنم، هر جا را که نگاه می‌کنم، لطف و کرم تو به چشمم می‌آید،
 تو همواره به بندگان خود جود و بخشش می‌کنی، بندگان تو به سوی تو می‌آیند و
 هیچ گاه آنان را نامید نمی‌کنی، به همه لطف می‌کنی.
 ای خدای خوب من!

یک حرفي هست که دوست دارم به تو بگوییم:
 وقتی من نیازی دارم، با وجود این که افرادی را می‌شناسم که آنان هم اهل جود
 هستند، اما من به نزد آنان نمی‌روم، فقط به در خانه تو می‌آیم، برای این که
 عنایت و هدیه تو با دیگران خیلی فرق می‌کند، وقتی دیگران هدیه‌ای می‌دهند،
 این هدیه دادن، از سرمایه آنها کم می‌کند، وقتی آنها چیزی به من می‌دهند، دیگر
 خودشان آن را ندارند.

آن ثروتمندی که مثلاً ۵۰۰ سکه طلا برای کمک به فقرا می‌دهد، دیگر خودش
 آن ۵۰۰ سکه را ندارد، این جود و کرم، از سرمایه او کم می‌کند.
 این یک قانون است، اما این قانون یک استثنای دارد، وقتی تو به من هدیه‌ای
 می‌دهی، چیزی از سرمایه‌های تو کم نمی‌شود، آری! این هدیه دادن، فقط جود و
 بخشش تو را زیاد و زیادتر می‌کند.^۲

به دنبال آرزوی کوچکم!

بارها پیش آمده که من حاجت‌های زیادی داشته‌ام، اما یکی از آن حاجت‌ها برایم خیلی مهم بوده است، برای همین از حاجت‌ها و درخواست‌های کوچکم چشم پوشی کرده و فقط آن حاجت و آرزوی بزرگ را از تو خواسته‌ام.
من این گونه تربیت شده‌ام که همیشه باید آرزوهای بزرگ را بر آرزوهای کوچک مقدم بدارم.

امشب هم که نیمه شب است، به در خانه تو آمده‌ام؛ آرزوی بزرگ خویش را از تو می‌خواهم، تو را صدا می‌زنم تا مرا به آرزوی بزرگم برسانی.
دستم را به سوی تو دراز کرده‌ام و تو را این‌گونه می‌خوانم: «خدایا! حاجت بزرگی دارم...».

لحظاتی می‌گذرد، سؤالی به ذهنم می‌رسد: چرا به تو می‌گوییم: حاجت بزرگ مرا بده؟

این حاجت برای من بزرگ است، در اینجا، در دنیای من، در این دنیای خاکی،
این حاجت مهم و بزرگ است، اما آیا برای تو هم این‌گونه است؟
آیا این حاجت من، برای تو که خدای من هستی، بزرگ جلوه می‌کند؟
پس باید به گونه‌ای دیگر با تو حرف بزنم:
خدایا! حاجتی به دل دارم که آن حاجت برای من بزرگ است و برای تو بسیار کوچک!

خدایا! آرزوی من هر چقدر بزرگ هم باشد، می‌دانم که برای تو بسیار کوچک است، همهٔ هستی در مقابل بزرگی تو، کوچک است، حاجت من که اصلاً به چشم نمی‌آید.

خدایا! خودت می‌دانی که این حاجتی که در نزد تو هیچ است، اکنون همهٔ چیز من شده است. از تو می‌خواهم حاجتم را برآورده کنی و مرا به آرزویم برسانی.^۳

آرامشی که هرگز گم نمی‌کنم!

تو خود می‌دانی که من بندۀ گنهکار تو هستم و اکنون به درِ خانهٔ تو آمده‌ام، با دنیایی از امید و آرزو رو به سوی تو کرده‌ام، آمده‌ام تا به من نظر کنی و حاجت مرا بدھی.

من خوب می‌دانم که شایستگی مهربانی‌های تو را ندارم و از تو چیزی را می‌خواهم که لایق آن نیستم!

وقتی با خود فکر کردم، دیدم که تو بارها گناه مرا بخشیده‌ای و از خطاهای من چشم پوشیده‌ای، آبروی مرا در نزد دیگران نبرده‌ای و گناهانم را از دیگران مخفی کرده‌ای، فهمیدم که می‌توانم باز هم به درِ خانهٔ تو بیایم و تو را صدا بزنم و در انتظار مهربانی تو باشم.

تو بارها و بارها دعای مرا اجابت کرده‌ای و صدایم را شنیده‌ای، من هرگز آن مهربانی‌های تو را فراموش نکرده‌ام، برای همین است که با کمال آرامش تو را می‌خوانم، اگر چه گنهکارم، اما از تو نمی‌ترسم، من با آرامشی بزرگ، تو را می‌خوانم، زیرا من از تو جز مهربانی چیز دیگری ندیدم. خوب می‌دانم که باید از گناه خود بترسم، نه از تو.

من بارها دیدم که تو جواب مرا دادی و دعاها‌یم را مستجاب کردی، برای همین امشب با اطمینان خاطر بار دیگر صدایت می‌زنم و تو را می‌خوانم، می‌دانم که تو جواب مرا خواهی داد.

آری! این باور من است که تو سرانجام جواب مرا می‌دهی و مرا به آرزویم
می‌رسانی، فقط اشکال در این است که گاهی من عجله می‌کنم و اصرار دارم که
خیلی زود مرا به آرزویم برسانی.

خدایا! یادم نمی‌رود، من بارها تو را سرزنش کردم و گفتم: «تو دیگر چه خدایی
هستی! مرا ببخش که با تو چنین سخن گفتم».

چه کنم؟ من بنده‌ای ضعیف هستم، می‌خواستم زود به آرزویم برسم، دیدم که
 حاجتم را زود برآورده نمی‌کنی، برای همین با زبان به اعتراض گشودم، حال آن
که نمی‌دانستم که تو چون مرا دوست داری، حاجتم را نمی‌دهی.

تو از آینده خبر داشتی، می‌دانستی که این آرزویی که من دارم، به صلاح من
نیست، اگر من به آن حاجت خود برسم، خودم را تباہ خواهم کرد، هنوز ظرفیت
وجودی من آن قدر بزرگ نشده است که بتوانم از آن نعمت، به خوبی
استفاده کنم.

آری! فقط تو بوده که از آینده خبر داشتی و چون دوستم داشتی، حاجتم را
نمی‌دادی!

وای که من چقدر نادان بودم، من تو را می‌خواندم و خیال می‌کردم تو جوابم را
نمی‌دهی، زیرا من فقط آن آرزو را می‌دیدم و بس! ولی تو هزاران چیز دیگر را
می‌دانستی.^۴

بهره از تو ندیده ام هنوز

داشتم فکر می کردم که تو چه خدای مهربانی هستی، هیچ کس مثل تو مرا
دوست ندارد و در حق من این چنین خوبی نمی کند.

امشب با خود فکر می کردم، دیدم که من چقدر بندۀ بدی برای تو هستم و تو
چه خدای خوبی برای من هستی! تو بارها مرا به سوی خود خواندی، اما من با تو
قهقهه کردم، تو مرا صدا زدی، اما من فرار کردم. تو به من محبت نمودی و من با تو
دشمنی نمودم! اما تو باز هم به من محبت نمودی گویا من بر تو حق بزرگی دارم!
یاد قصه کودک چهارساله خود افتادم، آن روز که به خانه آمدم و دیدم که او
بعضی نوشته های مرا برداشته و روی آنها با قلم و خودکار خط کشیده و نقاشی
کرده است. نمی دانم، او خیلی وقتها مرا همیشه مشغول نوشتن دیده بود، شاید
او هم در دنیای خود خواسته نویسنده شود!

سراغ او را گرفتم، او در گوشۀ خانه مخفی شده بود. مثل این که ترسیده بود. او
فهمیده بود کار اشتباهی کرده است.

من در جستجوی او بودم، او را دیدم که در گوشۀ ای پنهان شده است. به
سویش رفتم، لبخند زدم، او فهمید که من او را بخشیده ام، اما او باز هم فرار کرد،
به دنبالش رفتم، اما او باز فرار کرد، گویی که حق با اوست، من اکنون باید ناز او را
می کشیدم، باید التماسش می کردم تا به به نزد من برگردد.

حکایت من هم حکایت آن کودک است، من گناه کرده‌ام، اما تو مرا می‌خوانی،
صدایم می‌زنی، به من محبت می‌کنی، ولی من باز هم از تو دوری می‌کنم، با تو
قهر می‌کنم، تو می‌خواهی لطف و رحمت را بر من نازل کنی، اما من از روی
نادانی از تو فرار می‌کنم.^۵

گویی هیچ گناهی ندارم!

تو را ستایش می‌کنم ای خدایی که گناه بندگان خود را می‌بخشی، در حالی
قدرت داری آنها را به عذاب گرفتار سازی.

تو را ستایش می‌کنم ای خدایی که از همه گناهان من باخبر هستی، ولی از همه
آن گناهان، چشم‌پوشی می‌کنی و در حق من آن چنان بزرگواری می‌کنی، گویی
که من هیچ خطایی ندارم.

تو را ستایش می‌کنم ای خدایی که هر وقت تو را صدا بزنم، جوابم را می‌دهی و
هر وقت، گناه و خطایی می‌کنم تو آن را می‌پوشانی و بر من غصب نمی‌کنی.

تو چه نعمت‌های بزرگی به من داده‌ای که من هرگز نمی‌توانم آنها را شماره
کنم. خیلی وقت‌ها شده است که من ترس و نگرانی داشتم، به درگاه تو رو کردم،
تو پناهم دادی و آرامش را به قلب من بازگرداند و قلب مرا شادمان ساختی.
تو آن قدر خوب هستی که هرگز در خانه‌ات را به روی نیازمندان نمی‌بندی و
هیچ کس را دست خالی از درگاهت برنمی‌گردانی.

تو را ستایش می‌کنم که خالق همه هستی هستی و خودت آفریده نشده‌ای، زیرا
اگر تو هم آفریده و مخلوق بودی، یک روزی از بین می‌رفتی.

من تو را می‌پرسنم که شایسته پرستش هستی، تو هرگز نابود نمی‌شوی، تو
پایان نداری، زیرا آغازی نداشته‌ای، تو همیشه بوده‌ای. آن کسی از بین می‌رود که
مخلوق باشد. مرگ همه در دست توست، تویی که در روز قیامت همه را بار دیگر

زنده می‌کنی، اما تو آن زنده‌ای هستی که هرگز فنا ندارد. همه خوبی‌ها در دست توست و تو به هر کاری توانا هستی. تو را ستایش می‌کنم که به دیگران روزی می‌دهی، ولی خودت بی‌نیاز از همه چیز هستی، برای بندگانت آب و انواع غذا را فراهم نموده‌ای ولی خودت بی‌نیاز از غذا هستی، فقط تو هستی که از همه چیز بی‌نیاز هستی و همه به تو نیازمند هستند.

من تو را که خدای بی‌نیاز هستی می‌پرسم، تو به اعمال خوب من هم نیاز نداری، گناه بندگانت هم به تو هیچ ضرری نمی‌رساند. تو به هیچ چیز و هیچ کس نیاز نداری. آقایی و بزرگ‌ی تو اندازه‌ای ندارد.^۶

روی نیازم فقط تویی!

خدایا! خودت می‌دانی که من غمی به دل دارم که هیچ کس غیر از خودت
نمی‌تواند این غم را از دل من بزداید، برای همین از تو می‌خواهم به من نظر
رحمتی کنی و دل مرا به لطف خود شاد کنی.

خدایا! من آرزویی دارم که جز تو هیچ کس دیگر نمی‌تواند مرا به آن آرزو
برساند، من حاجتی دارم که فقط تو می‌توانی آن را برآورده کنی.

خدایا! اکنون که به من اجازه دادی تا تو را صدا بزنم و با تو سخن بگویم، پس
دعایم را مستجاب کن و مرا به آرزویم برسان!

خدایا! از تو می‌خواهم آن‌گونه نظر لطف و رحمت خود را شامل حالم کنی که
بعد از آن دیگر هرگز از تو دور نشوم.

خدایا! آن چنان برکتی به زندگی من بده که دیگر بعد از آن، محتاج هیچ کس
غیر از خود تو نباشم.

خدایا! توفیقم بده که همواره تو را به خاطر نعمت‌هایی که به من داده‌ای
شکر کنم.

نیاز مرا به خودت را، روز به روز افزون گردان و از دیگران بی‌نیازم کن! کاری کن
که فقط به درگاه تو روی آورم.

خدایا! من به تو پناه می‌برم از این که جواب خوبی‌های تو را با بدی بدهم!
من به فکر آن هستم تا همه مردم از دست من راضی باشند، برای خشنودی

آنها برنامه‌ریزی می‌کنم، می‌خواهم رابطهٔ خوبی با آنها داشته باشم، اما نمی‌دانم
مرا چه شده است که به فکر این نیستم تا تو را از خود راضی و خشنود کنم.
خدایا! به تو پناه می‌برم از این که در زندگی ام کاری انجام بدهم که آن کار برای
تو نباشد و رنگ و بوی تو را نداشته باشد؛ خودت کاری کن که همهٔ کارهای من
 فقط به خاطر تو باشد.

خدایا! من از این که به دنیا دلسته شوم و دنیا همهٔ هستی من شود به تو پناه
می‌برم.

خدایا! چگونه باور کنم که تو مرا در روز قیامت به خاطر گناهانم عذاب کنی؟
مگر رحمت و مهریانی تو همهٔ جهان هستی را فرانگرفته است؟
از تو می‌خواهم مرا ببخشی و از گناهانم چشم بپوشی که بخشش من، چیزی از
بزرگواری تو کم نمی‌کند، تو بی‌نیاز از همهٔ چیز هستی و تو دانا و توانایی!
خدایا! امشب از توبه‌های خود توبه می‌کنم! بارها و بارها توبه کردم و گفتم دیگر
گناه نمی‌کنم، ولی باز شیطان فریبم را داد و توبه خود را شکستم!
خدایا! توبه مرا قبول کن و به خاطر زیادی گناهانم از من روی برمگردان!
خدایا! این توبه مرا، توبه‌ای واقعی قرار بده! توبه‌ای که تو آن را قبول کنی و از
من راضی شوی.

من بندۀ روسياه تو هستم و از تو می‌خواهم تا مرا از گناه بازداری، مرا در دز
محکم خویش قرار دهی تا دیگر هرگز هوس گناه نکنم.

درست است که من گناهکارم، اما از تو می‌خواهم توبه‌ام را قبول کنی و کاری
کنی که دیگر هیچ گناهی انجام ندهم و در لحظهٔ مرگ از من راضی باشی، آن
لحظه‌ای که من به دیدار تو می‌آیم، تو مرا قبول کنی و کاری کنی که همهٔ
فرشتگان و دوستان خوبت، به حال من غبطه بخورند و آرزو کنند که کاش جای
من بودند.

خدایا! من به گناهان خویش نزد تو اعتراف می‌کنم و از تو می‌خواهم کاری کنی

که هیچ کس از گناهانم باخبر نشود و آبروی من نزد هیچ کس نرود.
بارخدایا! تو از هر عیبی پاک و منزه هستی، تو خدای همه خوبی‌ها هستی، من
خطا کردم و بر خودم ظلم کردم، من بودم که نافرمانی تو کردم، اکنون از تو
می‌خواهم تا گناهانم را ببخشی که تو خدایی مهربان و بخشنده هستی.
خدایا! من قبول دارم که گناهانم بسیار زیاد است، اما وقتی گناهان زیاد من در
مقابل عفو تو قرار می‌گیرند، بسیار کوچک به نظر می‌آیند، زیرا که عفو و بخشش
تو بی‌انتهاءست.^۷

فرشتگان برایم دعا می‌کنند

بار خدایا! به من توفیق انجام کاری را بده که با انجام آن کار، درهای یقین به روی من باز شود. خودت، یقینی به قلب من بده که هر شک و تردیدی را از قلب من بزداید.

خدایا! تو ترسی در دل من قرار ده که با آن ترس، رحمت تو را به سوی خود جذب کنم!

تو از من خواستی تا از گناه دوری کنم، اما من به گناه آلوده شدم، ولی تو آبروی مرا نبردی و گناه مرا از همه مخفی ساختی.

تو به من نعمت‌های زیادی دادی و من این نعمت‌ها را در راه نافرمانی تو استفاده کردم، اما تو آن نعمت‌ها را از من نگرفتی!

ای کسی که از روی مهربانی مرا نصیحت کردی و دوست داشتی که من راه زیبایی‌ها را بروم، حتی در قرآن خود با من سخن گفتی، ولی من به سخن تو گوش نکردم.

تو بدی‌های مرا از همه پوشاندی و خوبی‌های مرا برای همه آشکار ساختی، تو کاری کردی که مردم خیال می‌کنند من هیچ گناهی انجام نداده‌ام.

من به خاطر این که مردم از دست من راضی باشند، نافرمانی را کردم، ولی تو مرا به آنان واگذار نکردی، تو مرا روزی دادی و به من مهربانی نمودی!

تو مرا به بهشت خود دعوت نمودی و از من خواستی تا به سوی تو بیایم، اما

من این دعوت را قبول نکردم، نافرمانی تو کردم و خودم آتش عذاب را انتخاب
نمودم، ولی باز هم تو در توبه را به روی من نبستی!
خدایا! گناهان بزرگ مرا بخشیدی و مرا امر کردی تا تو را صدا بزنم و تو را
بخوانم و قول دادی که دعايم را مستجاب کنی.

من معصیت تو را کردم و تو گناهم را پوشاندی، من گناه تو را کردم، اما تو
دوست نداشتی که کسی مرا به خاطر گناهم سرزنش کند!
من نعمت‌های تو را در راه معصیت صرف کردم ولی تو آن نعمت‌ها را از من
نگرفتی!

تو توانایی و قدرت به من دادی و من آن را در راه نافرمانی تو به کار بردم، ولی
تو مرا ناتوان نساختی و قدرتم را از من نگرفتی.

یادم نمی‌رود، وقتی غرق گناه بودم، گرفتار شدم، به سوی تو رو کردم، از تو
حاجت خود را خواستم، تو می‌دانستی که من اهل گناهم ولی باز هم به من
محبت کردم و حاجتم را روا کردم.

من شب و روز مشغول گناه شدم و تو فرشتگانت را مأمور کردی تا برای من
استغفار کنند.

ای خدایی که من گناه تو را کردم ولی تو به من فرصت دادی و در رحمت خود
را به روی من گشودی!

ای خدایی که اگر من کار خوبی انجام بدhem آن را فراموش نمی‌کنی، هر چند آن
کار خیلی کوچک باشد، اما هرگز نعمت‌هایی که به من داده‌ای را به رخم
نمی‌کشی.

ای خدایی که بر من متّنهادی و شناخت خودت را به من عنایت کردی!
همهٔ کارهای خوب من، نمی‌تواند شکر یکی از نعمت‌های بیشمار تو باشد.
خدایا! من جوانی خود را در نافرمانی تو صرف کردم ولی تو در توبه را به روی
من نبستی!

من در حضور تو به گناهانم اعتراف می‌کنم تا شاید تو به من رحم کنی و از گناهمن درگذری.

من می‌دانم با این ستم‌هایی که بر خودم کردہ‌ام، مستحق عذاب تو هستم، اما چه کنم؟ می‌دانم رحمت و مهربانی تو خیلی زیاد است. من به رحمت تو دل بسته‌ام.

تو پناه من در دنیا و آخرتی، تو امید و سرمایه من برای روز قیامت هستی.^۸

کجا در جستجوی تو باشم؟

خدایا! از تو می‌خواهم روز قیامت مرا رسوا نکنی و به گناهانم عذاب ننمایی.
داشتم فکر می‌کردم که برای آن روز سخت، چه چیزی سرمایه کنم؟ دل به چه
چیزی بیندم؟ هر چه فکر کردم دیدم که فقط تو، خود تو سرمایه من هستی! من
هیچ چیز دیگری ندارم! روزی که فرشتگان تو مرا برای حسابرسی فرا خوانند، آن
روز امیدم به لطف و کرم توست.

بار خدایا! درد مرا به دوای خویش درمان کن که درد من گناهانی است که روح
را آلوده نموده و دوای درد من، عفو و بخشش توست.

خدایا! حاجت و خواسته مهم مرا بده، آن حاجتی که اگر آن را به من عنایت
کنی، من سعادتمند خواهم شد، تو خود می‌دانی که آن خواسته مهم من، آزادی
من از آتش چهُم است.

من در جستجوی مهربانی تو آمدم و اکنون درِ خانه تو ایستاده ام و تو را
می‌خوانم.

من در کجا در جستجوی تو باشم؟ تو که همه مکان‌ها را می‌بینی و از همه جا
باخبر هستی، چه کنم تا صدایم را بشنوی و جوابم را بدھی؟

خدایا! در نزد خود سخن از کدام ترس خود به میان آورم، به یاد لحظه مرگ و
سختی‌های بعد از آن که می‌افتم ترس همه وجودم را فرامی‌گیرد، افسوس که من
به فکر همه چیز بودم مگر به فکر خودم! عمر خود را برای دنیا تباہ کردم.

خدایا! من به در خانه تو می‌آیم و از تو می‌خواهم مرا ببخشی، ولی بعد از مدتی
توبه‌ام را می‌شکنم، من تا کی باید این‌گونه باشم؟ تا کی باید توبه خود را بشکنم؟
عهد می‌کنم که گناه نکنم، اما به این عهد و پیمان خود وفادار نمی‌مانم.
خدایا! تو را به حق کسانی قسم می‌دهم که برای رضای تو به نماز و روزه اکتفا
نکردند، بلکه جانشان را در راه تو فدا کردند، تو را به مقام آنان که خون خود را
فدای راه تو نمودند قسم می‌دهم که از خطاهای من درگذری!
خدایا! ز دنیایی که مرا فریب می‌دهد و مرا از یاد تو غافل می‌کند به تو پناه
می‌آورم، از وسوسه‌های شیطان و هوس‌های نفس خویش به تو پناه می‌آورم.
تو افراد زیادی را که همانند من خطاکار بوده‌اند، بخشیده‌ای و رحمت را بر آنان
نازل کرده‌ای، اکنون از تو می‌خواهم که مرا نیز مانند آنان ببخشی.
من روزی را در پیش رو دارم که هیچ کس به فریادم نمیرسد، آن روز پدر و
مادر و فرزندم نیز از من فراری خواهند بود، آن روز من تنها خواهم بود و ترس
همه وجود مرا فرا خواهد گرفت، مولای من! در آن روز چه کسی صدای مرا
خواهد شنید و مرا پناه خواهد داد؟ چه کسی مایه آرامش من خواهد شد؟
وقتی از من در مورد گناهانم سؤال کنی، من چه جواب بدhem؟ آیا می‌توانم
بگوییم من آن گناهان را انجام نداده‌ام، حال آن که تو خودت به همه چیز آگاه
هستی و مرا در همه حال دیده‌ای؟ تو با بزرگواری بندگان خود را عفو می‌کنی، از
تو می‌خواهم که در آن لحظه مرا ببخشی، زیرا که من کسی را جز تو ندارم، به هر
کسی رو کنم، نامید خواهم شد، هیچ کس دیگر جواب مرا نخواهد داد، فقط تو
هستی که هیچ کس را نامید نمی‌کنی!^۹

هیچ پناهی مانند تو نیست

خدایا! من قبل از روزی که به پیشگاه تو بیایم، عفو تو را می‌طلبم، دوست دارم
قبل از فرا رسیدن روز قیامت در زمرة کسانی باشم که آنها را بخشیده‌ای و از
دوستان خودت قرار داده‌ای.

تو به عفو و بخشناس سزاوارتر از همه هستی، به عزّت قسم که من هرگز از
رحمت تو نالمی‌نمی‌شوم، اگر چه گناهانم زیاد باشند، من دردمدی هستم که
هیچ درمانی جز عفو تو ندارم! تو با عفو خود مرا درمان کن!

هیچ پناهی مانند تو نیست، پناهم بده و مرا قبول کن و امیدم را نالمی‌نکن!
بزرگی و عظمت خودت را در قلبم قرار بده و بذر محبت خودت را در قلب من
بارور گردان تا من شهادت را انتخاب کنم، به سوی تو بیایم در حالی که جانم را در
راه تو فدا کرده‌ام.

من نعمت‌های تو را شکر نکردم اما تو آن نعمت‌ها را از من نگرفتی، گناهان من
زیاد شدند، اما تو آبروی مرا نبردی.

اگر تو به من نظر رحمت نکنی، من بدبخت‌ترین مردم جهان خواهم بود. من به
مهربانی تو بیش از همه کس نیاز دارم.

تو خدای خوبی برای من هستی ولی من بندۀ بدی برای تو هستم!
اکنون نگاه کن من در پیشگاه تو هستم، به گناهان خود اعتراف می‌کنم، من به
خودم ظلم کردم، آیا می‌خواهی مرا به عذاب گرفتار کنی؟ مگر من کیستم که تو

بخواهی مرا عذاب کنی؟ تو در اوج بزرگواری و عظمت هستی و من بندهای ضعیف هستم.

اگر تو مرا بخشی، هیچ کس نیست به تو اعتراض کند که چرا بندۀ گنهکارت را بخشیدی، تو خدای من هستی و من بندۀ تو هستم!

به عزّت قسم که از در خانهات به جای دیگر نمی‌روم، با این که گنهکارم، اما رو به جای دیگر نمی‌کنم، کجا بروم؟ به که پناه ببرم؟ من که غیر از تو کسی را ندارم.^{۱۰}

خدایا! شیطان با من دشمن است، او همواره برای وسوسه کردن من می‌آید، من او را نمی‌بینم ولی او مرا می‌بیند، به ضعف‌های من آگاه است، دوست دارد که من از تو دور بشوم، از تو می‌خواهم بین من و او جدایی بینداری، من از شرّ او به تو پناه می‌برم و از تو می‌خواهم مرا از دست او نجات بدھی.

خدایا! تو برای خود اسمی انتخاب کرده‌ای و قول داده‌ای که هر کس تو را به آن اسم بخواند، حاجتش را روا کنی، اکنون من تو را به همان اسم مقدس است می‌خوانم تا حاجت‌های مرا روا کنی.^{۱۱}

این صورت را به خاک نهاده‌ام

اگر مرا به بهشت خود مهمان کنی، تو را ستایش می‌کنم، اگر مرا در جهنم جای دهی باز هم تو را ستایش می‌کنم، زیرا می‌دانم تو از هر عیب و نقصی به دور هستی، من به خودم ظلم کردم و آتش جهنم را برای خود خریده‌ام. من تو را در همهٔ کارهایت ستایش می‌کنم، تو هیچ گاه ظلم و ستمی به کسی روا نمی‌داری. خدایا! چگونه باور کنم که مرا گرفتار عذاب خود کنی در حالی که من بارها و بارها در مقابل تو صورت خود را بر خاک نهاده‌ام و این‌چنین برای تو سجده نموده‌ام.

چگونه می‌خواهی مرا عذاب کنی در حالی که می‌دانی قلب من از محبت به تو آکنده است. من در این دنیا با دشمنان تو دشمنی نموده‌ام، آیا می‌خواهی مرا کنار آنان جای دهی؟

خدایا! همهٔ خوبی‌ها را از تو می‌خواهم، تو خود بهتر از همهٔ می‌دانی که چه چیزی برای من خوب است، پس آن را به من عنایت کن!
چه می‌شود اگر بر من متّنه‌ی و همهٔ کسانی که حقی برگردن من دارند را از من راضی کنی!

خدایا! بخشش و مغفرت تو برای گناهکاران است، و من نیز از آنان هستم، پس گناهم را ببخش ای خدای مهربان!
من از گناهان خود می‌ترسم، هیچ کس غیر از خودت نمی‌تواند مرا ببخشد و از

گناه پاکم کند.

خدایا! دنیا، مرا بندۀ خود نمود و همهٔ وجود مرا از آن خود کرد، من هم شیفتۀ آن شدم و برای رسیدن به آن تلاش کردم، من برای آخر تم کار زیادی انجام ندادم، پس اعمال کم مرا پیذیر و آن را زیاد گردان و از گناهانم درگذر.

خدایا! مرا موفق به کاری کن که رضایت تو در آن است، توفیق انجام کاری را به من بده که با انجام آن کار، از من راضی بشوی!

خدایا! خودت گفتی که بهترین توشه برای سفر آخرت، تقواست، مرا توفیق بده تا اهل تقوا باشم، بین من و گناه فاصله بیندار.

تو کاری کن که دیدار تو را از همهٔ دنیا بیشتر دوست داشته باشم، تو کاری کن که بقیه عمر خود را تباہ نکنم و برای دیدار تو ذخیره‌ای فراهم سازم.

من شهادت می‌دهم که همه نعمت‌هایی که دارم از تقواست، فقط تویی که بر من نعمت‌ها را نازل می‌کنی، همه خوبی‌ها از آن تقواست.

خدایا! از تو بهترین زندگی‌ها را می‌خواهم، زندگی مرا آن‌گونه قرار بده که من بتوانم به همه حاجت‌های خود برسم، از تو می‌خواهم روزیم را زیاد کنی و از مالِ حلال قرار دهی.

خدایا! ثروت مرا آن قدر زیاد نکن که من از شکر آن غافل شده و فریفته آن بشوم، خدایا! مرا از فقر نجات بده، فقری که قلب مرا از غم و غصه آکنده می‌کند.

خدایا! مرا از بندگان بد خود بی‌نیاز بگردان! از مالِ دنیا آن قدر به من بده که بتوانم با آن به رضایت و خشنودی تو برسم.

خدایا! دنیا را برای من همچون زندان قرار مده! خدایا! کاری کن که از مرگ، به خاطر جدایی از دنیا غمناک نشوم! نعمت‌هایت را در دنیا بر من نازل بگردان تا در فقر و نداری نباشم، اما مرا شیفته دنیا مکن! کاری کن که مرگ را که دیدار تقواست، از همهٔ دنیا بیشتر دوست داشته باشم! مرا از فتنهٔ دنیا نجات بده، کارهای خوب مرا قبول کن و هنگام مرگ مرا نزد دوستان خوبت جای بده!

من از لغزشگاه‌های دنیا به تو پناه می‌برم، از بدی‌های این دنیا و همهٔ
شیطان‌هایی که در این دنیا هستند به تو پناه می‌آورم.

آقای من! من تشنئهٔ محبت تو هستم، من بی‌قرار محبت تو هستم و آرام و قرار
ندارم، چه کنم؟ مشتاق تو شده‌ام و فریاد شوق بر می‌آورم. تو کسی را که تو را
دوست بدارد، دوست می‌داری. تو روشنی چشم کسی هستی که به تو پناه بیاورد.
خدایا! نگاه کن ببین من چقدر در این دنیا تنها هستم، به این تنها‌ایی من رحم کن!
هیچ کس نمی‌تواند این دل بی‌قرار مرا آرام کند، این دل مشتاق تو شده است، من
از همه دل کنده‌ام و دل به تو بسته‌ام.

خدایا! گناهان من زیاد است، اما می‌خواهم سخنی با تو بگوییم، وقتی که گناهان
بنده تو زیاد باشد و تو آن را ببخشی، زیبایی آن بیشتر است، تا زمانی که بنده‌ای
گناه کمی داشته باشد و تو آن را ببخشی، این که بخششی کوچک است، اما وقتی
بنده‌ای مثل من، هزاران هزار گناه داشته باشد و تو آن را ببخشی، این یک
بخشش بزرگ است.

تو می‌توانی مرا به خاطر آن همه گناه عذاب کنی، اما وقتی مرا ببخشی، این
نشانهٔ زیبایی عفو و بخشش توست. من در جستجوی این زیبایی به درگاه تو
آمدام و می‌دانم که فقط تو، شایستهٔ بخشش‌های بزرگ هستی!^{۱۲}

آدرس بخشش تو کجاست؟

خدایا! قبل از آن که مرگ من فرا برسد، مرا برای مرگ آماده کن و هنگام جان
دادن به من مهربانی کن و در روز قیامت هم با بخشش و عفو خود با من رفتار
کن!

خدایا! صبر در هنگام بلا را به من کرم کن، گرچه من عافیت را بیشتر دوست
دارم، خدایا! همه بلاها را از من دور بگردان!

خدایا! کاری کن که من در همه حال، همه چیز را صلاح و رحمت تو در حق
خود بدانم، به تو پناه می‌برم از این که بخواهم نسبت به تو بدگمان باشم، کاری
کن که همیشه تو را در اوج زیبایی و مهربانی ببینم.

خدایا! من در جستجوی بخشش تو هستم، و با آرزویی بس بزرگ به سوی تو
آمدم، آرزویم این است که امشب همه گناهان مرا ببخشی، پس تو هم به اندازه
بزرگی آرزویم، رحمت را بر من نازل فرما!

بزرگی تو بیش از این است که بخواهی مرا عذاب کنی!
تو بودی که وعده دادی هر کس به امید رحمت تو به در خانهات رو کنده،
گناهش را ببخشی، من هم امشب با دنیایی از امید به سوی تو آمدهام تا مرا
ببخشی.

خدایا! وقتی مرگ من فرا برسد و من از این دنیا بروم، دیگر فرصتی برای توبه

ندارم، تو توبه بندگانت را قبل از مرگ قبول می‌کنی، پس از تو می‌خواهم توبهام را
قبول کنی، صداییم را بشنوی و مرا ببخشی، قبل از آن که در توبه به روی من
بسته شود.

خدایا! من به خاطر همه گناهانم از تو طلب بخشش می‌کنم. خدایا! من از
توبه‌های خود از تو عذرخواهی می‌کنم، چقدر من توبه کردم ولی آن توبه‌ها را
شکستم!

من از هر کار خیری که آن را به خاطر مردم و خودنمایی انجام دادم، طلب
بخشش می‌کنم.

خدایا! تو نعمت‌های زیادی به من دادی و من آن نعمت‌ها را در راه معصیت تو
استفاده نمودم، من از همه آن معصیت‌ها، طلب بخشش می‌کنم.^{۱۳}

مرگ زیبا آرزوی من است

ای خدای بزرگی که هر نعمتی به من دادی، بزرگ بوده است، ای خدایی که بلاهای بزرگ را از من دور کردی، ای خدایی که به کارهای کوچک من پاداشی بس بزرگ عنایت کردی.

از تو می خواهم تا نورِ هدایت را در دلم قرار دهی و مرا دوست داشته باشی، از تو می خواهم از من راضی باشی و از بهترین پاداش هایی که در نزد خود داری به من بدهی و با عافیت خود همه بلاها را از من دور گردانی.

هر کس با تو آهسته سخن بگوید، تو صدایش را می شنوی، تو به راز دل همه آگاه هستی، تو بلاها را از من دور می کنی، تو با بزرگواری بندگان خود را می بخشی، از تو می خواهم که مرگ مرا زیباترین و بهترین مرگ قرار دهی.

خدایا! مرا بر دین آخرین پیامبر خود بمیران، خدا! کاری کن که در هنگام مرگ، محبت دوستان تو در قلبم باشد و دشمنی دشمنان تو را به دل داشته باشم. خدا! مرا از کارهایی که باعث می شود از تو دور شوم، دور بگردان و مرا به کارهایی موفق گردان باعث نزدیک شدن من به تو می شود.

خدایا! از کارهایی که باعث می شود عاقبت من ختم به خیر نشود، مرا دور کن! خدا! به تو پناه می برم از این که تو مرا فراموش کنی و مرا به حال خود رها کنی، نکند من آن قدر گناه بکنم که دیگر تو مرا از یاد ببری!^{۱۴}

خدایا! از تو می خواهم که با رحمت خود تازمانی که زنده هستم همه بلاها را از

من دور کنی و نعمت‌های بی‌شمارت را به من ارزانی داری، بین من و گناهان
فاصله بیندازی و دعاهای مرا مستجاب کنی که تو خودت از من خواستی تا تو را
بخوانم و از تو حاجتم طلب کنم، اکنون من تو را می‌خوانم، منتظر هستم تا جواب
مرا بدھی، ای که از همه برای من مهریان تر هستی.

از تو می‌خواهم تا در این لحظه به من نظر رحمت کنی و از من راضی و خشنود
شوی، نظر رحمتی که بعد از آن دیگر هرگز از من روی برنگردانی!

بارخدايا! من از شرّ گناهان خود به سوی تو پناه آورده‌ام، مرا پناه بده! من
پشیمان هستم و برای توبه آمدہ‌ام، پس توبه‌ام را قبول کن، من به درِ خانهٔ تو به
هزاران امید آمدہ‌ام، پس امیدم را نالمید مکن که تو تنها امید من هستی!^{۱۵}

رویت را از من بر نگردان

خدایا! هر کس در این دنیا آرزویی دارد، خود تو آرزوی من هستی! ای
بزرگ‌ترین آرزوی قلب من!

من افراد زیادی را دیده‌ام که وقتی با مشکلی روی‌پوشند، به در خانه
دیگران می‌روند و از آنان حاجت خود را می‌خواهند، اما من فقط به در خانه تو
می‌آیم.

من بنده تو هستم و تو آقا و مولای من هستی! وقتی بنده‌ای گرفتار می‌شود به
مولای خود پناه می‌برد، من هم امشب به تو پناه آورده‌ام، زیرا من جز تو مولایی
ندارم.

خدایا! نگاه کن! دست‌های خود را به سوی رحمت تو بلند کرده‌ام، تو را
می‌خوانم، تو از حاجت دل من باخبری، قبل از آن که دست خود را پایین بگیرم،
حاجت مرا بده که تو بخشنده و مهربانی.^{۱۶}

خدایا! تو نعمت شنیدن به من عنايت کردی اما من چیزهایی را شنیدم که تو آن
را دوست نداشته‌ای، تو نعمت سخن گفتن به من دادی و من با این زبان سخنانی
گفتم که تو راضی نبودی، من با چشم خود چیزهایی را دیدم که گناه و معصیت
بود، من با دست و پای خویش نیز گناه کردم، اکنون نمی‌دانم چه کنم؟ من

بیچاره‌ام، به تو نیاز دارم، مرگ در انتظار من است، شب اول قبر را در پیش رو
دارم، نمی‌دانم چگونه با تو سخن بگویم؟

آیا با این زبانی که معصیت تو را نموده، صدایت بزنم؟ چگونه دست‌هایی را که
با آن گناه کرده‌ام، به سوی تو دراز کنم و از تو طلب مغفرت نمایم؟
وای بر من! اگر به من رحم نکنی، وای بر من اگر به فریادم نرسی و مرا به
خودم واگذاری!

آفای من! اگر تو رویت را از من بگردانی و جواب مرا نده‌ی، من به در خانه چه
کسی بروم؟ من که خدایی غیر از تو ندارم. خودت بگو من به چه کسی پناه ببرم و
از چه کسی کمک بخواهم؟ اگر تو نالامیدم کنی من چه کنم؟ کجا بروم؟
تو فقط امید من هستی، تو فقط خدای من هستی، فقط رحمت و مهربانی تو
می‌تواند مرا نجات بدهد. از تو می‌خواهم پناهم دهی و به من رحم کنی و بار
دیگر مهربانی خودت را به من نشان بدهی.

من فقط از تو حاجات خود را می‌خواهم، به در خانه غیر تو نمی‌روم، امید دارم
که تو بر من مُنْتَ بنه‌ی و با مهربانی به من نگاه کنی و گناه‌م ببخشی.

من از تو می‌خواهم مرا اهل بهشت خود قرار بدهی و از آتش جهنّم آزادم
گردانی، خودم می‌دانم که من شایسته این مقام نیستم، زیرا من بنده‌ای گنهکار
هستم، اما سخن من این است که تو شایسته این بخشش هستی! تو هیچ‌گاه
بنده‌ای را که به در خانه‌ات بباید نالامید نمی‌کنی، من به در خانه‌ات آمدہ‌ام،
بخشش تو را می‌خواهم، بهشت تو را می‌خواهم، رضایت تو را می‌خواهم و
می‌دانم تو هیچ‌کس را نالامید نمی‌کنی. خدایا! من به امید مهربانی تو آمدم، پس بر
من مُنْتَ بگذار و مهربانی خودت را بر من نازل کن! به امید هدیه‌های بزرگ تو

آمدم، پس مرا از هدیه و عطای خود بی‌نصیب نکن! به امید آن آمدم که تو مرا
پناه بدھی، پس مرا بی‌پناه رها نکن! به امید عفو و بخشش تو آمدم، پس گناه‌ام
را ببخش.^{۱۷}

خدایا! من تو را می‌خوانم و صدایت می‌زنم در حالی که اشک از چشمان من
جاری است، من پشیمانی هستم که به در خانه تو آمده‌ام، حسرتی جانکاه بر دل
دارم و محتاج مهربانی تو هستم.^{۱۸}

کوله بار همیشگی من

وای بر من! با این گناهانی که انجام داده‌ام، نمی‌دانم چگونه شده است که من گناهان خود را فراموش کرده و از یاد برده‌ام که برای روز قیامت چه عذابی در انتظار من خواهد بود. نمی‌دانم چرا به حال خود فکر نکرده‌ام.

وای بر من! اگر گرفتار عذابی شوم که نتیجه گناهانم است، وای بر من! اگر خدای من به رحم نکند و مرا نبخشد!

وای بر من! اگر روز قیامت در مقابل همه آبروی من برود و همه از گناهان من باخبر بشوند.

وای بر من! اگر روز قیامت صورت من سیاه شود و همه با یک نگاه بفهمند که من گناهکاری هستم که خدایم مرا نبخشیده است.

مولای من! من به تو گمان زیبا دارم، امید دارم که تو گناه مرا ببخشی، از تو می‌خواهم توبه‌ام را قبول کنی و از همه گناهانم درگذری و امیدم را نالمید نکنی. خدایا! من تو را با آن اسمی می‌خوانم که تو دوست داری بندگانت تو را با آن بخواننده، صدایم را بشنو و دعایم را مستجاب کن.^{۱۹}

خدایا! از تو می‌خواهم کاری کنی که من وقت خود را صرف آن چیزی کنم که مرا برای همان آفریده‌ای، کمکم کن تا به کسب معرفت و شناخت خودت بپردازم و برای سفر آخرتم توشه برگیرم.^{۲۰}

خدایا! اگر تو با رحمت خودت مرا از شر گناهانم نجات ندهی، هیچ کس دیگر

نمی‌تواند مایهٔ نجات من شود، من غیر از تو کسی را ندارم که به او پناه ببرم، تو خدای خوب من هستی، تو همان خدایی هستی که با بخشش خود به سوی من می‌آیی، تو همیشه با عفو و بخشش با من روپرتو می‌شوی، اماً من هر وقت به سوی تو می‌آیم، کولهباری از گناه با خودم دارم، یک وقت نشد که به درگاه تو بیایم و گناهی همراه خود نداشته باشم!

خدایا! من هنگامی که گناه می‌کردم، تو را از یاد بردم، ولی تو اکنون مرا از یاد مبر! نکند گناه من باعث شود که تو صدایم را نشنوی و جوابیم را ندهی! تو خدای مهریان هستی، آری! من هر وقت و در هر حال به در خانهٔ تو آمدم، تو جواب مرا داده‌ای و نامیدم نکرده‌ای.^{۲۱}

آزادی از اسارت دنیا

خدایا! از تو می‌خواهم که همه خوبی‌ها و زیبایی‌ها را به من بدهی، خوبی‌هایی که حتی فکر من هم به آن نمی‌رسد، اما تو از آن‌ها آگاه هستی. از تو می‌خواهم که رحمت خود را بر من نازل کنی و بر من مثبت بگذاری و قلب مرا از شک پاک گردانی و کاری کنی که دل من اسیر دنیا نشود، قلب مرا از ریا دور کن و اخلاص در عمل را به من کرم نما.

از شرّ شیطان به تو پناه می‌آورم و از تو می‌خواهم وسوسه‌های او را از من دور کنی که تو بر هر کاری توانا هستی.

تو خود می‌دانی که دین من، همه سرمایه من است، از تو می‌خواهم تا نگذاری من دین خود را از دست بدهم، زیرا در این صورت من ضرری بس بزرگ نموده‌ام و آخرت خود را تباہ کرده‌ام.

خدایا! از تو می‌خواهم مرا به بلایی گرفتار نکنی که طاقت آن را نداشته باشم، نکند بلایی بر من نازل شود و چنان ذهن و جان مرا مشغول دارد که تو را فراموش کنم.

خدایا! نمی‌دانم از عمر من چقدر مانده است، اما از تو می‌خواهم که در این مدت باقی مانده، زندگی مرا به گونه‌ای در رفاه قرار دهی که بتوانم بندگی تو را بنمایم، رزق و روزی مرا آن قدر زیاد قرار نده که من با آن شروت، طغیان کنم، از تو

می‌خواهم مرا به فقر مبتلا نگردانی که من با آن فقر به شقاوت و بدبختی برسم.
دُنیا را زندان من قرار مده و کاری کن که هنگام جدایی از دُنیا، غمناک نباشم.^{۲۲}
از تو می‌خواهم به قلب من نگاهی کنی و آن را نسبت به خودت خاشع قرار
دهی، مرا از اهل اخلاص قرار دهی و کاری کنی که همهٔ کارهای من فقط به
خاطر تو باشد.^{۲۳}

خزانه‌های تو تمامی ندارد

خدایا! در این لحظه به من نگاهی کن و ببین که فقط تو امید من هستی، فقط دل به تو بسته‌ام، فقط تو را می‌خوانم، فقط پیش تو گریه و زاری می‌کنم، من فقط به در خانه تو می‌آیم و هیچ جای دیگری نمی‌روم.

من خوب می‌دانم که اگر در خانه کسی دیگر بروم، جوابی نخواهم شنید، اگر به غیر تو امید داشته باشم، نامیم خواهم شد، تو پناه من هستی، تو امید من هستی، تو مولای من و آفای من هستی، تو آفریننده من هستی! من که به غیر تو خدایی ندارم.

خدایا! تو شاهد باش که من دوستان تو را دوست دارم و با دشمنان تو دشمن هستم، به وعده‌های تو ایمان دارم.

گرچه گنهکارم ولی می‌دانم که هیچ گناهی بزرگ‌تر از نامیدی نیست، خدایا!
من از نامیدی به تو پناه می‌برم.^{۲۴}

تو خدای من هستی و من بنده تو! تو مهربانی و رحمت را بر خودت لازم کرده‌ای و مرا به سوی آن مهربانی خود فرا خوانده‌ای.

تو کسی هستی که هر چه بندگانت از تو بیشتر حاجت بخواهند تو جود و کرم خویش را بیشتر می‌کنی، خزانه‌های تو هرگز پایانی ندارد.

تو نعمت‌های زیادی به من داده‌ای، اکنون از تو می‌خواهم تاکاری کنی تا همه آن‌ها را در راهی صرف کنم که تو آن را دوست داری.

خدایا! من گناهان زیادی دارم، من از شرّ گناهانم به سوی تو پناه آوردهام، من آمدهام تا تو مرا ببخشی که من پشیمان هستم. خوب می‌دانم که گناهان من هرگز به تو ضرری نمی‌زند، پس ببخش آنچه را که به تو ضرر نمی‌رساند!

نگاه کن، بیچارگی مرا، فقر مرا ببین، تو به من توفیق دادی که بعضی اعمال خوب را انجام داده‌ام، نماز خوانده‌ام و روزه گرفته‌ام، اماً تو خودت می‌دانی که من هرگز به این اعمال خود امیدی ندارم، من فقط به رحمت تو دل بسته‌ام. درست است که گناهانم زیاد است، ولی می‌دانم که مهربانی تو بیشتر از گناهان من است. تو هیچ‌گاه گدای در خانه خود را نالمید نمی‌کنی، من هم امشب به در خانه تو آمده‌ام، من اعتراف می‌کنم که به خودم ظلم کردم، شنیده‌ام که بخشن و عفو تو بی‌نهایت است، من در جستجوی آن عفو تو به اینجا آمده‌ام، شنیده‌ام که وقتی می‌بینی بندگان تو گناه می‌کنند، باز هم به آنان رحمت و مهربانی می‌کنی، آری، رحمت تو آن قدر زیاد است که شامل همه می‌شود، عفو و بخشش تو حد و اندازه ندارد، مرا ببخش.^{۲۵}

آفرینش من، جلوه مهربانی تو

خدایا! خودم می‌دانم که اگر من کار خوبی انجام بدهم، تو توفیق آن را به من داده‌ای و برای همین من شایستهٔ ستایش نیستم، زیرا اگر توفیق تو نبود هرگز نمی‌توانستم آن کار خوب را انجام بدهم، پس به تو پناه می‌برم از این که به کارهای خوب خود دل‌خوش کنم، امید من فقط به رحمت و بزرگواری توست.

اگر من گناهی انجام دادم، به اختیار خودم بوده است و هیچ عذر و بهانه‌ای نزد تو ندارم، برای همین از تو می‌خواهم که گناه‌م را به لطف و کرم خود ببخشی.

تو به من محبت و مهربانی کردی و مرا آفریدی در حالی که تو از من بی‌نیاز بودی، آری، آفرینش من، جلوه‌ای از مهربانی تو در حق من بود.^{۲۶}

قلب من در دست توست، از تو می‌خواهم که قلب مرا شفا دهی و از فضل وجود خودت روزیم کنی.

خدایا! از تو می‌خواهم نعمت‌هایی که به من داده‌ای را از من نگیری و مرا گرفتار بلاهایی که از من دور کرده‌ای، نگردانی.^{۲۷}

وقتی من نگاه به اعمال خود می‌کنم، از خود نالمید می‌شوم، در آن هنگام فقط به بزرگی و آقایی تو چشم می‌دوزم، وقتی از همه جا نالمید می‌شوم، به تو امیدوار می‌شوم، هنگامی که گرفتار سختی‌ها و بلاها می‌شوم، فقط به کمک تو می‌اندیشم.

خدایا! اگر تو دست مرا نگیری و مرا نجات ندهی، هرگز برای من نجاتی نخواهد

بود.

من صاحب آن گناهان بزرگ هستم، اگر تو می‌خواستی مرا به گناهانم مؤاخذه کنی، هرگز به من لطف نمی‌کردی، در حالی که تو بارها و بارها غم از دل من زدودی و رحمت را بر من نازل کردی.

من همان ذلیلی هستم که تو مرا عزیز کردی، من همان ضعیف و ناتوانی هستم که تو به من قدرت دادی، من همان کسی هستم که گناه کردم و در پیش تو به گناهم اعتراف کردم و تو گناه مرا پوشاندی و نگذاشتی هیچ کس از آن باخبر شود، من همان کسی هستم که شکر نعمت‌های تو را به جا نیاوردم.^{۲۸}

ای آقای من! ای مولای من! از تو می‌خواهم تا نگاهی به قلب من کنی و کاری کنی که من دیگر به هیچ کس به غیر از خود تو امید نداشته باشم، می‌خواهم فقط تو امید من باشی و بس!^{۲۹}

اوج بزرگواری خدای من

ای خدایی که همیشه مرا عفو کرده‌ای و از خطاهایم گذشته‌ای، ای خدایی که زشتی‌ها و عیب‌های مرا پوشاندی و کارهای خوب مرا به همه نشان دادی.
تو در همه حال روزیم دادی و مرا فراموش نکردی، از کودکی تا به حال روزی مرا دادی، تو همواره با من مهربان بودی. از تو می‌خواهم که هرگز مرا به خودم وامگذاری.^{۳۰}

خدایا! اگر از من ناراضی هستی، از تو می‌خواهم که با غضب خود با من برخورد نکنی که تو خدای بیچارگان هستی، به راستی که بزرگواری و آقایی تو بالاتر از این است که بخواهی مرا عذاب کنی.^{۳۱}

تو را ستایش می‌کنم که بر من منت نهادی و شناخت خودت را به من عنایت نمودی و از من خواستی تا تو را بخوانم و صدایت بزنم و من در هنگام گرفتاری‌ها تو را صدا زدم و تو مرا کمک کردی، دست مرا گرفتی و از سختی‌ها نجاتم دادی، وقتی که من معصیت و گناه کردم با بزرگواری از گناه من چشم پوشی کردی.

خدایا! تو نعمت‌های زیادی به من عنایت کردی ولی هیچ کدام از آنها به نعمت شناخت تو نخواهد رسید، زیرا همه نعمت‌های دنیا، سرانجام یک روزی فنا می‌شود، اما شناخت تو، نعمتی است که برای من می‌ماند و در روز قیامت هم همراه من است، ای خدایی که این نعمت بزرگ را به من ارزانی داشتی و این به خاطر محبتی بود که به من داشتی، اکنون از تو می‌خواهم تا به گونه‌ای هدایتم

کنی که هرگز به گرد گناه نروم.^{۳۲}

خدایا! من هیچ سرمایه‌ای برای خود ندارم، به کارهای خوب خود نیز دل
نبسته‌ام، سرمایه‌من فقط ایمان به تو و امید به توست، ایمانی که تو بر من متن
نهادی و در قلب من قرار دادی.^{۳۳}

خدایا! از تو می‌خواهم که دیدار خودت را برای من دلنشین کنی و کاری کنی که
در هنگام مرگ، هرگز به خاطر جدا شدن از دنیا، غمناک نشوم، از تو می‌خواهم
وقتی مرگِ مرا برسانی که مرگ برای من بهتر از زندگی در این دنیا باشد.^{۳۴}

مرا به دیگری وامگذار!

تو را ستایش می‌کنم، این تو بودی که مرا با ستایش خود آشنا کردی، من تو را آن قدر زیبا یافتم که زبان به حمد تو گشودم و این چیزی جز لطف تو نبود.
این تو بودی که دست مرا گرفتی تا من توانستم از زمینه‌های گناه و گمراهی نجات پیدا کنم، تو کاری کردی که دل من به دنیا و زینت‌های آن بی‌علاقه شد و شیفتۀ دیدار تو گشت، تو بودی که دل مرا از دنیا کندی و به زیبایی‌های خودت آشنا ساختی.

تو این بزرگواری را در حقّ من نمودی و با مهربانی مرا از سقوط در گمراهی‌ها نجات دادی، همهٔ این‌ها نشانه این بود که تو مرا دوست داری و مرا به حال خود رها نکرده‌ای.

من قبول دارم و اعتراف می‌کنم که شایستهٔ این مهربانی‌های تو نبودم، همهٔ این‌ها فقط و فقط نشانه محبت و مهربانی تو بود.^{۳۵}
خدایا! مرا در نزد خودم خار و ذلیل بگردان تا هرگز خود را کسی حساب نکنم، اماً مرا در نزد دیگران عزیز و بزرگ کن!

خدایا! مرا دوست داشته باش و توفیقم بده تا اعمال نیک انجام بدهم و مرا از همهٔ بدی‌ها دور بگردان و مرا به گناهانم مؤاخذه مکن!
خدایا! از تو می‌خواهم که امید به خودت را در قلب من ثابت قرار بدهی تا من همیشه، فقط به تو امید داشته باشم.

خدایا! به زودی مرگ به سراغ من می‌آید و من باید سفری را به تنها‌یی آغاز کنم، من از تنها‌یی که در پیش دارم به تو شکایت می‌کنم، به تو پناه می‌آورم، من راهی طولانی در پیش دارم، شناخت و معرفت من کم است، خودت کمک کن که تو از همه مهربان تر هستی.^{۳۶}

خدایا! از تو می‌خواهم که در این دنیا مرا به مردم واگذار نکنی، آنان امید مرا نامید خواهند کرد و دل مرا خواهند شکست، خودت عهددار نیازهای من باش! مرا به اهل و فامیل خودم نیز واگذار مکن که آنان نیز مرا نامید می‌کنند و اگر آنان به من کمکی بکنند بارها بر من مت خواهند گذاشت، از تو می‌خواهم به فضل و رحمت خود مرا بی‌نیاز کنی و همه‌ی کارهای مرا خودت کفایت کنی که تو مهربان ترین مهربانان هستی.^{۳۷}

ای مونس لحظه‌های تنها‌ی!

خدایا! تو که می‌دانی قلب من همیشه به تو ایمان داشته است و هرگز به تو
شک نورزیده است.^{۳۸}

می‌دانم که عذاب کردن من برای تو هیچ فایده‌ای ندارد، اگر چنین بود که عذاب
کردن من برای تو سودی داشت، از تو می‌خواستم تا مرا عذاب کنی تا از من
راضی شوی، اما وقتی می‌دانم که تو از عذاب کردن من بی‌نباز هستی از تو
می‌خواهم که عفو و بخششت را نصیب من بگردانی.^{۳۹}

نمی‌دانم دیگران بزرگی و عزّت را در چه می‌دانند، اما من لذت بزرگی را فقط در
اطاعت و بندگی تو یافته‌ام.

به خودت قسم که مهربانان و بزرگواران دنیا در مقابل تو ڈرهای ناچیز هستند و
بزرگواری تو برای من کافی است.^{۴۰}

اکنون که دل مرا به سوی خودت کشانده‌ای، از درگاهت نامیدم نکن که می‌دانی
رشته‌امید به لطف تو بسته شده است.^{۴۱}

ای روشنی قلب تنها و خسته من! ای امید لحظه‌های تنها‌ی من!^{۴۲}
از همه جا نامید شده و به درگاهت روکرده‌ام. از تو می‌خواهم تو دیگر نامیدم
نکنی.^{۴۳}

مگر تو نبودی که مرا از نامیدی بحرذر داشتی و فرمودی: «ای بندگان گهنکارم!
از رحمت من نامید نشوید که خدا همه گناهان را می‌بخشد». پس چگونه تصوّر

کنم که مرا نامیمید کنی؟^{۴۴}

اگر در جهنّم مرا جای دهی در آنجا به همه خواهم گفت که چقدر تو را دوست
^{۴۵} دارم.

بار خدایا! مرا لحظه‌ای و کمتر از لحظه‌ای به خود وامگذار، زیرا که اگر لطف تو
^{۴۶} یک لحظه از من فاصله بگیرد، هرگز روی سعادت را نخواهم دید.

سلام به حاجت بزرگ من

تو را ستایش می‌کنم که به من توفیق دادی تا در درگاه تو به گناهانم اعتراف کنم. تو بودی که توفیقم دادی تا در مقابل تو خضوع و فروتنی کنم.
تو بودی که مرا از شک کردن در رحمت و مهربانی خود به دور داشتی، هر وقت که من می‌خواستم از رحمت تو نالامید شوم تو مرا به رحمت خود امیدوار نمودی، اکنون از تو می‌خواهم با مهربانی و بزرگواری به من نگاه کنی.
من دستهای خود را به سوی تو دراز نموده‌ام، نگاه به دستهای من بنما، ببین که چقدر فقیر هستم، از تو می‌خواهم تا دستهای مرا از خیر دنیا و آخرت پر کنی!

خدایا! خوب می‌دانم که اگر من سخن به مدح و ثنای تو می‌گشایم، این به لطف و توفیق تو بوده است، من هرگز نمی‌توانم شکر آن همه نعمت‌هایی را که من داده‌ای به جا آورم.^{۴۷}

خدایا! این سخن توست که گفتی من به کسانی که مرا بخوانند نزدیک هستم، اکنون من تو را صدا می‌زنم و امیدوارم که جواب مرا بدھی، تو هرگز پایانی نداری به من رحم کن، به زودی مرگ به سراغم خواهد آمد، من محتاج لطف تو هستم. از تو می‌خواهم تا کاری کنی که من فقط به تو امید داشته باشم و از غیر تو دل بر کنم و به هیچ کس دیگر امید نداشته باشم، من به تو توگل می‌کنم و به سوی تو می‌آیم، آری! هر کس که به تو توکل کند تو او را یاری کرده و او را کفایت

می‌کنی.

ای مهریان! من حاجت مهمی دارم که بارها و بارها آن را از تو خواسته‌ام،
نمی‌دانم تو با حاجت من چه می‌کنی، آیا حاجت مرا برأورده می‌کنی؟ خودت
می‌دانی که آن حاجت بزرگ من، این است که از من راضی شوی و گناهانم را
ببخشی، نمی‌دانم که سرانجام از من راضی خواهی شد یا نه؟ اگر تو مرا
بخشیده‌ای، پس خوشابه حال من! اما اگر از من راضی نشده‌ای، وای بر من!
خدایا! اگر مرا تا این لحظه نبخشیده‌ای، مرا ببخش و عفو نما و رحمت را بمن
نازل کن که تو بخشنده و مهریان هستی.^{۴۸}

ای بهتر از پدر و مادر

خدایا! من گناهانی دارم که امروز آنها را از یاد برده‌ام، اما فرشتگان تو آنها را در پرونده اعمال من نوشتند، من از همه آن گناهان استغفار می‌کنم و از تو می‌خواهم مرا ببخشی و از رحمت خود مرا بهره‌مند سازی.^{۴۹}

خدایا! من دست‌های خود را به سوی تو گرفته‌ام و همه امید و آرزوی من به لطف و مهربانی توست، از تو می‌خواهم توبه مرا قبول کنی و به من رحم کنی که من بنده ضعیف تو هستم.

از تو می‌خواهم که مرا از کبر و خودپسندی نجات بدھی و آبروی مرا در دنیا و آخرت نریزی.

تو کسی هستی که صدای بندگان خود را می‌شنوی و به برآورده کردن حاجت‌های آنها توانا هستی، من با نهایت فقر و بیچارگی تو را می‌خوانم، در درگاه تو اشک می‌ریزم و از گناهانم استغفار می‌کنم، از تو می‌خواهم که گناهانم را ببخشی و قلب مرا شاد گردانی.

تو بر من از پدر و مادر بهتر بوده‌ای و مهربانی‌های زیادی در حق من نموده‌ای، تو خود می‌دانی که من تو را دوست دارم، پیامبر تو و خاندان پاک او را دوست دارم، امشب همین محبتی که در قلب من است را شفیع درگاه تو قرار می‌دهم و امید دارم که تو به من نظر رحمت کنی. خدا! مردم را می‌بینم که به دیگران امید دارند و به آنها دل‌خوش شده‌اند، اما تو خودت می‌دانی که فقط تو امید من هستی

و همه دل خوشی من به نوست.

من از هر چیزی که بخواهد بین من و تو جدایی بیاندازد به خودت پناه می‌برم،
از تو می‌خواهم تا مرا به انجام کارهایی موفق کنی که باعث خوشنودی تو
می‌شود.

خدایا! من به محمد ﷺ، پیامبر تو ایمان آوردم، من پیامبر تو را ندیدم، اما به او
ایمان آوردم، اکنون از تو می‌خواهم تا دیدار او را در روز قیامت نصیب من گردانی.
از تو می‌خواهم کاری کنی که تا آخرین لحظه زندگی، بر دین او باقی بمانم و
توفیق همنشینی با او را در بهشت خود به من عنایت کنی، در روز قیامت مرا از
حوض کوثر سیراب گردانی.^{۵۰}

ای بی نیاز از عذاب من

خدایا! از تو می خواهم اگر به من نعمتی عنایت می کنی، حتماً توفیق شکرگزاری
آن را هم به من عنایت نمای!

اگر برای من سختی و بلایی را مقدّر می کنی، از تو می خواهم که صبر بر آن را
هم به من کرم نما تا از من راضی و خوشنود باشی.

خدایا! کاری کن که من هرگز تو را فراموش نکنم، از تو می خواهم تا گناهان مرا
به خوبی‌ها تبدیل کنی که تو خودت در قرآن چنین وعده دادی که گناهان را به
خوبی‌ها تبدیل می کنی.

من به تو پناه می برم از قلبی که با یاد تو خاشع و فروتن نمی شود، به تو پناه
می برم از چشمی که در درگاه تو اشک نمی ریزد، من به تو پناه می برم از نمازی که
می خوانم و تو آن را قبول نمی کنی.

خدایا! کاری کن که از دانش و علم خود برای سعادت و رستگاری بهره بگیرم و
به دانسته‌های خود عمل کنم.^{۵۱}

من از دانشی که برایم فایده نداشته باشد و از دعایی که مستجاب نشود به تو
پناه می برم!^{۵۲}

من به رحمت تو بیش از عمل خود امید دارم، من می دانم که رحمت تو از
گناهان من بیشتر و بیشتر است، در زندگی خود هر چه خوبی داشته‌ام از لطف تو
بوده است و این تو بودی که بلاها و سختی‌ها را از من دور کردی، من فقط به تو

امید دارم و از تو می‌خواهم که به فقر و بیچارگی من رحم کنی.^{۵۳}
تو هرگز از عطا و جود و بخشش، پشیمان نمی‌شوی، فقط تو هستی که وقتی
عطایی می‌کنی متن نمی‌نهی.

تو دری را به سوی بندگان خود باز نمودی و نام آن در را «توبه» نهادی، و همه
را دعوت کردی که به سوی تو توبه کنند و وعده دادی که گناهان ما را ببخشی،
اکنون من به سوی تو توبه می‌کنم و از تو می‌خواهم تا بار دیگر با من مهربانی
کنی و گناههم را ببخشی.^{۵۴}

نامی که خودت انتخاب کردی

بار خدایا! از تو می خواهم که مهربانی خود را به من نازل کنی تا دیگر من برای
همیشه از مهربانی غیر تو بی نیاز شوم.

تو بر انجام هر کاری توانا هستی، از تو می خواهم همه بلاها را تا لحظه جان
دادنم از من دور گردانی.

خدایا! اگر تو مرا به حال خود رها کنی، من چه کنم؟ اگر تو امید مرا نامید کنی
من به لطف چه کسی امیدوار باشم؟

من هیچ کسی غیر از تو ندارم که به او پناه ببرم.

من می دانم که تو هرگز به بندگان خود ظلم نمی کنی، تو می دانی که من چقدر
ضعیف هستم!

از تو می خواهم که مرا به بلاها و سختی ها گرفتار نسازی، من به تو پناه
آورده ام، پس مرا پناه بده.

من از تو ایمانی می خواهم که قلبم به آن زنده شود، از تو می خواهم به من
یقینی عنایت کنی تا به آنچه تو برایم مقدر کرده ای راضی باشم.

از تو می خواهم مرا راضی به قضای خودت قرار دهی و کاری کنی که من به
دیدار تو ایمان داشته باشم.

خدایا! نور ایمان را برای همیشه در قلبم قرار بده، من می خواهم قلب من در
همه حال به تو ایمان داشته باشد، در همه لحظه های زندگی و در لحظه جان

دادن، قلب من از ایمان به تو نورانی باشد، خودت کاری کن که قلب من هرگز
گرفتار شک نگردد.

تو کسی هستی که خودت را صاحب جود و کرم نام نهادی، اکنون من بندۀ
بیچاره تو هستم که محتاج آن کرم بی‌انتهای تو هستم، از تو می‌خواهم که مرا از
آن بی‌نصیب نگردانی.

خدایا! وقتی به یاد گناهان خود می‌افتم ترس تمام وجود مرا فرا می‌گیرد، اما
وقتی به یاد مهربانی و بزرگواری تو می‌افتم قلیم شاد می‌شود، پس از تو
می‌خواهم با بزرگواری خودت با من رفتار کنی، گناهانم را ببخشی و مرا از دوستان
خودت قرار دهی.

خدایا! تو امروز در حق من بزرگواری کردی و امید به خودت را در قلیم قرار
دادی، فکر نمی‌کنم که بخشش تو در روز قیامت از این چیزی که امروز به من
دادی، بزرگتر باشد، پس در روز قیامت هم با من مهربان باش و گناهانم را
ببخش، همانطور که امروز با من مهربان بودی و قلیم را امیدوار به خودت نمودی.
کسی که به درگاه تو بباید، نالمید نمی‌شود، تو هیچ گاه گدایان درگاه خود را از در
خانهات با دست خالی برنمی‌گردانی.^{۵۵}

* * *

ارتباط با نویسنده و ارسال نظر: پیامک به شماره ۴۵۶۹ ۳۰۰۰

همراه نویسنده ۰۹۱۳۲۶۱۹۴۳۳ سایت نویسنده: www.Nabnak.ir

پی نوشت‌ها

١. اللهم إني أفتح الشاء بحمدك وأنت مسدل للصواب بملكك، وأيقت أنك أترحم الراحمين في موسع العفو والرحمة، وأشدد المعاقبين في موضع التكال والتنقية، وأعظم المتغبيين في موضع الكبراء والظلمة، اللهم أذن لي في دعائك ومسألتك، فاسمع يا سميع مدحني، وأجب يا رحيم دعوتي، وأقل يا غفور عنترتي...: مصالح المتهاجد ص ٥٧٧، تهذيب الأحكام ج ٣ ص ١٠٨، إقبال الأعمال ج ١ ص ١٣٨، الصلاح للكفعمي ص ٥٧٨.

٢. فكم يا إلهي من كبرية قد فرجتها، وهموم قد كشفتها، وعنة قد أفلتها، ورحمة قد نشرتها، وحلقة بلاه قد فككتها، الحمد لله الذي لم يتخذ صاحبة ولا ولدًا، ولم يكن له شريك في الملك ولم يكن له ولدٌ وكثير تكبير، الحمد لله بجميع محامده، كلها على جميع نعمه، الحمد لله الذي لا مضاة له في ملوكه، ولا منازع له في أمره، الحمد لله الذي لا شريك له في خلقه ولا شبيه له في عظمته، الحمد لله الفاشي في الخلق أمره ومحمه، الظاهر بالكم مجداته، الباسط بالجود يده، الذي لا تقص حزانته، ولا تزيده كثرة العطايا الإيجاد وكمـا، إلهي هو العزيز الوهاب...: مصالح المتهاجد ص ٥٧٧، تهذيب الأحكام ج ٣ ص ١٠٨، إقبال الأعمال ج ١ ص ١٣٨، الصلاح للكفعمي ص ٥٧٨.

٣. اللهم إني أسألك قليلاً من كثير، مع حاجة بي إليه عظيمة، وغناك عنه قديم، وهو عندي كثير، وهو عليك سهل يسير، اللهم إلهي عفو عن ذنبي وتجاوزك عن خططي وصفحك عن ظلمي وسترك على قبض عملي وحملك عن كلير جرمي عندما كان من خطأي وعمدي، ألمعني في أن أسألك ما لا مستوجبه منك...: مصالح المتهاجد ص ٥٧٧، تهذيب الأحكام ج ٣ ص ١٠٨، إقبال الأعمال ج ١ ص ١٣٨، الصلاح للكفعمي ص ٥٧٨.

٤. اللهم إني أسألك قليلاً من كثير، مع حاجة بي إليه عظيمة، وغناك عنه قديم، وهو عندي كثير، وهو عليك سهل يسير، اللهم إلهي عفو عن ذنبي وتجاوزك عن خططي وصفحك عن ظلمي وسترك على قبض عملي وحملك عن كلير جرمي عندما كان من خطأي وعمدي، ألمعني في أن أسألك ما لا مستوجبه منك، الذي رزقني من رحمتك، وأرثني من قدرتك، وعفوتني من إجابتكم، فصررت أدعوك أمينا وأسألك مستأنساً، لا حانقاً ولا وجاداً، ملأ عليك فيما قدست فيه إيلك، فإن أبطنأ عني عتبت بجهلي عليك، وعلل الذي أبطأ عني هو خير لي؛ لعلكم بعافية الأمور...: مصالح المتهاجد ص ٥٧٧، تهذيب الأحكام ج ٣ ص ١٠٨، إقبال الأعمال ج ١ ص ١٣٨، الصلاح للكفعمي ص ٥٧٨.

٥. فلم أز مولاً كريماً أمسير على عبد لليم منك على فأولى عنك، وتحتسب إلى فأنتي نفسك، وتكون إلى فلا أقبل منك، كأن لي النطول عليك، فلم يمنعك ذلك من الرحمة بي والإحسان إلى والتفضل على بجودك وكرمك، فارسم عبدك الجايل، وجد عليه بفضل إحسانك، إيلك جواد كريم...: مصالح المتهاجد ص ٥٧٧، تهذيب الأحكام ج ٣ ص ١٠٨، إقبال الأعمال ج ١ ص ١٣٨، الصلاح للكفعمي ص ٥٧٨.

٦. الحمد لله مالك الملوك مجرب الفلك، مسخر الرياح فالآصياب، ديان الدين رب العالمين، الحمد لله على حلمه بعد علمه، والحمد لله على عفوه بعد قدراته، والحمد لله على طول أناه في غضبه وهو قادر على ما يريد، الحمد لله خالق الخلق باسط الرزق، فالآصياب، ذي الحال والإكرام والفضل والأنعام، الذي بعد فلاريزي وقرب شفهد التجوي، تبارك وتعالي، فارسم عبدك العادل، ولا شبيه يشاكله، ولا ظهير يبعاده، فهو يعززه الآباء، وتواضع لعظمته العظام، فإبلغ بقدرته ماشاء، الحمد لله الذي يحيي حيين أئداته، ويستر على كل عوره وأنا عصيه، ويعظم النعمة على فلا أحجازيه، فكم من موهبة هنية قد أعطاني، وعظيمة مخوفة قد كفاني، وبهجة مونفة قد أراني، فأشتري عليه حامداً، وأذكره مسبحاً، الحمد لله الذي لا يهتك حجابه، ولا يغلق بابه، ولا يربأ سائله، ولا يتحبّب أمله، الحمد لله الذي يؤمن بالخائفين، وئسني الصالحين، ويعرف المستضعفين، ويوضع المستكرين، وبهملك ملوكاً ومستخلف آخرین، م Lair الظالمين، مدرراك الهرابين، نكال الظالمين، صرخ المستصرخين، موضع حاجات الطالبين، معتمد المؤمنين، الحمد لله الذي من خشيته ترعد السماء وسكناتها، وتراجف الأرض وعموج البحار ومن يسبح في غمراها، الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لو لأن هدانا الله، الحمد لله الذي يخلق ولم يخلق، ويرزق ولا يرزق، ويطعم ولا يطعم، وئييت الأحياء ويحيي الموتى وهو حي لا يموت، بيده الخير وهو على كل شيء قادر...: مصالح المتهاجد ص ٥٧٧، تهذيب الأحكام ج ٣ ص ١٠٨، إقبال الأعمال ج ١ ص ١٣٨، الصلاح للكفعمي ص ٥٧٨.

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِهِمْ لَا يَفْرَجُهُمْ غَيْرُكَ، وَرَحْمَةً لَا تَثْأَلُ إِلَيْكَ، وَلِرَغْبَةٍ لَا تَتَبَلَّغُ إِلَيْكَ، وَلِحَاجَةٍ لَا تَعْضُلُ دُونَكَ، اللَّهُمَّ فَكِمَا كَانَ مِنْ شَانِكَ مَا أَرَدْتَنِي بِهِ مِنْ ذُكْرِكَ، وَرَحْمَتِي بِهِ مِنْ ذُكْرِكَ، فَلَيْكَ مِنْ شَانِكَ سَيِّدِي الْإِجَاهَ لِمَنْ فِيهَا دُعُوكَ، وَالسَّجَاجَةُ لِمَنْ فِيهَا دُفُوكَ، فَلَيْكَ مِمَّا قَدْ فَرَعْتَ إِلَيْكَ مِنْهُ، اللَّهُمَّ اصْلُّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَافْتَحْ لِي مِنْ خَزَانِ رَحْمَتِكَ رَحْمَةً لَا تَعْذَّبْنِي بِعَدْهَا أَبْدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَارْزُقْنِي مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ رِزْقًا وَاسِعًا حَلَالًا لَا تَنْقُضُنِي بَعْدَهُ إِلَى أَحْلِ سَوْكَ أَبْدًا، تَرْبِيَتَنِي بِذَلِكَ الشُّكْرِ وَفَقَرْأَنِي بِذَلِكَ الْمَلِكِ فَاقْتَهَانَنِي وَبِكَ عَمِّنْ سَوْكَ غَنِيَ وَتَعْفَفَنِي، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ يَكُونَ جَزَاءُ إِحْسَانِكَ الْإِسَامَةُ مَيِّنَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَصْلُحَ عَلَيْكِ فِيمَا بَيْتَنِي وَبَيْنَ النَّاسِ وَأَسْدِهِ فِيمَا بَيْتَنِي وَبَيْنَكِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ تَحُولْ سَرِيرَتِي بَيْنِي وَبَيْنَكِ، أَوْ تَكُونْ مَخَالِفَةً لِطَاعَتِكَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ يَكُونَ شَيْءٌ مِنَ الْأَشْيَاءِ أَشَرُّ عَنِّي مِنْ طَاعَتِكَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَعْمَلَ مِنْ طَاعَتِكَ قَلْبًا أَوْ كَفِرًا أَرْبَدِهِ بِأَحَدٍ غَيْرِكَ، أَوْ أَعْمَلَ عِمَالًا بِخَالِطَهِ رَثَا، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هُوَ يَرْدِي مِنْ يَرْكِبِكَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَجْعَلْ شَيْئًا مِنْ شَكْرِي فِيمَا نَعْتَمَ بِهِ عَلَى لَغْبِكَ أَحْلَبْ بِهِ رِضاً حَلْقَاتِكَ.

اللهم إني أعود بك أن أتعدى حدًا من حدودك وأنزِن بذلك للناس وأدرك به إلى الدين، اللهم إني أعود بغيرك من عقوبتك، وأعود برضاك من سخطك وأعود بظاعنك من مصيتك، وأعود بك منك جل ثناء وجهك، لا أحصي الثناء عليك ولو حرصت، وأنت كما أثنيت على نفسك سبحانك وبحمدك، اللهم إني أستغفرك وأتوب إليك من مظلمة كبيرة لعبادك عندك، فاتَّمْ عبادك أو أمة من إيمانك كانت له قبلي مظلمة ظلمته إياها في ماله أو يديه أو عرضه لا استطعني إداء ذلك اليه ولا تحملها منه، فصل على محمدٍ وآل محمدٍ، وأرضه أنت عَنْ بما شئت وكيف شئت، وهبها لي، وما تضمن يا سيدي بعد زامي، وقد وسعت رحمتك كل شيء، وما عليك يارب أن تكرمي برحمتك ولا يهينني بعدك، ولا ينقصك يارب أن تجعل بي ما سألك، فاتَّمْ بآياتك كل شيء.

اللهم إني أستغفرك واتوب إليك من كل ذنب تبت إليك منه ثم عدت فيه، ومما ضيّعت من فرائضك وأداء حركك... اللهم يا ذا المن والفضل والمحامد التي لا تُحصى، صل على محمدٍ وأل محمد، واقبل توبتي، ولا تردها لكثرة ذنوبِي وما أسرفت على نفسي، حتى أرجع في ذنب تبت إليك منه، فاجعلها يا عزيز توبيه نصوحًا صادقةً ميرودة لدليك، مقبولةً مرفوعةً عندك، في خزانتك التي ذخرتهاً أليوانك حين قيلنها عنهم، ورضيت بها عنهم، اللهم إن هذه النفس نفس عبدك، وأسألك أن تصلي على محمدٍ وأل محمد، وأن تحصنه من الذنوب، وتحمّلها من الخطايا، وتحرزها من السيئات، وتجعلها في حصنِ حسبي منيع لا يصل إليها ذنب ولا خطيبة، ولا يفسد لها عيب ولا معصية، حتى ألقاك يوم القيمة، وأنت عزيز راضٍ، وأنا مسروق تغفظني مالكك وأبناك ورسولك وجميع خلقك، وقد بذلتني وجعلتني تائباً طاهراً زاكياً عندك من الصادقين. اللهم إني أعرف لك بذنبي، فصل على محمدٍ وأل محمد، واجعلها ذنوباً لا تظهرها لأحدٍ من خلقك، يا غفار الذنوب، يا أرحم الراحمين، سبحانك اللهم وبحمدك، عملت سوءاً وظلمت نفسك، فصل على محمدٍ وأل محمد، واغفر لي إنك أنت الغفور الرحيم، اللهم إن كان من عطائك ومتلك وفضلك وفي علمك وقضائك أن ترزقني التوبة، فصل على محمدٍ وألله، وأعصمني بقية عمري...؛ إقبال الأensualج ١ ص ١٢٣، بدار التوارج ٩٧ ص ٣٢٩.

.. اللهم أقسم لي كُلّ ما تُفْعِلُ به عَنِي نَاثِرًا كُلَّ جَاهِلٍ، وَتَحْمِدُ عَنِي شَعْلَةً كُلَّ قَاتِلٍ، وأُعْطِنِي هُدًى مِنْ كُلِّ ضَالَّةٍ، وَغُنْمَةً مِنْ كُلِّ فَقْرٍ، وَقُوَّةً مِنْ كُلِّ ضَعْفٍ، وَعِزًاً مِنْ كُلِّ ذَلٍّ، وَرَفْعَةً مِنْ كُلِّ ضَعْفٍ، وَأَمَانًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ، وَعَافِيَةً مِنْ كُلِّ بَلاءٍ، اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي عَمَالًا يُفْتَحُ لِي بَابَ كُلِّ يَقِينٍ، وَبِقِيَّةً يُسَدِّدُ لِي بَابَ كُلِّ شَكٍّ، وَدُعَاءً يُبَطِّلُ لِي الْجَاهِلَةَ، وَخُوفًا يُسَرِّبُ لِي بَكْلَ رَحْمَةٍ، وَعَصْمَةً تَحْمُلُ بَيْنِ يَدَيْنِ وَبَيْنِ النَّوْبَيْنِ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.. يَا شَبِيهَ، وَدُعَاءً يُبَطِّلُ لِي مِنْ هَذِهِ الْمُعَصِّبَةِ فَلَمْ يَبْهِتْكَ سُترِيَ عَنْ مَعْصِيَتِي، يَا مِنْ أَلْسِنِي عَافِيَةً فَعَصَيْتَهُ فَلَمْ يَلْسِنِي عَنْ دُعَائِيَّةِ عَافِيَتِهِ، يَا مِنْ أَكْرَمِي وَأَسْبِغْتُ عَلَيْهِ نَعْمَةً، فَعَصَيْتَهُ فَلَمْ يَزِلْ عَنِي نَعْمَةً، يَا مِنْ نَصْحَةِ لِي فَرَكَتْ نَصِيحةَهُ فَلَمْ يَسْتَرِدْ جَنِي عَنْ دُرْكِي نَصِيحةَهُ، يَا مِنْ أَوْصَانِي بِوَصَايَا كَبِيرَةٍ لَا تُحَسِّنِي إِشْفَاقًا مِنْهُ عَلَيِّ وَرِحْمَةً مِنْهُ لِي فَتَرَكَتْ وَصِيَّتِهِ، يَا مِنْ كُمَّ سَيِّئَيِّ وَأَظَهَرَ حَمَاسِيِّ، حَتَّى كَانَتِي لَمْ أَرْكِمْ بَطْاعَتِهِ، يَا مِنْ أَرْضَيْتُ عِيَادَهُ بِسَخْطِهِ فَلَمْ يَكُلْنِي إِلَيْهِمْ وَرِزْقِيِّي مِنْ سَعْتِهِ، يَا مِنْ دَعَائِي إِلَى جَنَّتِهِ فَاخْتَرْتُ النَّارَ، فَلَمْ يَمْنَعْهُ ذَلِكَ أَنْ فَتحَ لِي بَابَ تَوْيِهِ.

يا من ألقائي عظيم العذار، وأمرني بالذلة وضمن لي إجابتة، يا من أغصبه فيستر علي، وبغض لمي إن غيرت بمعصيته، يا من نهى حلقه عن انتهاء محارمي وأنا مقيم على انتهاك محارمه، يا من أفنيت ما أعطاني في معصيته فلم يحبس عني عطبيه، يا من قويت على المعاصي بكلاته فلم يخذلني، ولم يخرجنى من كفایته، يا من بارزته بالخطابة فلم يمثل بي عند جرأتي على مبارزته، يا من أمهلني حتى استغنت من الذاتي ثم وعدنى على تركها مغفرته، يا من أدعوه وأنا على معصيته فيجبيني ويفقض حاجتي بقدرته، يا من عصيته بالليل والنهار وقد وكل بالاستغفار لي ملائكته، يا من عصيته في الشباب والمشتب و هو يبتلياني ويفتح لي باب رحمته، يا من يشكير الميسير من عملي، وبينى الكلير من كرامته يا من خلصني بقدرته ونجاني بالطفة، يا من استدرجنى حتى جانت مجنته، يا من فرض الكثبرلى من إجابتة على طول إساتي وتفصيعي فريضته، يا من يغفر ظلمتنا وحربنا ونجانى بالطفة، يا من استدرجنى حتى جانت مجنته، يا من فرض الكثبرلى من إجابتة على طول إساتي وتفصيعي فريضته، يا من يغفر ظلمتنا وحربنا

وجرأتنا وهو لا يجوز علينا في قضيتها، يا من تطالب بلا يأخذنا بعلمه، وبمehr حتى يحضر المظلوم بيته، يا من يشرك به عده وهو خلقه فلا يتعارضه أن يغفر له جريرته، يا من من على ض بتوحيد، وأحصى على الذنوب وأرجو أن يغفرهالي بمشيته، يا من أعتذر وأنذر ثم عدت بعد الإذار والإذار في معصيته، يا من يعلم أن حسنت لا تكون ثمناً لأصغر نعمة، يا من أفتنت عمرى في معصيته فلم يغلق عيني باب توبيه.

يا ويلي ما أقل حياني، ويا سبحان هذا الرب ما أعظم هيته، يا ويلي ما أقطع لسانى بعد الإذار وما عذرني وقد ظهرت على حجته، ها أنا ذا دائراً باخ بحرمي مقرّ بذنبي لربى ليرحمنى ويتمدّنى بمغفرته، يا من الأرضون والسموات جميعاً في قضيتها، يا من استحققت عقوبته، ها أنا ذا دائراً بذنبي، يا من وسع كل شيء برحمته، ها أنا ذا عبد الحسبر الخاطئ اغفر له خططيته، يا من يجيرني في محياني ومماتي، يا من هو عذّبى لظلمة القبر ووحشته، يا من هو تفتي ورجاني وعدّتى لعذاب القبر وضغطته، يا من هو عباني ومغزعي وعدّتى للحساب ودقّته، يا من عظم غلوه، وكم صفحه واستدلت نعمته، إلهي لا تخذلني يوم القيمة، فإنك عذّبى للم Mizan وخّفته، ها أنا ذا باخ بحرمي مقرّ بذنبي مفتر بخططيتي...؛ إقبال الأخصال ١ ص ١٢٦، بحار الأنوار ج ٩٧ ص ٣٣١.

٩. «اللهم حاجتي حاجتي، حاجتي التي إن أعطيتها لم يضرني ما معنتني، وإن معنتها لم يفعلي ما أعطيتها، وهي فكاك رقتي من النار، فصل على محمدٍ وأآل محمدٍ وارض عنّي وارض عنّي - حتى يتقطع النفس -. اللهم إيلك تعمدت بحاجتي، وبك أتولت مسكنتي، فلتسعني رحمتك يا وهاب الجنة، يا وهاب المغفرة، لا حول ولا قوة إلا بالك، أين أطلبك يا موجوداً في كل مكان؟ في الفيافي مزة وفي الفقار أخرى، لعلك تستمع متنى الداء، فقد عظم جرمي، وقل حساني مع تقلّل قلبي، وبعد مطلي، وكثرة أموالي، رب أي أموالي أندك، وأيتها أنسى؟ فلو لم يكن إلا الموت لكفي.....يا غوثاه يا الله يا رباه، أعود بك من هو قد غلبني، ومن عدو قد استغلّ عليّ، ومن دنيا قد تزرت لي، ومن نفس أمارّة بالسوء إلا مارحم ربى، فإن كنت سيدى قد رحمت مثلّي فرحمني، وإن كنت سيدى قد قبلت ملي فاقليني، يا من قبل السحرة فاقليني، يا من يغذّيني بالنعم صباهاً ومساءً قد تراني فریداً وحيداً، شاحضاً بصرى مقلداً عملي، قد تبرأ جميع الخلق متنى، نعم وأبى وأمّى، ومن كان له كذبى وسعى، إلهي ومن يغسلني ويسمع نداني، ومن يؤنس وحشتي، ومن ينطّل لسانى إذا غيّبت في الشري وحدى، ثم سأنتى بما أنت أعلم به متنى...؛ إقبال الأخصال ١ ص ١٢٧، بحار الأنوار ج ٩٧ ص ٣٣٢.

١٠. «يا الله يا كريم العفو، من لي غيرك، إن سأّلت غيرك لم يعطنى، وإن دعوت غيرك لم يجبنى. رضاك يا رب قبل لقائك، رضاك يا رب قبل نزول النيران، رضاك يا رب قبل أن تغلّل أيدي إلى الأعنق، رضاك يا رب قبل أن أناجي فلاح الآباء، يا أحلى من تجاوز وفعى، وعزّتكم لا أقطعه منك الرجال، وإن عظم جرمي، وقل حياني، فقد لرق بالقلب داء ليس له دواء، يا من لم يلذ الآلاتون بهمّله، يا من لم يتعرض المتعمرّضون لأكرم منه، يا من لم يُشدَّ الرجال إلى مثله، صلي على محمدٍ وأآل محمدٍ، واشغل قلبي بعظيم شأنك، وأرسل محبتك إليه حتى الفاك وأدواجي تشخب دمّاً...إلهي قل شكري سيدى فلم تحرمني، وعظمت خططيتي سيدى فلم تغضبني، ورأيتك على المعاصي سيدى فلم تمنعني ولم تهتك سترى، وأمرتني سيدى بالطاعة فضيّعت ما به أمرتني، فأي فقير أفترى سيدى إن لم تغبني، فأي شقى أشغى متنى إن لم ترحمني، فنعم الرب أنت يا سيدى ونعم المولى، وينس العبد أنا يا سيدى... من أنا يا رب فتقتص لعدائي؟ أم من يدخل في مسألك إن أنت رحمتني، اللهم إني أسألك من الدنيا ما أسدَّ به لسانى، وأحسن به فرجى، وأذّى به عنى أمانى، وأصل به رحми، وأتّجر به لآخرتى، ويكون لي عوناً على الجنة والعمراء، فإنه لا حول ولا قوة إلا بالك، وعزّتكم يا كريم لأحنّ عليك، والأطبلين إليك، والأضطرّع إليك، والأسيطّتها إليك مع ما اقترفنا من الآثام، يا سيدى فيهنّ أغود؟ وينمّلود؟ كل من أنتهت في حاجة وسألته فاندأة إليك يرشدنى، وعليك يدانى، وفيما عندك يرغّبـنى...؛ إقبال الأخصال ١ ص ٢٩، بحار الأنوار ج ٩٧ ص ٣٣٤.

١١. «اللهم إني لك عذّبـأـلـلـوـنـيـ خـبـلـاـ بـصـيـرـاـ بـعـيـوـبـيـ، حـرـصـاـ عـلـىـ غـرـابـيـ، بـرـانـيـ هوـ وـقـيـلـهـ منـ حـيـثـ لـأـرـاهـ، اللـهـ فـصـلـ عـلـىـ مـحـمـدـ وـأـلـلـمـ، وـأـلـدـ منـ شـرـ شـيـاطـنـ الـجـنـ وـالـإـنـسـ أـنـفـسـنـاـ وـأـمـوـالـنـاـ وـأـهـلـنـاـ وـأـلـادـنـ، وـأـمـلـأـتـلـعـبـتـلـعـبـاـنـاـ، وـأـمـأـحـاطـتـتـعـبـعـبـاـنـاـ، وـأـمـأـخـاطـبـتـعـبـعـبـاـنـاـ، وـأـمـأـخـرـمـتـعـبـعـبـاـنـاـ كـمـاـ حـرـمـتـعـبـعـبـاـنـاـ الجـنـةـ، وـيـأـعـدـ بـيـنـيـ كـمـاـ بـاعـدـتـبـيـنـ بـيـنـ السـمـاءـ وـالـأـرـضـ، وـأـبـعـدـ مـنـ ذـلـكـ... يـاـ مـسـمـىـ نـفـسـ بـالـأـسـمـ الـذـيـ فـضـىـ أـنـ حـاجـةـ مـنـ يـدـعـوـهـ بـمـقـضـيـةـ، أـسـالـكـ بـهـ إـذـلاـشـفـيـ لـيـ عـنـدـكـ أـقـيـنـهـ، أـنـ تـصـلـيـ عـلـىـ مـحـمـدـ وـأـلـلـمـ، وـأـنـ تـغـلـلـ بـيـ كـذـاـ وـكـذاـ؛ إـقبالـ الـأـخـسـالـ ١ ص ١٣١، بـحـارـ الـأـنـوـارـ جـ ٩٧ صـ ٣٣٥.

١٢. «اللهم إن أدخلتني الجنة فأنت محمود، وإن عذّبـتـنـيـ فأنتـ مـحـمـودـ، يـاـ مـوـهـوـ مـحـمـودـ فـيـ كـلـ خـصـالـ، صـلـ عـلـىـ مـحـمـدـ وـأـلـلـمـ، وـأـلـدـ شـفـاعـتـلـعـبـعـبـاـنـاـ، فـأـنـتـ مـحـمـودـ، إـلهـيـ أـنـرـاكـ مـعـذـبـيـ وـقـدـ عـفـرـتـلـكـ فـيـ التـرـابـ خـدـيـ؟ـ أـنـرـاكـ مـعـذـبـيـ وـحـبـكـ فـيـ قـلـبيـ؟ـ أـمـ إـنـكـ إـنـ فـعـلـتـلـكـ بـيـ جـمـعـتـ بـيـنـ قـوـمـ طـالـمـاـ عـادـيـتـهـمـ فـيـكـ، اللـهـمـ إـنـيـ أـسـالـكـ بـكـ أـسـمـ هوـ لـكـ يـحـنـ عـلـيـكـ فـيـ الإـجـاـهـ لـلـمـدـعـاءـ إـذـاـ دـعـيـتـ بـهـ، وـأـسـالـكـ بـحـقـ كـلـ ذـيـ حـقـ عـلـيـكـ، وـسـخـكـ عـلـىـ جـمـعـ مـنـ هـوـ دـونـكـ، أـنـ تـصـلـيـ عـلـىـ مـحـمـدـ عـبـدـكـ وـرـسـوـلـكـ وـأـلـهـ الطـاهـرـيـنـ، وـمـنـ أـرـادـنـيـ أـوـرـأـدـ أـحـدـ مـنـ إـخـوـانـيـ بـسـوـءـ فـخـذـ بـسـمـعـهـ وـبـصـرـهـ، وـمـنـ بـيـنـ

يديه ومن خلفه، وامعني منه بحولك وقوتك. اللهم ما غاب عني من أمري أو حضرني ولم ينفع به لساني ولم تبلغه مسألي أنت أعلم به متى، فصل على محمدٍ وأل محمدٍ، وأصلحه لي وسهله يا رب العالمين، ربنا لا تؤاخذنا إن نسينا أو أخطأنا، ربنا ولا تحمل علينا إصرًا كما حملته على الذين من قبلنا، ربنا ولا تحملنا ما لا طاقة لنا به، واعف عنّا واغفر لنا وارحمنا أنت مولانا فانصرا على القوم الكافرين.

ماذا عليك يا رب لو أرضيتك عني كل من له بياني ثانية، وأدخلتني الجنة ببرحمتك، وغفرت لي ذنبي، فإن مغفرتك للخاطئين وأنا منهم، فاغفر لي خططي يا رب العالمين، اللهم إنك تحمل عن المذنبين، وتغفر عن الخاطئين، أنا عبدك الخاطئ المذنب الحسبي الشفعي، الذي قد أفسد عني وأوينتني خططي، ولم أجده لها سادًّا ولا غافرًا غيرك يا ذا الجلال والاكرام، إلهي استعديني الدنيا واستخدموني، فصررت حجرًا بين أطباها، فيما من أحسى القليل فشكرا، وتجاوز عن الكبير فغفره بعد أن ستره، ضاعف لي التكليف في طاعتك وتقليه، وتجاوز عن الكبير في معصيتك فاغفر، فإنه لا يغفر العظيم إلا العظيم يا أرحم الراحمين اللهم صل على محمدٍ وأل محمدٍ، وأعنى على صلاة الليل وصيام النهار، وارزقني من الورع ما يحيجني عن معاصيك، واجعل عبادي لك أيام حياتي، واستعملني أيام عمري بعملي ترضي به عني، وزودني من الدنيا التقوى، واجعل لي في إلقاءك خلفاء من جميع الدنيا، واجعل ما يجيء من مصرى دركًا لما جئي من أجلى، أيقنتك أنت أرحم الراحمين في موضع الغفر والرحمة، وأشد المعاقبين في موضع النكال والنقم، وأعظم المتجربيين في موضع الكربلاء والظلمة، فاسمع يا سميع مدحني، وأجب يا رحيم دعوتي، وأقل يا غفور عذرتي، فكم يا إلهي من كربلة قد فرجتها، وغمزة قد تفشتها، وعثرة قد ألقتها، ورحمة قد نشرتها، وحلقة بلاه قد فكتها، الحمد لله الذي هداها وما كان لها ديني لولا أن هدانا الله.

اللهم إني أشهدك وكفى بك شهيداً، فاشهد لي بأني أشهدك أنت الله إلا أنت ربّي، وأأنَّ محمدًا رسولك نبئي، وأنَّ الدين الذي شرعت له ديني، وأنَّ الكتاب الذي أنزلت عليه كتابي، وأنَّ بن أبي طالب إمامي وأنَّ الأنتمة من آل محمد صلواتك عليهم أنتي، اللهم إني أشهدك وكفى بك شهيداً، فاشهد لي بأنك أنت الله المنعم على لا غيرك، لك الحمد بنعمتك تم الصالحات، لا إله إلا الله وأنت أكبير، وسبحان الله وبحمده وتبارك الله وتعالى، ولا حول ولا قوَّة إلا بالله العلي العظيم، ولا ملجأ ولا منجا من الله إلا إليه، عدد الشفيع والوتر، وعدد كلمات ربِّ الطيارات المباركات، صدق الله وللآن المرسلون، ونحن على ذلك من الشاهدين.

اللهم صل على محمدٍ وأل محمدٍ، واجعل النور في بصري، والنضاحة في صدري، وذكرك بالليل والنهار على لساني، ومن طيب رزقك الحال غير ممنون ولا محتضر فارزقني، اللهم إني أسألك خير المعيشة، معيشة أقوى بها على جميع حاجاتي، وأنظرني بها في الحياة إلى آخرتي، من يغير أن ترتفني فيها فأشقى، وأوسع على من حلال رزقك، وأفضل على من سبب فضلك، نعمة منك ساغبة، وعطاء غير ممنون، ولا تشغلي فيها عن شكر نعمتك على بإكثار منها، فلنعي عجائب بهجته وتفضتني زهرات زيتها، ولا بقلال منها فيقصر بعملي كذه، ويملا صدري همه، بل أعطني من ذلك غنى من شرار خلقك، ويلاغ أثال به رضوانك يا أرحم الراحمين.

اللهم إني أعود بك من شر الدنيا وشر أهلها وشر ما فيها، ولا تجعل الدنيا على سجننا، ولا تجعل فراقها لي حزننا، أجرني من فتنها، واجعل عملي فيها مقبولًا، وسعني فيها مشكورًا، حتى أصل بذلك إلى دار الجنون، ومساكن الأخيار، اللهم إني أعود بك من أذلها وزلزالها، وسطوطات سلطانها، ومن شر شياطينها، ويعني من بغي على فيها، فصل على محمدٍ وأله، واصعنني بالسکينة، وألبيني في سترك الواقع، وأصلح لي حالي، وبارك لي في أهلي وولدي وأمالي، اللهم صل على محمدٍ وأله، وظفر قلبي وجسمدي، وزرك عملي واقبل سعي، واجعل ما عندك خيراً لي . سيدني أنا من حبك جائع لا أشع، أنا من حبك ظمان لا أروي، واث Shawqah إلى من يراني ولا أراه، يا حبيب من تحبب إليه، يا فرقه عين من لاذ به وانقطع إليه، قد ترى وحدتني من الأديميين ووحشتي، فصل على محمدٍ وأله، واغفر لي، وآنس وحشتي، وارحم وحدتي وغريبي، اللهم إني عالم بحوائجي غير معلم، واسع لها غير متكلف، فصل على محمدٍ وأله، واعف بي ما أنت أعلم به متى من أمر دنيابي وأخرتي، اللهم عظم الذنب من عبدي، فليحسن الغفر من عبدي، يا أهل التقوى وأهل المغفرة...»: إقبال الأنصار ١ ص ١٣٢، بخار التوارج ٩٧ ص ٣٣٧.

١٣ «اللهم صل على محمدٍ وأله، وأصلحني قبل الموت، وارحمني عند الموت، اللهم صل على محمدٍ وأله، واحفظ عناً وزارنا بالرحمة، وارفع بمسينا إلى النوبة، اللهم إني ذنبي قد كثرت وجئت عن الصفة، وإنها صغيرة في جنوب عفك، فصل على محمدٍ وأله واعف عني، اللهم إن كنت ابنته بي فصبرني، والعافية أحب إلى، اللهم صل على محمدٍ وأله، وحسن ظني بك وحققني، وبصريني فعلني، وأعطيتني من عفوك بمقدار أملني، ولا تجازني بسوء عملي فنهلكني، فإن كرمك يجعل عن مجازات من أذنب وقضى عذانه، وأنا لا عاذأً بفضلك هاريًّا منك إليك، مستجيرًا بما وعدت من الصفح عمن أحسن بك ظنناً. اللهم صل على محمدٍ وأله، واغفر لي والجلد بارد، والنفس دائرة، واللسان منطلق، والصحف منتشرة،

والأقلام جارية، واللوبية مقبولة، والتصرع مرجوة، قبل أن لا أقدر على استغفارك حين يفني الأجل وينقطع العمل، اللهم صل على محمدٍ وأله، وتولنا ولا تولنا غيرك، أستغفر الله استغفاراً لا يقدر قدره، ولا ينطر أمده إلا الله المستغفر به، ولا يدرى ما وراءه ولا وراء ما وراءه والمراد به أحد سواه، اللهم إني أستغفرك لما وعدتك من نفسي ثم أخلفتك، وأستغفرك لما تبت إليك منه ثم عدت فيه، وأستغفرك لكل خير أردت به وجهك ثم حاطني فيه ما ليس لك، وأستغفرك لكل نعمة أتعمت بها على ثم قررت بها على معصيتك؛ إقبال الأصالح ١ ص ١٣٧، بحار الأنوار ٤٧ ص ٤٢٥.

١٤. «أسألك بك وبما تسميت به، يا عظيم أنت الذي تم بن العظيم، وتدفع كل مذلة، وتعطلي كل جزيل، وتضاعفت من الحسنان الكثير بالقليل، وتعلل ما تشاء يا قدير، يا الله يا رحمن، صل على محمدٍ وأله محمدٍ، وألبسني في مستقبل ستي هذه سترك، وأضئ وجهي بيوروك، وأجنبني بمحيطك، وبلغ بي رضوانك وشريف كرامتك وجزيل عطائنك من خير ما عندك، ومن خير ما أنت معطيه أحداً من حلقك، سوي من لا يعدله عندك أحد في الدنيا والأخرة، والبسبسي مع ذلك عافينك، يا موضع كل شكرك، يا شاهد كل نجوى، يا عالم كل خفية، يا دافع ما تشاء من بلية، يا كريم العفو، يا حسن التجاوز، توفني على ملة إبراهيم وفطنته، وعلى دين محمد ﷺ وستته، وعلى خير الوفاة فتوبي، موالياً لأوليائنا معاذياً لأعدائك، اللهم وامعن من كل عمل أو فعل أو قول يبعدني منك، وأجلبني إلى كل عمل أو فعل أو قول يقربني منك في هذه السنة بأرحى الراحفين، وامعن من كل عمل أو فعل أو قول يكون مني أخاف سوء عاقبته، وأخاف مقتلك إياتي عليه، حذر أن تصرف وجهك الكريم عنّي، فأستوْجَبْ به تقاصـاً من حظـاً لي عندك يا رؤوف يا رحيم.

اللهم اجعلني في مستقبل هذه السنة في حفظك وجوارك وكفلك، وجلاني عافينك، وهب لي كرامتك، عزّ جارك وجل ثناوك، ولا إله غيرك، اللهم اجعلني تابعاً لصالحي من مضي من أوليائنا، وألحقني بهم، واجعلني مسلماً لمن قال بالصدق عليك منهم، وأعوذ بك يا إلهي أن تحبط بي خطيبتي وظلمي واسرافي على نفسي وأباعي لهواي واستعمال شهواتي، فيحول ذلك بيني وبين رحمتك ورضوانك، فاكتون منيـاً عندك متعرضاً لسخطك ونقملكـاـ، اللهم وفـقـنـيـ لـكـلـ عـلـمـ صـالـحـ تـرـضـيـ بـهـ عـنـيـ، وـقـرـبـنـيـ إـلـيـكـ لـغـلـيـ، اللـهـ كـمـاـ كـفـيـتـ بـنـيـكـ مـحـمـدـ ﷺ هـوـلـ عـدـوـهـ وـفـرـجـ هـمـ، وكشفت كربـهـ وصـدـقـهـ وعـدـكـ وانـجـرـتـ لـهـ عـدـدـكـ، اللـهـ فـيـذـلـكـ فـاكـفـنـيـ هـوـلـ هـذـهـ السـنـةـ وـفـانـهـاـ وـأـسـقـمـهاـ وـفـتـنـهـاـ وـشـرـرـهـاـ وـأـخـرـانـهـاـ، وـضـيقـ المـاعـشـ فـيـهـاـ، وـبـلـعـنـيـ بـرـحـمـكـ كـمـالـ كـلـتـكـ عـلـيـ، وـأـنـ تـعـصـمـنـيـ اللـهـ مـنـ الذـنـوبـ فـيـمـاـ بـقـيـ مـنـ عمرـيـ إـلـيـ مـنـهـيـ أـجـلـيـ...»: الكافي ج ٤ ص ٧٣، كتاب من لا يحضره القبيح ج ٢ ص ١٠٤، تهذيب الأحكام ج ٣ ص ١١٧، إقبال الأصالح ١ ص ٩٨، الصلاح للكفعمي ص ٩٦، مصباح الشهادـص ٤٦٥٦، بـحـارـالـأـنـوـارـ جـ ٩٧ـ صـ ٣٤٢ـ جـامـعـأـحـادـيثـ الشـيـعـةـ جـ ٩ـ صـ ٧٣ـ مـنـقـىـ الجـانـبـ ٢ـ صـ ٤٨٥ـ.

١٥. «إلهي إليك فررت من ذنوبـيـ فـاؤـنـيـ، تـابـنـاـ قـبـلـ عـلـيـ، مـسـتـغـفـرـاـ فـاغـفـرـ لـيـ، مـتـعـذـنـاـ عـذـنـيـ، مـسـتـجـرـاـ فـاجـرـنـيـ، مـسـتـلـمـاـ فـلاـ تـخـذـلـنـيـ، رـاهـيـ فـاءـمـيـ، رـاغـبـيـ فـشـعـنـيـ، سـانـلـاـ فـأـطـعـنـيـ، مـصـدـقاـ فـتـصـدـقـ عـلـيـ، مـضـرـعـاـ إـلـيـكـ فـلـاتـخـيـنـيـ، يـاـ قـرـبـ يـاـ حـلـتـ، فـصـلـ عـلـيـ مـحـمـدـ وأـلـهـ، وـافـعـلـ بـيـ مـاـ أـنـهـ لـاـ تـفـعـلـ بـيـ مـاـ أـنـهـ أـهـلـهـ»: إقبال الأصالح ١ ص ٤٢، بـحـارـالـأـنـوـارـ جـ ٩٧ـ صـ ٣٦١ـ.

١٦. «يا موضع شكرـيـ السـائـلـيـنـ، وـيـاـ مـنـتـهـيـ رـغـبـةـ الـرـاـبـيـنـ، وـيـاـ غـيـاثـ الـمـسـتـغـيـثـيـنـ، وـيـاـ خـيـرـ مـنـ زـيـرـيـ، وـمـدـدـتـ إـلـيـ أـعـنـاقـ الـطـالـبـيـنـ، أـنـتـ مـوـلـايـ وـأـنـاـ عـبـدـكـ، وـأـنـحـ منـ سـالـ الـعـبـدـ رـبـهـ، وـلـمـ يـسـأـلـ الـعـبـادـ مـثـلـ كـرـمـ وـجـودـهـ، أـنـتـ غـائـيـ فـيـ رـغـبـيـ، وـكـالـيـ فـيـ وـحدـتـيـ، وـحـافـظـيـ فـيـ غـرـبـيـ، وـتـقـنـيـ فـيـ طـلـبـيـ، وـمـنـجـحـيـ فـيـ حـاجـتـيـ، وـمـجـبـيـ فـيـ دـعـوـتـيـ، وـمـصـرـحـيـ فـيـ وـرـطـيـ، وـمـلـجـأـيـ عـنـ اـنـقـطـاعـ حـيـاتـيـ، أـسـأـلـكـ عـلـيـ مـحـمـدـ وأـلـهـ، وـأـنـ تـعـزـيـ وـتـنـصـرـنـيـ وـتـرـغـعـنـيـ لـاـ ضـعـنـيـ، وـعـلـىـ طـاعـنـكـ فـقـقـنـيـ، وـبـالـقـولـ الثـابـتـ فـثـيـنـيـ، وـقـرـبـنـيـ إـلـيـكـ وـأـدـنـيـ وـأـحـيـنـيـ، وـاسـتـخـاصـنـيـ وـأـمـعـنـيـ، وـاسـتـعـنـيـ بـرـدـكـ، وـارـزـقـنـيـ مـنـ فـضـلـكـ وـرـحـمـتـكـ، فـإـنـهـ لـاـ يـمـكـنـهـ غـيـرـكـ، وـاجـعـنـيـ فـيـ زـرـقـنـيـ، وـمـاـلـيـسـ لـيـ بـحـقـ فـلـاتـدـهـ إـلـيـهـ نـفـسـيـ، وـكـلـيـنـ وـمـنـ رـحـمـتـكـ فـانـتـيـ، وـلـاـ تـحـرـمـنـيـ لـاـ تـذـلـنـيـ وـلـاـ تـسـتـبـلـ بـيـ غـيـرـيـ، وـخـيرـ السـرـافـرـ فـاجـلـ سـرـبـرـيـ، وـخـيرـ الـمـعـادـ فـاجـلـ بـعـادـيـ، وـنـظـرـةـ مـنـ وجـهـ الـكـرـيمـ فـانـتـيـ، وـمـنـ ثـيـابـ الـجـنـةـ فـالـبـسـيـنـيـ، وـمـنـ حـورـ الـعـيـنـ فـرـجـنـيـ، وـتـولـيـ يـاـ سـيـدـيـ وـلـاـ تـولـيـ غـيـرـكـ، وـاعـفـ عـنـيـ كـلـ مـاـ سـلـفـ مـتـيـ، وـاصـحـمـنـيـ فـيـمـاـ بـقـيـ مـنـ عـمـرـيـ، وـاسـتـرـ عـلـيـ وـعـلـىـ الـدـائـيـ وـقـرـبـانـيـ وـمـنـ كـانـ مـتـيـ بـسـبـيلـ فـيـ الـدـنـيـاـ وـالـآـخـرـةـ، فـإـنـ كـلـهـ بـيـدـكـ وـأـنـتـ وـاسـعـ الـمـغـفـرـةـ، وـلـاـ تـنـحـيـ بـيـ سـيـدـيـ، وـلـاـ تـرـدـهـ يـدـيـ إـلـىـ تـحـريـ حـتـيـ تـفـعـلـ دـلـكـ بـيـ، وـتـسـتـجـبـ لـيـ مـاـ سـأـلـكـ...»: إقبال الأصالح ١ ص ٣٦٣، بـحـارـالـأـنـوـارـ جـ ٩٧ـ صـ ٦٣ـ.

١٧. «اللـهـمـ إـنـيـ أـسـأـلـكـ بـرـحـمـتـكـ الـتـيـ وـسـعـتـ كـلـ شـيـءـ، وـبـعـرـتـكـ الـتـيـ فـهـرـتـ كـلـ شـيـءـ، وـبـيـجـرـوـتـكـ الـتـيـ لـاـ يـقـوـمـ لـهـ شـيـءـ وـيـعـظـمـتـكـ الـتـيـ مـاـلـتـ كـلـ شـيـءـ، وـيـعـلـمـكـ الـذـيـ أـحـاطـ بـكـلـ شـيـءـ، وـيـنـورـ وجـهـ الـذـيـ أـضـاءـ لـهـ كـلـ شـيـءـ، يـاـ أـقـدـمـ قـدـيمـ فـيـ الـعـزـ وـالـجـيـرـوتـ، وـيـاـ رـحـيمـ

كلّ مسترجم، وبوا راحة كلّ محزون، ومتّرجم كلّ ملهاوف، أسلّك بأسمائك التي دعاك به حملة عرشك، ومن حول عرشك، وأسمائك التي دعاك بها جبرائيل وميكائيل وإسرافيل، أن تصلي على محمداً وأل محمد، وأن ترضي عنّي رضاً لا سخط علّي من بعده أبداً، وأن تمدّ لي في عمرى، وأن توسع علىّ في رزقى، وأن تصحّ لي جسمى وأن تبلغنى أمالى، وتقربنى على طاعتك وعبادتك، وتلهمنى شكرك، فقد ضعف عن نعمانك شكري، وقلّ على بلاؤك صبّرى، وضعف عن أداء حقوقك عملى، وأنا من قد عرفت سيدى الصعيف عن أداء حقوقك، المقصر في عبادتك، الراكب لمعصيتك، فإن تعذرني فأهل ذلك أنا، وإن تعف عنّي فأهل الغفران.

إلهي إلهي ظلمت نفسي، وعظم عليها إسرافى، وطال لمعاصيك انهماكى، وتكلفت ذنوبي، وظاهرت سيناتي، وطال بك أغتراري، ودام لشهواتي ائماعي، إلهي إلهي عزتني الدنيا بغير رحمة فاغترت، ودعنتى إلى العي بشهوانها فأجبت، وصرفتني عن رشدك فاصرفت إلى الهلاك بقليل حلاوتها، وتنبتلى لي لأركن إليها فرقشت، إلهي إلهي قد اقررت ذنوبأ عظاماً موبقات، وجنيت على نفسى بالذنب المهلكات، وتابعت مني السينات، وقلت متنى الحسنان، وركبت من الأمور عظيماً، وأسانت إلى نفسى حديثاً وقديماً، وكانت في معاصيك ساهياً لاهياً، وعن طاعتك ذؤاماً ناسياً، فقد طال عن ذكرك شهوى، وقد أسررت إلى ما كرهت بجمع جوارحي.

إلهي قد أنعمت على فلم أشكر، وبضرتني فلم أصر، وأرينتني العبر فلم أعتبر، وأقلتني العثرات فلم أقصر، وسترت متنى العورات فلم أستتر، وابتليتني فلم أصبر، وعصمتني فلم أتعصّم، ودعنتني إلى النجاة فلم أجبر، وحدّرتني المهالك فلم أحذر، إلهي إلهي خلقتنى سعياً بطال لما كرهت سعاعي، وأنقذتني فكتير في معاصيك منطقى، وبضرتني فعمى عن الرشد بصري، وجعلتني سعياً بصيراً كثير فيما يردّيني سعى وضرى، وجعلتني قبوساً بسوطاً فدام نهيتني عنه قضى ويسطى، وجعلتني ساعياً مقلقاً، فطال فيما يردّيني سعى وتقلى، وغليت على شهواتي، وعصيتكم بجمع جوارحي، فقد اشتدت إليك فاقتي، وعظمت إليك حاجتي، واشتد إليك فقرى، فإيّاً وجه أشكوك إليك أمري، وبأيّ لسان أسلّك حوانجي، وبأيّ يد أرفع إليك رغبى، وبأيّة نفس أنزل إليك فاقتي، وبأيّ عملي أثبت إليك حرزنى وفقرى، أبوجهى الذي قلّ حياؤه منك يا سيدى؟ أم بقلبي الذي قلّ اكرانه منك يا مولاي؟ أم بالسانى الناطق كثيراً بما كرهت يا رب؟ أم بيدنى الساكن فيه حبّ معاصيك يا إلهي؟ أم بعملى المخالف لمحبتك يا خالقى؟ أم بنفسى الشاركة لطاعتك يا رازقى؟

فانا الهالك إن لم ترحمنى، وأنا الهالك إن كنت غضبت علىّ، يا ويلى، وال Guillou لي من ذنوبي وخطيئتي وإسرافى على نفسى، فيمن استغثت فيغشى إلهي إن لم تغشى يا سيدى؟ والى من أشكوك فيرجحونى إن كنت أغضبت علىّ يا سيدى؟ ومن أدعوه فيتشفع لي إن صرفت وجهك الكريم علىّ يا سيدى؟ والى من أضفـع فيرجـيـنى إن كنت سخـطـتـ علىـ فـلـ تـجـبـيـ ياـ سـيـدـىـ؟ـ وـمـنـ أـسـجـرـ فيـجـيـرـنـىـ إنـ خـذـلـنـىـ ياـ سـيـدـىـ وـلـ تـجـرـنـىـ؟ـ وـمـنـ أـعـصـمـ فـيـعـصـمـنـىـ ياـ سـيـدـىـ؟ـ وـعـلـىـ مـنـ أـتـوـكـ فـيـحـفـظـنـىـ وـيـكـيـنـىـ إنـ خـذـلـنـىـ ياـ سـيـدـىـ؟ـ وـمـنـ أـسـتـشـفـعـ فـيـشـفـعـ لـيـ إـنـ كـنـتـ أـعـضـشـنـىـ ياـ سـيـدـىـ؟ـ وـالـىـ أـنـ أـفـرـ إـنـ كـنـتـ قدـ غـضـبـتـ عـلـىـ ياـ سـيـدـىـ؟ـ

إلهي إلهي، ليس إلاك منك فرارى، وليس إلاك منك منجاتى وإليك مل姣اً، وليس إلاك اعتماصى، وليس إلاك توكلى ومنك رجائى، وليس إلا رحمتك وعفوك يستنقذنى، وليس إلا رأتك ومحفرتك تنجينى، أنت يا سيدى أمانى مما أخاف وعما لا أخاف برحمتك فائدى، وأنت يا سيدى رجائى مما أحذر وعما لا أحذر بمحفرتك فنجنوى، وأنت يا سيدى مستغاثى مما تورط فيه من ذنوبي فاغنى، وأنت يا سيدى مشتكى مما تصرّعت إليك فارحمنى، وأنت يا سيدى مستجارى من عذاب الآليم فيعرّتك فأجرنوى، وأنت يا سيدى كهفي وناسرى ورازقى فلا تضيعنى، وأنت يا سيدى الحافظ لى والذاب علىّ والرحيم بي، فلا تبتلينى سيدى، فمنك أطلب حاجتى فأعطيتني سيدى، وإياك أسأل رزقاً واسعأً فلا تحرمنى سيدى، ويلك أشهدى فاهدى ولا تضلّى سيدى، ومنك أستقبل فاقننى عثري سيدى، وإياك أستغفر فاغفر لي ذنوبي سيدى، وقد رجوت عنانك لي برحمتك فأغنىتني سيدى، وقد رجوت رحمنتك لي منك فارحمنى سيدى، وقد رجوت عطاءيك بفضلك فاعطنى سيدى، وقد رجوت إجازتك لي بفضلك فأجرنوى سيدى، وقد رجوت عفوك عتّي بحملك فاعف عتّي سيدى، وقد رجوت تجاوزك عتّي برحمتك فتجاوزتني سيدى، وقد رجوت تحليصك إياتى من النار فخلصنى سيدى، وقد رجوت إدخالك إياتى الجنة بجودك فأدخلنى سيدى، وقد رجوت إعطاءك أمالى ورغبتي وطلبي فى أمر دنیاى وأخرتى بكركم وجودك فلا تخيبنى.

إلهي إن لم أكن أهل ذلك منك فإنك أهله، وأنت لا تخيب من دعاك، ولا تضيع من وثق بك، ولا تخذل من توكل عليك، فلا تجعلنى أخيب من سألك فى هذه الليلة، ولا تجعلنى أخسر من سألك فى هذا الشهر، ومُن على بالإجابة والقبول والعتق من النار والغفران بالجنة، واجمع لي خير الدنيا والأخرة، واغفر لي ذنوبي وعيوبى وآسامي وظلمي وغriطي وإسرافى على نفسى، واحبسنى عن كل ذنب يحبس عتّي، الرزق أو يحجب دعائى

عنك، أو بيرةً مسائي دونك، أو يقصري عن بلوغ أسلبي، أو يعرض بوجهك الكريم عني، فقد اشتئت بك ثقتي يا سيدي، واحتلتك دعائي، واحتلتك بدعائك لسانى، فأشرح لمسألتك صدري لمارحمتني وعدتنى على لسان نبئك الصادق عليه وأله السلام وفي كتابك، فلا تحرمني يا سيدي لفأنة شكري، ولا تضيغنى يا سيدي لفألة صcri، وأعطيك يا سيدي لما قفي وفقرى.

فارحمتني يا سيدي لذكى وضيقى، وتمت يا سيدي إحسانك لي ونعمتك علنى، وأعطيك يا سيدي الكثير من خزانتك، وأدخلنى يا سيدي الجنة برحمتك، وأسكنك يا سيدي الأرض بخشتك، وادفع عنتى يا سيدي بذمتك، وارزقنى يا سيدي ذكك ومحبتك، والراحة عند الموت والمعافاة عند الحساب، وارزقنى الغنى والغلو والعاافية، وحسن الخلق، وأداء الأمانة، وتقبل صومي وصلاتى، واستجب دعائي، وارزقنى المحج

والغمرة في عامي هذا وأبداً ما أبغيتني، فصل على خير خلقك محمدٌ وأل محمدٍ: إقبال الأعمال ج ١ ص ٩٤٢ بحار الأنوار ج ٩٧ ص ٣٦٤.

١٨. «اللهم أىي أسالك مسألة المسكين المستكين، وأيتها إيلك ابتجاء الناس الفقير، وأتضاع إيلك تصرع المظلوم الضرير، وأبتهل إيلك ابنها المذنب الذليل الضعيف، وأسألك مسألة من خضعت لك نفسك، ودلت لك رقتها، ورغبت لك أنفه، وعفر لك وجهه، وسقطت لك ناصيته، وهملت لك دموعه، وأضحيت عن حيلته، وقطعت عنه حجته، وضفت قوته، واشتدت حرسته، وغضبت ذاته، فصل على محمدٍ وأل محمدٍ، وارحم المضطر إيلك»: إقبال الأعمال ج ١ ص ١٠٩ بحار الأنوار ج ٩٧ ص ٣٧٩.

١٩. «إلهي إلهي، أوجلتنى ذنوبى، وارتنت بعملى، وابتليت بخطبتي، فيا وللى والعلول لي مما خافت على نفسي، مما ارتكت بجوارحى، والوليل والعلول لي، أكيف أمنت عقوبة ربى فيما اجرأت به على خالقى، فيا وللى والعلول لي عصيت ربى بجمع جوارحى، ويا وللى والعلول لي أسرفت على نفسى وأقلت ظهري بجريتى، ويا وللى بغضت نفسى إلى خالقى بعظيم ذنوبى، ويا وللى صرت كائناً لا عقل لي، بل ليس لي عقل ينفعنى، ويا وللى والعلول لي أما تفكرت فيما اكسبت؟ وخفت مما عملت يدى؟ ويا وللى والعلول لي عصيت عن النظر فى أمرى، وعن التفكير فى ظلمى، ويا وللى والعلول لي إن كان عقابى مذخوراً لي إلى آخرتى، ويا وللى وباعولى إن أتى بي يوم القيمة مغلولة يدى إلى عقبي، ويا وللى وباعولى إن يبدت النار جسى وعركت مفاصلى، ويا وللى إن فعل بي ما أستوجه بذنوبى، ويا وللى إن لم يرحمنى سيدى ويعف عنى إلهى، ويا وللى لو علمت الأرض بذنوبى لساخت بي، ويا وللى لو علمت البحار بذنوبى لغرقنى، ويا وللى لو علمت المجال بذنوبى لدهدبته، ويا وللى من فعلى القبيح وعملى الخبيث، وفضائح جربرتى، ويا وللى لو ذكرت للأرض ذنوبى لا يلعننى، ويا وللى ليت الذى كان خفت نزل بي ولم أسطخ إلهى، ويا وللى لم يفتخض يوم القيمة بعظم ذنوبى، ويا وللى إن أسوة يوم القيمة في الموقف وجهى، ويا وللى إن قصف على رؤوس الخلاائق ظهري... ويا وللى والعلول لي إن لم يرحمنى ربى، يا مولاي قد حسن ظننى لك لما أشرت من عقابى، يا مولاي فاعف عنى واغفر لى وتب على وأصلاحنى، يا مولاي وقتل مئى صومي وصلاتى، واستجب لى دعائى، يا مولاي وارحم تضرعى وتلوذى وبؤسى ومسكتى، يا مولاي ولا تخيبنى ولا تقطع رجائى، ولا تصرف بدعائى وجهى»: إقبال الأعمال ج ١ ص ٩٣ بحار الأنوار ج ٩٧ ص ٣٦٦.

٢٠. «اللهم صل على محمدٍ وأل محمدٍ، وفرغنى لما خلقتني له، ولا تشغلى بما قد تكللت لي به، اللهم أىيأسالك إيماناً لا يرتد، ونعمماً لا ينفد، ومراقبة نبئك صلواتك عليه وأله فى أعلى جنة الخلد»: بحار الأنوار ج ٩٧ ص ٣٧٥، وراجع المتعة ص ١٧٧، شرح نهج البلاغة ج ٢٥ ص ٣٤٨، أعيان الشيعة ج ١ ص ٣٢٣.

٢١. «فوج عنتى فرجاً يعنتى، يا أجود من سُلّل، يا أكرم من ذُعْنِي، يا أرحم من استُرْحَم، يا أرأف من عفنى، يا خير من اعتمد، أدعوك لهم لا يفزعوك غيرك، ولكنك لا يكتنفه سواك، ولغم لا ينكس إلا أنت، ولرحمة لاتزال إلآنك، ولجاجة لا تُفْضِي إلآنك، اللهم فكما كان من شأنك ما أذنت لي فيه من مسائلك ورحمتني به من ذكرك، فصل على محمدٍ وأل محمدٍ، وفوج عنتى الساعة السابعة، وتحلَّصتني كل ما أخاف على نفسى، فإنك إن لم تدركنى منك برحمحة تخاصمى بها، لم أجد أحداً غيرك يخلصنى، ومن لى سواك، أنت أنت لي يا مولاي العواز بالمعفورة، وأنا العواز بالمعصية، وأنا الذي لم أراقبك قبل معصيتك، ولم أوثرك على شهونى، فلا يمنعك من إجابتى شر عما وقبي فعلي وظيم جرمي، بل تفضل على برحمتك، ومن على بمعفترتك، وتجاوز عنتى بمعنوك، واستجب لى دعائى، وعزمتني الإجابة في جميع ذلك برحمتك، وأسألك سيدى التسديد في أمري، والنجاح في طلبتي، والصلاح لنفسى، والخلاف لدني، والسعادة في رزقى وأرزاق عبالي، والإفضال على، والقنوع بما قسمت لي، اللهم أقسم لك الكثير من فضلك، وأاجر الخبر على يدي، ورضتني بما قضيت على، واقضت لي بالحسنى، وقوتني على صيام شهرى وقيامه، إلك على كل شيء قدير، يا أرحم الرحيمين»: إقبال الأعمال ج ١ ص ١٠٦، بحار الأنوار ج ٩٧ ص ٣٧٧.

٢٢. «اللهم أىيأسالك مفاتيح الخير وخواتيمه وسوابقه وفوائد وبركاته، مما بلغ علمه علمي، وما قصر عن احصائه حفظى، اللهم صل على محمدٍ وأل

محمد، وانجح لي أسباب معرفته، وانفع لي أبوابه، وغشّي بركات رحمتك ومُن على بعضه عن الإذلة عن دينك، وظفر قلبي من الشك، ولا تشغل قلبي بدنياً عن آجل ثواب آخرتي، واشغل قلبي بحفظ ما لا تقبل مني جهله، وذلل لكل خير لساني، وطهّر قلبي من الرياء والسمعة، ولا تجره في مفاصلي، واجعل عملي خالصاً لك. اللهم إني أعوذ بك من الشّر، وأنواع الغواشـ كـلـها، ظـاهـرـهاـ وـبـاطـنـهاـ وـغـلـاثـهاـ، وجـمـعـ ماـ يـرـيدـنـيـ بهـ الشـيـطـانـ الرـجـيمـ، وما يـرـيدـنـيـ بهـ السـلـطـانـ العـنـيدـ مـاـ أـحـطـتـ بـعـامـهـ، أـنـتـ القـادـرـ عـلـىـ صـرـفـ عـنـيـ.

اللهم إني أعوذ بك من طوارق الجن والإنس، وزواجهم وبواتهم ومكائدكم، ومشاهد الفسقة من الجن والانس، وأن أستزّل عن ديني فتفسد على آخرتي، وأن يكون ذلك منهم ضرراً على معاishi، أو تعزّز باده يصيّبني منهم لا قوة لي ولا صبر لي على احتماله، فلا تبتليني يا إلهي بما قاتلته فيمشي ذلك من ذكرك، ويشملني عن عيادتك، أنت العاصم المانع، والداعم الواقع من ذلك كلّه. أسأل الله تعالى في عيشتي ما أبقيتني، معيشة أقوى بها على طاعنك وأبلغ بها رضوانك، وأصيّر بها بمثلك إلى دار الحيوان، ولا تزقني رزقاً يطغى، ولا تبتليني بغير أشقى به، مضيقاً علىّ، أعطني حظاً وافراً في آخرتي، ومعاشاً واسعاً منها مرتين في ديناي، ولا تجعل الدنيا على سجناً، ولا تجعل فراقها على حزناً. أجرني من فتنتها سليماً، واجعل عملي فيها مقولاً وسعيناً مشكوراً.

اللهم من أرادني بسوء فأرده، ومن كادني فيها ف ked، واصرّف عنّي همّ من دخل علىّ همه، وامكر بمن مكر بي، فإنك خير الماكرين، وافق عنّي عيون الكفرة الطغاة الحسودة، اللهم صلّى على محمدٍ وأله، وأنزل علىي منك سكينة، وألبسني درعك الحصينة، واحفظني بسترك الواقي، وجلّني عافيك النافعه، وصدق قولك وفعالي، وبارك لي في أهلي ولدي ولادي، وما قدّمت وما أخترت، وما قافت وما تعمّدت، وما توانيت وما أعلنت وما أسررت، فاغفر لي يا أرحم الراحمين، وصلّى على محمدٍ وأله الطيبين الطاهرين، كما أنت أهله يا رب المؤمنين: إقبال الأعمال ج ١ ص ١٥٧، جمال الأُبُورِجِ ص ١٤١، المصلح للكتفعمي ص ٥٦٧، بحار الأنوار ج ٩٧ ص ٨٦، مصباح المتهدج ص ٥٤٨، الكافي ج ٢ ص ٥٨٨.

تهذيب الأحكام ج ٣ ص ٧٦.

٢٢. «يا حنان يا منان، يا حني يا قيوم، أسلأك بكل اسم هولك تحب أن تُدعى به، وبكل دعوة دعاك بها أحد من الأولين والآخرين فاستجيبت له، أن نصلّى على محمدٍ وأله محمدٍ، وأن تصرف قلبي إلى خشيشك ورهبتك، وأن تجعلني من المخلصين، وتقوي أركاني كأنها لعيادتك، وتشرّص صدرٍ للخير والتقوى، وتطلق لسانٍ لتلاؤه كتابك يا رب المؤمنين، وصلّى على محمدٍ وأله محمدٍ. وادع بما أحبب، ثم صلّى العشاء الآخرة وما يتبعها»: إقبال الأَعْمَال ج ١ ص ٩٤، مصباح المتهدج ص ٥٤٥، تهذيب الأحكام ج ٣ ص ٧٣، بحار الأنوار ج ٩٧ ص ٣٨٠.

٢٢. «اللهم يا رب أسيحّث لأرجو غيرك، ولا أدع سواك، ولا أرغب إلا إليك، ولا أنتزع إلا عنك، ولا ألوذ إلا بفنائك، إذ لو دعوت غيرك لم يجيئني، ولو رجوت غيرك لأنّي لأخلف رجائي، وأنت تفتّي ورجائي ومولائي وحالقني وباريسي ومسئوري، ناصيتي بيده تحكم في كيف شاء، لا أملك لنفسي ما أرجو، ولا أستطيع دفع ما أحذر، أصبحت مرتهناً بعملي، وأصبح الأمر بيد غيري، اللهم إني أصبحت أشهدك وكفى بك شهيداً، وأنشهد ملائكتك وحملة عرشك وأنباءك ورسلك على أيّ تؤلّه من توقيته، وأتبرأ من تبرأت منه، وأؤمن بما أنزلت على أنبائك ورسلك، فافتتح مسامع قلبي لذكرك حتى أسمع كابك وأصدق رسالك وأؤمن بوعدك، وأوفي بعهدك، فإنّ أمر القلب بيده».

اللهم إني أعوذ بك من القنوط من رحمتك، وألماس من رافتكم، فأعذني من الشك والشرك والريبة والتفاق والريبة والسمعة، واجعلني في حوارك الذي لا يرام، واحفظني من الشك الذي صاحبه يُسْهَنَ، اللهم وكلّ ما قصر عنه استغفاراري من سوءٍ لا يعلمه غيرك، فاعفني عنه وأغفره لي، فإنك كاشف الغم، مفزع الهم، رحمن الدنيا والآخرة ورحيمهما، فامنّ على بالرحمة التي رحمت بها ملائكتك ورسلك وأنباءك من المؤمنين والمؤمنات: إقبال الأَعْمَال ج ١ ص ٢٨، بحار الأنوار ج ٩٨ ص ٣.

٢٥. «اللهم أنت ربّ وأنا العبد، فقضيت على نفسك الرحمة، وللتني وأنت الصادق الباز، يداك ميسوطتان تتفق كيف شاء، لا يلحفك سائل، ولا ينقصك نائل، ولا يزيدك كثرة السؤال إلاّ عطاءً وجوداً، أسلأك قلباً وجلّاً من مخافتك أدرك به جنة رضوانك، وأمضي به في سبيل من أحبب وأرضاك عمله وأرضيه في ثوابك، حتى تبلغني بذلك ثقة المؤمنين بك، وأمان الخائفين منك، اللهم وما أخطئني من عطاً فاجعله شغلاً فيما تحبّ، وما زرت عني فاجعله فراغاً لي فيما تحبّ. اللهم إني قسمت الجبارية بجريوتك، وسلست كتفك على الخالق، وأقسمت أثرك حري قيوم، وكذلك أنت. تقطّع حيل المبطلين ومكرهم دونك، اللهم صلّى على محمدٍ وأله، وارزقني موالة من واليت، ومعاداة من عادتك، وحيّاً من أحبب، وبعضاً من أبغضت، حتى لا أولي لك عدواً، ولا أعادي لك ولائي، أشكوك إليك باريٍ خطيبةً أبغشت بصرى، وأنطلت على قلبي، وفي طريق الخاطفين صرعنى، فهو يدي رهينة في وثائق بما جنت على نفسي، وهذه رجلي موثقة في حبالك باكتسابي، فلمّا كان هربى إلى حيل يلجنّي، أو مقاومةً تواريني، أو بحرٍ ينجهني،

لكت العائد بك من ذنبي، أستعيذك عبادة مهموم كثيّب حزين برقب نار السموم.

اللهم يا مجلـي عظامـ الأمـور، جـلـ عنـي هـمةـ الـهـمـوـمـ، وأـجـرـنـيـ منـ نـارـ تـقـضـ عـظـامـيـ، وـتـحـرـقـ أـحـشـائـيـ، وـتـفـرـقـ قـوـاـيـ، اللـهـمـ اـرـزـقـنـيـ صـبـرـ آـلـ مـحـمـدـ، وـاجـلـنـيـ أـنـتـرـ أـمـرـهـمـ، وـاجـلـنـيـ مـنـ أـصـارـهـمـ وـأـعـواـهـمـ فـيـ الدـنـيـاـ وـالـآـخـرـةـ، اللـهـمـ أـعـطـنـيـ سـوـلـهـمـ فـيـ وـلـيـهـمـ وـعـدـهـمـ، اللـهـمـ رـبـ السـعـيـ الثـانـيـ وـالـفـرـقـانـ العـظـيمـ، وـرـبـ جـبـرـيلـ وـمـيكـانـيلـ، أـسـالـكـ أـنـ تـصـلـيـ عـلـىـ مـحـمـدـ وـآلـ مـحـمـدـ، وـأـنـ تـقـبـلـ صـوـمـيـ وـصـاحـاتـيـ... وـتـسـأـلـ حاجـتـكـ.

اللـهـمـ إـيـ أـعـوذـ بـكـ فـيـ هـذـاـ الشـهـرـ العـظـيمـ، مـنـ كـلـ ذـنـبـ يـحـسـنـ رـزـقـيـ أـوـ يـحـسـبـ حـزـينـ بـرـقـبـ نـارـ السـمـومـ. صـلـ علىـ حـمـدـهـ وـالـهـ، وـافـغـرـ لـيـ مـاـ لـاـ يـضـرـكـ، وـأـعـطـنـيـ مـاـ لـاـ يـنـتـصـكـ فـيـ هـذـهـ الـلـيـلـةـ، فـلـيـ مـغـفـرـتـكـ، بـحـارـ الـأـنـوـارـ جـ ٩٨ صـ ١٦.

اللـهـمـ إـلـيـكـ غـدـرـتـ بـحـاجـتـيـ، وـبـكـ أـنـزـلـتـ الـبـيـوـمـ فـقـرـيـ وـمـسـكـنـيـ، فـلـيـ لـمـغـفـرـتـكـ، وـرـحـمـتـكـ أـرـجـيـ مـئـىـ عـمـلـيـ، وـمـغـفـرـتـكـ وـرـحـمـتـكـ أـوـسـعـ لـيـ مـنـ ذـنـبـيـ كـلـهـاـ، اللـهـمـ صـلـ عـلـىـ مـحـمـدـ وـآلـ مـحـمـدـ، وـتـوـلـ قـضـاءـ كـلـ حـاجـةـ لـيـ بـقـدـرـتـكـ عـلـيـهـاـ وـتـيـسـرـهـاـ عـلـيـكـ وـفـقـرـيـ إـلـيـكـ، فـلـيـ لـمـ أـسـبـ خـيـرـاـ ظـلـ إـلـاـ مـنـكـ، وـلـمـ يـصـرـفـ عـنـيـ سـوـءـ قـطـ غـيرـكـ، وـلـأـرـجـوـ لـأـرـأـيـ وـدـنـيـاـيـ سـوـالـ، يـوـمـ يـغـرـبـنـيـ النـاسـ فـيـ حـفـرـيـ، وـأـفـغـيـ إـلـيـكـ يـاـ كـرـيمـ، اللـهـمـ مـنـ تـهـيـاـ وـعـتـاـ مـنـكـ، وـأـسـتـعـدـ لـوـفـادـةـ إـلـىـ مـخـلـوقـ رـجـاهـ وـطـلـبـ نـائـلـهـ وـجـانـزـتـهـ، فـلـيـكـ يـاـ رـبـ تـهـيـتـيـ وـتـعـبـتـيـ وـاسـتـعـدـاـدـيـ، رـجـاهـ رـقـدـكـ وـطـلـبـ نـائـلـكـ وـجـانـزـتـكـ، فـلـاـ تـخـيـبـ دـعـائـيـ يـاـ مـنـ لـاـ يـخـيـبـ عـلـيـهـ سـائـلـ، وـلـاـ يـنـقـصـهـ نـائـلـ، فـلـيـ لـمـ أـتـكـ ثـقـةـ بـعـدـ صـالـحـ عـمـلـهـ، وـلـاـ تـوـفـادـةـ إـلـىـ مـخـلـوقـ رـجـونـهـ، فـلـمـ يـمـنـعـ طـولـ عـوـلـهـ فـعـوـنـ عـوـنـهـ، فـلـمـ عـلـمـهـ عـلـيـهـ سـوـءـ وـعـفـوـهـ عـظـيمـ، يـاـ عـظـيمـ يـاـ عـظـيمـ...: إـيـالـ الـأـخـالـ جـ ١ صـ ٢٤٩، بـحـارـ الـأـنـوـارـ جـ ٩٨ صـ ١٧.

إـلـهـيـ مـاـ عـمـلـتـ مـنـ حـسـنـةـ فـلـاـ حـمـدـ لـيـ فـيـهـ، وـمـاـ اـرـتكـبـ مـاـ لـاـ عـذـرـ لـيـ فـيـهـ، أـوـ أـرـتكـبـ مـاـ لـاـ عـذـرـ لـيـ فـيـهـ، إـلـهـيـ أـسـتـغـفـرـكـ مـمـاـ تـبـ إـلـيـكـ مـنـهـ ثـمـ عـدـتـ فـيـهـ، وـأـسـتـغـفـرـكـ مـمـاـ وـعـدـتـكـ مـنـ نـفـسـيـ ثـمـ أـخـلـقـتـكـ فـيـهـ، وـأـسـتـغـفـرـكـ مـمـاـ أـرـدـتـ بـهـ وـجـهـ الـكـرـيمـ فـخـالـطـيـ مـاـ لـيـ لـكـ رـضـاـ، وـأـسـتـغـفـرـكـ لـكـلـ نـعـمـةـ أـعـمـتـ بـهـ عـلـيـ قـوـيـتـهـ بـهـ عـلـيـ مـعـاصـيـكـ، وـأـسـتـغـفـرـكـ لـكـلـ ذـنـبـ أـذـنـيـهـ، وـلـكـلـ خـطـيـةـ اـرـتكـبـهاـ، وـلـكـلـ سـوـءـ أـتـيـهـ يـاـ إـلـهـ! وـأـسـالـكـ أـنـ تـصـلـيـ عـلـىـ مـحـمـدـ وـآلـ مـحـمـدـ، وـتـهـبـ لـيـ بـرـحـمـتـكـ كـلـ ذـنـبـ فـيـماـ بـيـنـيـ وـبـيـنـكـ، وـأـنـ تـسـتـوـهـنـيـ مـنـ خـلـقـكـ وـتـسـتـقـدـنـيـ مـنـهـمـ، وـلـاـ تـجـعـلـ حـسـنـاتـيـ فـيـ مـوـازـيـنـ مـنـ حـسـنـاتـهـ وـأـسـأـلـ إـلـيـهـ، فـلـاـ قـادـرـ يـاـ عـزـيزـ، وـكـلـ ذـنـبـ أـنـ عـلـيـهـ مـقـيمـ فـاقـلـتـيـ عـنـهـ إـلـيـ طـاعـتـكـ يـاـ إـلـهـ، وـكـلـ ذـنـبـ أـرـيدـ أـنـ أـعـملـهـ فـاـصـرـهـ عـنـيـ وـرـدـنـيـ إـلـىـ طـاعـتـكـ يـاـ أـرـحـمـ الرـاحـمـينـ.

اللـهـمـ إـيـ أـسـالـكـ بـأـسـمـائـكـ الـلـيـ لـيـ فـوـقـهـ شـيـ، يـاـ اللـهـ الرـحـمـنـ الرـحـيمـ الـذـيـ لـاـ يـعـلـمـ كـهـ مـاـ هـوـ إـلـاـتـ، أـنـ تـصـلـيـ عـلـىـ مـحـمـدـ وـآلـ مـحـمـدـ، وـأـنـ تـغـرـلـيـ مـاـ سـلـفـ مـنـ ذـنـبـيـ، وـتـعـصـمـنـيـ فـيـماـ يـعـيـ مـنـ عـمـرـيـ، وـتـعـطـنـيـ جـمـيعـ سـوـلـيـ فـيـ دـيـنـيـ وـدـنـيـاـيـ وـأـخـرـتـيـ وـمـنـوـاـيـ، يـاـ أـرـحـمـ الرـاحـمـينـ: إـيـالـ الـأـخـالـ جـ ١ صـ ٢٥٥، بـحـارـ الـأـنـوـارـ جـ ٩٨ صـ ٥٠.

يـاـ كـهـفـيـ حـيـنـ تـعـبـيـنـيـ المـذـاهـبـ، وـمـلـجـاـيـ حـيـنـ تـقـلـ بـيـ الـحـلـ، وـيـاـ بـارـيـ خـلـقـيـ رـحـمـةـ بـيـ وـكـنـتـ عـنـيـ غـنـيـاـ، يـاـ مـؤـيـدـيـ بالـتـصـرـ مـنـ أـعـدـانـيـ، وـلـوـلاـ نـصـرـكـ إـلـيـكـ مـنـ الـمـغـلـوبـيـنـ، وـبـاـمـقـلـ عـشـرـتـيـ وـلـوـلاـ سـتـرـكـ عـوـرـتـيـ لـكـنـتـ مـنـ الـمـفـضـوـحـيـنـ: بـحـارـ الـأـنـوـارـ جـ ٩٨ صـ ٢١.

الـلـهـمـ لـاـ تـنـزـعـ مـنـيـ صـالـحـاـ عـطـيـتـيـهـ، وـلـاـ تـوـقـعـنـيـ فـيـ شـرـ اـسـتـقـدـتـيـهـ، وـاـفـكـيـ بـرـزـقـكـ مـنـ جـمـيعـ خـلـقـكـ، اللـهـمـ صـلـ عـلـىـ مـحـمـدـ وـآلـ مـحـمـدـ، وـمـتـعـنـاـ بـأـسـمـاعـنـاـ وـأـبـصـارـنـاـ، وـأـجـلـهـمـ الـوـارـثـيـنـ، فـلـاـ لـهـ لـأـحـولـ وـلـأـقـوـةـ إـلـاـكـ: إـيـالـ الـأـخـالـ جـ ١ صـ ٢٦، بـحـارـ الـأـنـوـارـ جـ ٩٨ صـ ٢٣.

الـلـهـمـ أـنـ تـنـقـيـ حـيـنـ بـسـوـهـ طـنـيـ بـأـعـمـالـيـ، وـأـنـ أـمـلـيـ عـنـدـ نـقـطـاءـ حـلـقـ الـبـلـاءـ عـلـيـ، وـأـنـ عـدـتـيـ فـيـ كـلـ شـدـيـدـةـ نـزـلتـ بـيـ، وـفـيـ كـلـ مـصـبـيـةـ دـخـلـتـ عـلـيـ، وـفـيـ كـلـ كـلـفـةـ صـارـتـ عـلـيـ، وـأـنـتـ مـوـضـعـ كـلـ شـكـوـيـ وـمـفـرـجـ كـلـ بـلـويـ، أـنـتـ لـكـلـ عـظـيـمـةـ تـرـجـيـ، وـلـكـلـ شـدـيـدـةـ تـدـعـيـ، إـلـيـكـ الشـكـرـيـ، وـأـنـتـ الـمـرـتـجـيـ لـلـآـخـرـةـ وـالـآـلـيـ، اللـهـمـ مـاـ أـكـبـرـ هـنـيـ إـنـ لـمـ تـخـلـصـنـيـ، وـأـعـسـرـ حـسـنـاتـيـ إـنـ لـمـ تـسـرـهـاـ، وـأـخـفـ مـبـرـأـيـ إـنـ لـمـ تـنـتـلـلـ، وـأـرـأـلـ سـلـانـيـ إـنـ لـمـ تـشـبـهـ، وـأـوـضـعـ جـدـيـ إـنـ لـمـ تـقـلـ عـشـرـتـيـ، أـنـاـ صـاحـبـ الذـنـبـ الـكـبـيرـ وـالـجـرمـ الـظـنـيمـ، أـنـاـ الذـيـ بـلـغـ بـيـ سـوـأـيـ، وـكـشـفـ قـنـاعـيـ، وـلـمـ يـكـنـ بـيـ وـبـيـنـكـ حـجـابـ تـوـارـيـنـيـ، فـلـوـ عـاقـبـتـيـ عـلـىـ قـدـرـ جـرـمـيـ لـمـافـرـجـتـ عـنـيـ طـرـفةـ عـيـنـ أـبـدـاـ، اللـهـمـ أـنـاـ الذـلـيلـ الـذـيـ أـعـزـزـتـ، وـأـنـاـ الضـعـيفـ الـذـيـ قـوـيـتـ، وـأـنـاـ المـقـرـنـ الـذـيـ سـتـرـتـ، فـمـاـ شـكـرـتـ نـعـمـتـكـ، وـلـأـدـيـتـ حـقـكـ، وـلـأـرـدـيـتـ حـقـكـ، وـلـأـرـكـتـ مـعـصـيـتـكـ، يـاـ كـاـشـفـ كـرـبـ أـتـوـبـ، وـبـاـمـاعـ صـوتـ بـوـسـنـ الـمـكـرـوبـ، وـفـالـقـ الـجـرـ لـبـنـيـ إـسـرـاـئـيلـ، وـمـنـجـيـ مـوـسـيـ وـمـنـ مـعـهـ أـجـمـعـينـ، أـسـالـكـ أـنـ تـصـلـيـ عـلـىـ مـحـمـدـ وـآلـ مـحـمـدـ، وـأـنـ تـجـعـلـ

لـيـ مـنـ أـمـرـيـ فـرـجاـ وـمـخـرـجاـ وـسـرـاـ، بـرـحـمـتـكـ يـاـ أـرـحـمـ الرـاحـمـينـ: إـيـالـ الـأـخـالـ جـ ١ صـ ٢٦٧، بـحـارـ الـأـنـوـارـ جـ ٩٨ صـ ٢٧.

٢٩. «يا سيداه ويا رباه، ياذا العرش الذي لا ينام، ياذا العز الذي لا يرamp; يا قاضي الأمور، يا شافي الصدور، اجعل لي من أمرى فرجاً ومخرجاً، واقذف رجاءك في قلبي حتى لا أرجو أحداً سواك، عليك سيدى توكلت، واليك مولاي أنت، واليك المصير»: إقبال الأحلال ج ١ ص ٢٢٢، بحار الأنوار ج ٩٨ ص ٢٩.

٣٠. «اللهم يا من بنطشه شديد، وغوفه قديم، وملكه مستقيم، وطفقه شديد، يا من ستر على القبيح، وظهر بالجميل، ولم يجعل بالعقوبة، ويا من أخذ للعباد بالتنية، يا من لم يهتك الستر لذى الفضيحة، يا من لا يعلم ما في غيره، يا جابر كل كسيب، يا مأوى كل هارب، يا غاذى ما في بطون الأمهات، يا سيدى، أنت لي في كل حاجة نزلت بي، مثل على محمد وأل محمد، وكافئي ما أهمني، وارزقني من رزقك الواسع رزقاً حلالاً طيباً، يا حنى يا قيوم، برحمتك استعنت، فك أسرى وأسلح لي شامي كلها، ولا تكتفى إلى نفسى طرفة عين أبداً ما أبغضنى، برحمتك يا أرحم الراحمين»: إقبال الأحلال ج ١ ص ٢٧٥.

٣١. «اللهم إن كنت غضبت علىي وأنت ربى، فلا تحمله بي بارت المستضعفين، ومن شر الجنة والإنس فسلمتني، وأنت ربى فلاتتكلنى إلى عدوى، ولا إلى صديقى، وإن لم تكن غضبت علىي فما أبالي، غير أن عافيتك أوسع لي وألألي»: إقبال الأحلال ج ١ ص ٢٧٩؛ «فإن كرمك يجعل عن مجازات المذنبين...»: مصالح المتوجه ص ٥٨٤، بحار الأنوار ج ٩٥ ص ٨٤.

٣٢. «الحمد لله الذي يوجد فلا يدخل، ويحمل فلا يجعل، الذي من علىي من توحيد بأعظم الملة، وندبني من صالح العمل إلى خير المهنة، وأمرني بالدعاء فدعوته فوجدته غياثاً عند شدائدى، وأدركه لم يهدنى بالإجابة حين بعد مداده، ولا حرمنى الانتشاش، لما عملت ما لا يرضاه أفالنى عثرتى، وقضى لي حاجتي، وتدارك قيامى، وجعل معونتى، فزادنى خبرة بقدرته، وعلماً بنفوذ مشيته، اللهم إله كل ما جدت به علىي بعد التوحيد دونه، وإن كثر، وغير موازله وإن كبر؛ لأن جميعه نعم دار الفتنة المرجعة، وهو النسمة الدار لبقاء التي ليست بمنقطعة، فيما جاد بذلك مختصاً لي برحمته، ووقفتى للعمل بما يقضى حق يدك في هيته، اللهم يخص أعمالى بنور الهدى، ولا تسردنا بخليتى ورکوب الهوى، فأطغى فيهن مطغى، وأقارب ما يسخطك بعد الرضا، وأنت على كل شيء قادر، وصلى الله على محمد وأله وسلم تسليماً كثيراً»: إقبال الأحلال ج ١ ص ٢٨٥، بحار الأنوار ج ٩٨ ص ٣٥.

٣٣. «سبحان مقلب الليل والنهر، وخالق الأزمنة والأعصار، المجري على مشيئة الأقدار، الذي لا يقاء لشيء سواه، وكل شيء يعتوره الفتنة غيره، فهو الحين الباقي الدائم، تبارك الله رب العالمين، اللهم قد اتصف شهر الصيام بما مضى من أيامه، وانجدب إلى تمامه وختامه، وما لي عدة أعتقد بها، ولا أعمال من الصالحات أعمل عليها، سوى إيمانى بك ورجائى لك، فأما رجائى فيكدره علىي صفة الخوف منك، وأما إيمانى فلا يضيع عنك وهو بتوفيقك»: إقبال الأحلال ج ١ ص ٢٩٥، بحار الأنوار ج ٩٨ ص ٤١.

٣٤. «اللهم لا تجعل الدنيا لي سجنًا، ولا تجعل فراقها لي حزنًا، آخر جنوني عن فنتها إذا كانت الوفاة خيراً لي من حياتي، مقبولًا عملى إلى دار الحيوان، ومساكن الأخبار، وأعوذ بك من أزلاها وزنزالها وسطوات سلطانها وبغي بعاتها»: إقبال الأحلال ج ١ ص ٣٥٤، بحار الأنوار ج ٩٨ ص ٤٦.

٣٥. «اللهم رب هذه الليلة العظيمة، لك الحمد كما عصمتني من مهابي الهلاكة، والتمسك بجعل الظلمة، والجحود لطاعتك، والردة عليك أمرك، والتوجه إلى غيرك، والزهد فيما عندك، والرغبة فيما عند غيرك، متأمّنٌ به علىي، ورحمة رحمتني بها من غير عمل سالفٍ متبّى، ولا استحقاق لما صنعتت بي واستوجبتي ميًّا الحمد على الدلاله على الحمد، وأثناع أهل الفضل والمعرفة والبصائر بآباب الهدى، ولو لوك ما اهتمت إلى طاعتك، ولا عرفت أمرك، ولا سلكت سبيلك، فلنك الحمد كثيراً، ولنك المرن فاضلاً، وينعمتك تتم الصالحات»: إقبال الأحلال ج ١ ص ٣٥٥، بحار الأنوار ج ٩٨ ص ٤٦.

٣٦. «اللهم سُدّ قفرى في الدنيا، واجعل غنائي في نفسي، واجعل رغبتي فيما عندك، اللهم ثبت رجاءك في قلبي، واقطع رجائى عن خلقك، حتى لا أرجو أحداً غيرك يا رب العالمين، اللهم وفي سفرى فاحفظنى، وفي أهلى فالخافنى، وفيما زرتني قبارك لي، وفي نفسى فاللذى، وفي أعين الناس فطمئنى، وإليك يا رب فخبينى، وفي صالح الأعمال فرقنى، ويسوء عملى فالأتى، ويسرى رجتى فلا تغضبنى، وينذر ذنبي فالاتخدنى، وإليك يا رب أشكو غربتى، وبعد داري، وقلة معرفتى، وموانى على الناس، يا أرحم الراحمين»: إقبال الأحلال ج ١ ص ٣٥٦، بحار الأنوار ج ٩٨ ص ٤٧.

٣٧. «اللهم كثنتى من نفسى ما أنت أملك به ميًّا، وقدرتك أعلى من قدرتى، فضل على محمد وأل محمد، وأعطيتى من نفسى ما يرضيك عيًّا، وخد لنفسك رضاها من نفسى، الهى لا طاقة لي بالجهاد، ولا صبرلى على البلاء، ولا قوة لي على الفقر، فضل على محمد وأل محمد، ولا تحظر على رزقك في هذا الشهر المبارك، ولا تاجعني إلى خلقك، بل تغزو يا سيدى بمحاجتى، وتوّل كفایتى، وانظر فى أموري، فإليك إن وكّلتى إلى خلقك تجهّمونى، وإن ألجأتى إلى أهلى حromoنى وعنتنى، وإن أعطوا أطعراً قليلأً نكداً، ونمّوا علىي كثيراً، وذمّوا طويلاً، ففضلتك يا سيدى فاغنى، وجعلتني فانعشنى، وسعتك فابسط يدي، وما عندك فاكفنى، يا أرحم الراحمين»: الصحيفة السجادية الكاملة ص ١١٧، إقبال الأحلال ج ١ ص ٣٥٣، بحار الأنوار ج

٥١ ص ٩٨

٣٨. «إِنِّي، إِنْ كُنْتُ عَصِيتُكَ بِارْتِكَابِ شَيْءٍ مَا نَهَيْتَنِي عَنْهُ، فَلَيْسَ قَدْ أَطْعَنْتُكَ فِي أَحَبِ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ الْإِيمَانَ بِكَ، مَنْ أَنْتَ بِهِ عَلَىٰ، لَا مَنْ أَنْتَ بِهِ عَلَىٰ، وَتَرَكَ عَصِيتِكَ فِي أَيْغُضِ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ أَنْ أَجْعَلَ لَكَ شَرِيكًا أَوْ أَجْعَلَ لَكَ وَلَدًا أَوْ نَدْرًا، وَعَصِيتِكَ عَلَىٰ غَيْرِ مَكَابِرَةٍ وَلَا مَعَانِدَةٍ وَلَا اسْتَخَافَيْتَنِي...»: الصحيفة السجادية الكاملة ص ١٩٧، الأنطالي ص ٤٢١، يحار الأنوار ج ٩١ ص ٩١: «اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ قَدْ أَطْعَنْتَكَ فِي أَحَبِ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ وَهُوَ الْإِيمَانُ بِكَ...»: كتاب من لا يحضره النفيه ج ١ ص ٣٣٣، مكارم الأخلاق ص ٢٧٨، إقبال الأعمال ج ١ ص ١٣١، جامع أحاديث الشيعة ج ٤ ص ٥٣٤، الفارات ج ٢ ص ٤٤٩، الأنطالي للطوسى ص ٤١٥.

٣٩. سيدى، لو أنّ عذابي ممّا يزيد في ملكك لسائرك الصير عليه، غير أئمّي أعلم أنه لا يزيد في ملكك طاعة المطبيين، ولا ينقص منه معصية العاصين: الصحيفة السجادية الكاملة ص ٢٠١، الأنطالي للصدق وص ٢٨٨، روضة الاعظين ص ١٩٨، فضل الكوفة ومساجدها ص ٥٨، المزار لابن المشهدى ص ١٤٧، المزار للشهيد الأول ص ٢٦٧، يحار الأنوار ج ٩١ ص ٩٠.

٤٠. «إِنِّي، كَفَى بِي عَزَّاً أَنْ أَكُونَ لَكَ عَدًا، وَكَفَى بِي فَخْرًا أَنْ تَكُونَ لِي زَيْدًا، أَنْتَ كَمَا أَحَبَّ فَاجْعَلْنِي كَمَا تَحِبُّ...»: الخصال ص ٤٢٠، كنز الفوانيد ص ١٨١، يحار الأنوار ج ٩١ ص ٩٢.

٤١. «يَا رَبَّ الْأَرْبَابِ، أَنْتَ أَنْتَ الَّذِي انْقَطَعَ الرَّجَاءُ إِلَيْكَ»: الكافي ج ٣ ص ٣٢٨، يحار الأنوار ج ٨٢ ص ٢٢٢، مستدرك الوسائل ج ٨ ص ١٢٨، جمال الأسبوع ص ١١٩، فلاح السائل ص ٢٥٤.

٤٢. «وَكَانَ اللَّهُ أَنْسِيَهُ فِي الْوَحْشَةِ، وَصَاحِبَهُ فِي الْوَحْدَةِ»: عَدَدُ الدَّاهِيِّ ص ٢١٩.

٤٣. «أَنْتَ أَنْتَ انْقَطَعَ الرَّجَاءُ إِلَيْكَ، وَخَابَتِ الْأَمَالُ إِلَيْكَ، فَلَا تَنْقَطِعْ رَجَانِي يَا مُولَّاي...»: مفتاح الفلاح ص ٢٠٨، الصحيفة السجادية الكاملة ص ٣٤٧، وسائل الشيعة ج ٨ ص ١٢٧، يحار الأنوار ج ٩٧ ص ١٩٠.

٤٤. «وَلَوْلَا تَعْلَمَتِي بِالْأَنْكَاثِ وَتَمْسَكَتِي بِالرَّجَاءِ، لَمَا وَدَعْتُ أَمَالِي مِنَ الْمُسْرِفِينِ، وَأَشْبَاهِي مِنَ الْخَاطِئِينَ بِقَوْلِكَ: «فَقُلْ يَتَبَعَّبُوا أَلَّذِينَ أَشْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَنْقَطِعُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ لِلذُّنُوبِ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الْأَرْحَمُ»...»: مفتاح الفلاح ص ٧٣، المصباح ص ٢٧٨، يحار الأنوار ج ٩١ ص ١٨٢، صحيفه المراضص ص ١٠٨.

٤٥. «وَإِنْ أَدْخَلْتَنِي النَّارَ أَعْلَمُ أَنِّي أَحَبُّكَ...»: إقبال الأعمال ج ٣ ص ٩٧، يحار الأنوار ج ٩١ ص ٩٨؛ «وَلَمْ يُؤْلِمْنِي أَدْخَلْتَنِي النَّارَ لِأَخْبَرَنِي أَهْلَ النَّارِ بِحَتْنِي لَكَ...»: الصحيفة السجادية الكاملة ص ٢٢٢، مصباح المستجد ص ٥٩٦، يحار الأنوار ج ٩٥ ص ٩٢.

٤٦. «لَا تَكْلِمِنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةِ عَيْنِ...»: الكافي ج ٧ ص ٢، دعائم الإسلام ج ٢ ص ٣٤٦، كتاب من لا يحضره النفيه ج ٤ ص ١٨٨، تفسير القمي ج ٢ ص ٥٦، تفسير نور التلkin ج ٣ ص ١٩٩، مجمع الزوائد ج ١٠ ص ١٨١، الجامع الصفريج ج ١ ص ١٣٩، تفسير العتالى ج ٣ ص ٤٨٨، تفسير الأنطوسى ج ١٥ ص ١٢٩.

٤٧. «الحمد لله الذي كمل صيامي أيام شهره الشريف من غير افطار، وأقبل بوجهه فيه إلى طاعته من غير إدبار، واستنهضني إليه للاعتراف بذنبه من غير إصرار، وأوجب لي بإنعامه الإقالة من العثار، ووقفني للقيام في بياليه إليه داعياً وله منادياً أستوهب وأستحيي العيوب، وأنقرب بأسمائه واستشفع بآلامه، وأندلل بكبرياته وهو تبارك اسمه في كل ذلك بصرفني بقوة الرجاء والتامل، عن الشك في حرمته لتصريعي إلى الحصول ثقة بجوهه ورأفاته، وتبليغاً لإشفاقه وعطفه... وأن تقبل على أيسراً ما تغرت به إقبال الراضي الكريم، أن ينظر إلى بنظره البر الروف الرحيم. اللهم عَقَبْ عَلَى بِغْرَانِكَ فِي عَيَّاهِ، وَأَمَّكَ مِنْ عَذَابِكَ مَا أَخْشَاهُ، وَفَنِي مِنْ صَنْوَفِهِ مَا أَنْوَقَاهُ، وَأَخْمَتَ فِي خَاتَمِهِ بِخَيْرِ تَجَزِّلِهِ مِنْهُ مَطْعَنِي، وَشَفَعَ فِيهِ مَسَانِي وَتَسَدَّهُ فَاقْتَنِي، وَتَنْفَعَ بِشَفَوتِي، وَتَغْرِبَ بِسَعادَتِي، وَتَمَلَّدِي مِنْ خَيْرِتِ الدَّارِينِ، بِأَنْفَلَ مَا لَمْ يَدْ سَائِلَ... اللَّهُمَّ إِنَّ كُلَّ مَا لَفِتَتْ بِهِ إِلَيْكَ - جَلَ شَنَاؤُكَ - مِنْ تَمجِيدِ وَتَحْمِيلِ وَوَصْفِ لَقْدِرَتِكَ وَاقْرَأِ بِوَحْدَانِتِكَ وَارْضَانِكَ، مِنْ تَصْبِيَّ الْيَكَ، وَمِنْ إِقْبَالِي بالثَّنَاءِ عَلَيْكَ، فَهُوَ بِتَوْفِيقِكَ، فَلَكَ الْحَمْدُ يَا قاضِي ما يُرْضِيكَ، وَإِنْ كَانَ مِنْ أَيْسِرِ نَعْمَكَ لَا تَكْفِيكَ، ثُمَّ بِهَدَايَةِ مُحَمَّدِ نَبِيِّكَ ﷺ وَسَفَارَتِهِ وَرَاشَادِهِ وَدَلَالِهِ، فَقَدْ أوجَبْتَ لَهُ بِذَلِكَ مِنَ الْحَقِّ عَنْكَ وَعَلَيْكَ شَرْفَتَهُ بِهِ، وَأَوْعَرْتَ فِيهِ إِلَيْنَا، اللَّهُمَّ فَكَمَا جَعَلْتَنِي لَهُدَى إِيمَانِهِ عَلَمًا، وَإِلَيْكَ لَنَا طَرِيقًا وَسِلْمًا...»: إقبال الأعمال ص ٤١٢، يحار الأنوار ج ٩٨ ص ٦٨.

٤٨. «اللَّهُمَّ هَذَا شَهْرُكَ الَّذِي أَمْرَتَ فِيهِ عِبَادَكَ بِالدَّاعَاءِ وَضَمَّنْتَ لَهُمُ الْإِجَابَةَ، وَقَلْتَ: «إِذَا سَأَلْتَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنَّي قَرِيبٌ أَجِيبُ دُعَوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ»، فَادْعُوكَ يَا مَجِيبَ دُعَةِ الْمُضْطَرِّ، يَا كَاشِفَ السُّوءِ عَنِ الْمُكْرُوبِ، يَا جَاعِلَ الْمَلِلِ سَكِّنًا، يَا مِنْ لَا يَمُوتُ أَغْرِي لِمَنْ يَمُوتُ، فَدَرَّتَ وَخَلَقْتَ وَسَوَّيْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ، أَطْعَمْتَ وَسَقَيْتَ وَأَوْيَتَ وَرَزَقْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ، أَسَأَلَكَ أَنْ تَصْلِيَ عَلَىٰ مَحْمَدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فِي اللَّيلِ إِذَا يَعْشُ، وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّ، وَفِي الْآخِرَةِ

والأخلي، وأن تكفيني ما أهمني وتفغلي، إلّا أنت المفتر الرّحيم... اللّهم إِنِّي لَا أَجِدُ مِنْ أَعْمَالِي عَمَلاً أَعْتَدْتُ عَلَيْهِ وَأَنْقَرْتُ بِهِ إِلَيْكَ أَنْفَلَ مِنْ لَوْلَيْكَ وَلَوْلَةِ رَسُولِكَ وَلَوْلَةِ رَسُولِ الْبَطَّيْبِينَ، صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ، اللّهم إِنِّي أَنْقَرْتُ إِلَيْكَ بِمَحْمَدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَتَوْجَهُ بِهِمْ إِلَيْكَ، فَاجْعَلْنِي عَنْدَكَ يَا إِلَهِي يَكُوكَ وَبِهِمْ وَجِيْبَاهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقْرَبِينَ، فَإِنِّي قَدْ رَضِيْتُ بِذَلِكَ مِنْكَ تَحْفَةً وَكَرَمًا، فَلَئِنْ لَّا تَحْفَظْ وَلَا كَرَمَةً أَفْلَى مِنْ رِضْيَكَ وَتَنْتَهَى فِي دَارِكَ مَعَ أَوْلَيْكَ وَأَهْلِ طَاعَتِكَ، اللّهم أَكْرَمْنِي بِوَلَيْكَ، وَاحْسَنْنِي فِي زَمْرَةِ أَهْلِ وَلَيْكَ، اللّهم اجْعَلْنِي فِي دَانِعَكَ الَّتِي لَا تَضُعُ، وَلَا تَرْدِي خَانِيْبَ حَقْكَ وَحْقَ مِنْ أَوجَبْتَ حَقَّهُ عَلَيْكَ، وَأَسَّلَكَ أَنْ تَصْلِي عَلَى مَحْمَدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَتَعْجَلْ فَرْجَ آلِ مُحَمَّدٍ وَفَرِسِيْجِيْهِمْ، وَفَرْجَ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»؛ بِحَارِ الْأَثْوَارِ ج ٩٨ ص ٧٦.

٤٩. أَسْتَغْفِرُ اللّهَ مَمَّا مَضَى مِنْ ذَنْبِي وَمَا نَسِيْتُهُ، وَهُوَ مَكْتُوبٌ عَلَيْهِ بِحَظْكِ كَرَمٍ كَاتِبِينَ، يَعْلَمُونَ مَا أَعْمَلَ، أَسْتَغْفِرُ اللّهَ مِنْ مَوْقِعَاتِ الذُّنُوبِ، أَسْتَغْفِرُ اللّهَ مَا فَرَضَ عَلَيْهِ فَتَرَانِيتُ، وَأَسْتَغْفِرُهُ مِنْ مَفْعَلَاتِ الذُّنُوبِ، وَأَسْتَغْفِرُهُ مِنْ الزَّلَاتِ، وَأَسْتَغْفِرُهُ مِنْ الْمُكَبَّتِيْدَى، وَأَوْمَنَ بِهِ وَأَتَوْكَلَ عَلَيْهِ كَثِيرًا؛ بِحَارِ الْأَثْوَارِ ج ٩٨ ص ٧٨.

٥٠. «اللّهم إِلَيْكَ نَصِيبُ يَدِي، وَفِيمَا عَنْدَكَ عَطَمْتُ رَغْبَتِي، فَاقْبِلْ سَيِّدِيْتِي، وَارْحَمْ ضَعْفِي، وَاغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي، وَاجْعَلْ لِي فِي كُلِّ خَيْرٍ نَصِيبًا وَإِلَيْهِ كُلِّ خَيْرٍ سَيِّدَا»؛ اللّهم إِنِّي أَحْرَذُكَ مِنْ الْكِبَرِ، وَمَوَافِقِ الْعَزَّزِيْرِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ...؛ بِحَارِ الْأَثْوَارِ ج ٩٨ ص ٢٣؛ «فَاسْلَكْ يَا إِلَهِي مَحَاجَةً، وَأَرْجِعْ إِلَيْكَ فَقِيرًا، وَأَنْقُصْ إِلَيْكَ حَانَفَةً، وَابْكِي مَكْرُوبًا، وَأَرْجُوكَ نَاصِرًا، وَأَسْتَغْفِرُكَ ضَعْفِيًّا، وَأَتَوْكَلْ عَلَيْكَ مُحْسِبًا، وَأَسْتَرْقُكَ مَتْسِعًا»؛ بِحَارِ الْأَثْوَارِ ج ٩٨ ص ٩٨؛ «اللّهم إِنِّي أَسْلَكَ الْعَالِيَّةَ مِنْ جَهَدِ الْبَلَادِ، وَشَمَائِلَ الْأَعْدَاءِ، وَسُوءِ الْفَضَّالِّ، وَدُرُكِ الشَّقَّا، وَمِنَ الْفَرَّارِ فِي الْمَعِيشَةِ، وَإِنْ تَبَلَّغَنِي بِلَاءُ لَا طَاقَةَ لِي بِهِ»؛ بِحَارِ الْأَثْوَارِ ج ٩٨ ص ١٢٤؛ «اللّهم إِنِّي أَسْلَكَ بِحَتْنِي إِلَيْكَ، وَبِحَتْنِي رَسُولَكَ، وَبِحَتْنِي أَعْلَمَ بِهِ رَسُولَكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ، يَا حَرَبَأَلِي مِنْ أَبِي وَأَمِي وَمِنَ النَّاسِ جَمِيعًا، أَقْدَرْتَ لِي خَيْرًا مِنْ قَدْرِي لِنَفْسِي، وَخَيْرًا مِنْ مَا يَقْدِرُ لِي أَبِي وَأَمِي، أَنْتَ جَوَادٌ لَا يَبْخَلُ، وَحَلِيمٌ لَا يَجْهَلُ، وَعَزِيزٌ لَا يَسْتَدِلُّ، اللّهم مِنْ كَانَ النَّاسُ تَنَهَّى وَرَجَأَهُ فَأَنْتَ تَقْتَلُ وَرَجَانِي، أَقْدَرْتَ لِي خَيْرَهَا عَاقِفَةً، وَرَضَنِي بِمَا قَضَيْتَ لِي»؛ بِحَارِ الْأَثْوَارِ ج ٩٨ ص ١٢٦.

٥١. «اللّهم إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَزَحْرَجٍ بَيْتِي وَبَيْتِكَ، أَوْصِرْ بِهِ عَنِي وَجَهَتِ الْكَرِيمِ، وَنَفَّضْ بِهِ مِنْ حَظِّي عَنْدَكَ، اللّهم صُلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَمَوْلَاهِ، وَوَقْفِي لِكُلِّ شَيْءٍ بِرِضْيَكَ عَنِي، وَيَقِنَّبِي إِلَيْكَ، وَارْفَعْ درْجَتِي عَنْدَكَ، وَأَعْظَمْ حَظِّي، وَأَحْسَنْ مَثَوِي، وَبَيْتِنِي بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ، وَوَقْفِي لِكُلِّ خَيْرٍ وَمَقْامِ مُحَمَّدٍ»؛ بِحَارِ الْأَثْوَارِ ج ٩٨ ص ١٢٨؛ «اللّهم إِنِّي أَمْتَ بِمَحْمَدٍ وَلَمْ أَرِهِ، فَلَا تَحْرُمْنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَوْيَتِهِ، وَارْزَقْنِي صَحِبَتِهِ، وَتَوَقَّفْنِي عَلَيْهِ مَتَّهَ، وَاسْتَقِي مِنْ حَوْضِهِ مُشَرِّبًا رَوْيَا لَا أَظْمَأُ بَعْدَهُ أَبِدًا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَقَدِيرٌ، اللّهم كَمَا آمَنْتُ بِمَحْمَدٍ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَلَمْ أَرِهِ، فَعَرَفْنِي فِي الْجَنَانِ وَجَهَهُ، اللّهم بَلَغْ رُوحَ مُحَمَّدٍ عَنِي تَحْيِيَّةً كَثِيرَةً وَسَلَامًا»؛ بِحَارِ الْأَثْوَارِ ج ٩٨ ص ١٣٥، وَرَاجِعُ نَوْابِ الْأَعْمَالِ ص ٦٥٦، مَصْلَحُ الْمُتَهَجِّدِ ص ٥٦١، تَهْذِيبُ الْأَحْكَامِ ج ٣ ص ٨٦، إِبْلَالُ الْأَخْمَالِ ج ١ ص ٣٢٤، الصَّالِحُ لِلْكَفَعِيِّ ص ٤٢٣.

٥٢. «اجْعَلْ أَحْسَنَ مَا نَقُولُ ثَابِتًا فِي قَلْوَبِنَا، وَاجْعَلْنَا عَظَمَاءَ عَنْدَكَ وَفِي أَنْفُسِنَا أَذْلَاءَ، وَانْفَعْنَا بِمَا عَلَمْنَا، وَزَدْنَا عَلَمًا تَنَاعِفَنَا، أَعُوذُ بِكَ مِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ، وَمِنْ عَيْنٍ لَا تَدْمِعُ، وَصَلَادَةً لَا تَنْبَلِّ، أَجْرَنَا مِنْ سُوءِ الْقُتْنَنِ بِالْأَنْدَةِ، وَبِحَارِ الْأَثْوَارِ ج ٩٨ ص ٣٧؛ تَجَدَّدُ مِنْ خَلْقِكَ مِنْ تَعْدَيْهُ غَيْرِي، وَلَا أَجِدُ مِنْ إِلَائِتِ، أَنْتَ عَنِ عَذَابِي غَنِيٌّ، وَأَنَا إِلَيْ رَحْمَتِكَ فَقِيرٌ، أَنْتَ مَوْضِعُ كُلِّ شَكُورٍ، وَشَاهِدُ كُلِّ تَجْوِيْرٍ، وَمَتَهِيْكَ كُلِّ عَذَّرٍ، وَغُوثُ كُلِّ مَسْتَغْبِتٍ»؛ بِحَارِ الْأَثْوَارِ ج ٩٨ ص ٣٨، وَرَاجِعُ مَصْلَحُ الْمُتَهَجِّدِ ص ٥٦٨، تَهْذِيبُ الْأَحْكَامِ ج ٣ ص ٩٢، الصَّالِحُ لِلْكَفَعِيِّ ص ٥٧٤.

٥٣. «اللّهم إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَلَمٍ لَا يَنْفَعُ، وَمِنْ دَعَاءٍ لَا يُسْمِعُ»؛ مَسْنَدُ أَحْمَدَ ج ٢ ص ١٦٧، سَنَنُ ابْنِ ماجَةَ ج ١ ص ٩٢، سَنَنُ أَبِي دَادِ ج ١ ص ٣٤٥، سَنَنُ السَّلَاطِيْجِ ص ٢٦٣، الْمُسْتَدِرِكُ ج ١ ص ١٠٤، عَوْنُ الْمَعْوِيدِ ج ١٢ ص ٢٠٧، السَّنِنُ الْكَبِيرِ ج ٤ ص ٤٤٥، مَسْنَدُ أَبِي بَعْلَى ج ١١ ص ٤١١، الْمَعْجَمُ الْأَوْسَطُ ج ١ ص ٢٠٦، الْمَعْجَمُ الْكَبِيرُ ج ١١ ص ٤٤، مَسْنَدُ الشَّافِعِيِّ ج ٤ ص ٣٠٣، تَهْذِيبُ الْكَحَالِ ج ١٤ ص ٢٥، مِيزَانُ الْأَعْدَالِ ج ٣ ص ٢٠٨.

٥٤. «اللّهم إِلَيْكَ غَدُوتُ بِحَاجَتِي، وَبِكَ أَنْزَلْتُ الْيَوْمَ فَقْرِيْرَ وَمَسْكِنِيْتِي، فَإِنَّكَ لِمَغْفِرَتِكَ، وَرَحْمَتِكَ أَرْجِيْتُ مِنْ لَعْنِي، وَمَغْفِرَتِكَ وَرَحْمَتِكَ أَوْسَعَ لِي مِنْ ذَنْبِي كُلَّهَا»؛ بِحَارِ الْأَثْوَارِ ج ٩٨ ص ١٦٣.

٥٥. «أَنْتَ الَّذِي فَتَحْتَ لِعَبَادَكَ بَابًا إِلَى عَفْوِكَ وَسَمِيَّتَهُ التَّوْبَةَ، وَجَعَلْتَ عَلَيْهِ دَلِيلًا مِنْ رَحْمَتِكَ لِتَلْأِيْضُلَّوْهُ عَنِهِ، فَقُلْتَ: «تُوَبُوا إِلَى اللّهِ تَوْبَةً صَحُّهَا حَسْنَى رَبِّكُمْ أَنْ يَكْفُرَ عَنْكُمْ سَيِّئَتُكُمْ حَسْنَتْ يَعْزِيْرَ مِنْ تَحْبَهَا أَلَّا يَهُزِّ»، فَمَا عَذَرَ مِنْ إِغْلِيْرَ دُخُولَ ذَلِكَ الْبَابِ بِسَيِّدِي بَعْدَ فَرَحَهِ...»؛ مَصْلَحُ الْمُتَهَجِّدِ ص ٦٤٣، الصَّحِيفَةِ السَّاجَادِيَّةِ الْكَامِلَةِ ص ٢٢٣، الْمَسَارُ لِابْنِ الْمَسْهَدِيِّ ص ٦١، إِبْلَالُ الْأَخْمَالِ ج ١ ص ٤٢٣، الصَّالِحُ لِلْكَفَعِيِّ ص ٤١١، بِحَارِ الْأَثْوَارِ ج ٩٨ ص ١٧٣.

٥٦. «فَهَبْ، لِي يَا إِلَهِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً تَغْنِيْنِي بِهَا عَنْ رَحْمَةِ مِنْ سُواكَ، بِالْقَدْرَةِ الَّتِي تَحْبِيْنِي بِهَا مِنْ الْبَلَادِ، وَلَا تَهْلِكْنِي غَمَّا حَتَّى تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي، وَتَعْرِفْنِي الْإِسْتِجَابَةَ فِي دَعَائِي، وَأَذْقَنِي طَعْمَ الْعَافِيَّةِ إِلَى مَنْتَهِي أَجْلِي، وَلَا تَشْتَمِنِي عَدُوِّي، وَلَا تَمْكِنَنِي مِنْ رَقْبَتِي، اللّهم إِنْ وَضَعْتَنِي

فمن ذا الذي يرفعني، وإن رفعتني فمن ذا الذي يحول بينك وبيني، أو يتعرض لك في شيء من أمري، فقد علمت يا إلهي أن ليس في حكمك ظلم، ولا في نعمتك عجلة، إنما يجعل من يخاف الفت، وإنما يحتاج إلى الظلم الضعيف، وقد تعاليت يا إلهي عن ذلك علواً كبيراً، فلاتجعلني للبلاء غرضاً، ولا لنعمتك نصباً، ومهلاً ونقضاً، وأقلني عثرتي، ولا تتعني ببلاء على أثر بلاء، فقد ترى ضعفي وقلة حيلتي، أستجير بالله فاجزني، وأستعيد بك من النار فأعذني: بحار الأنوار ج ٩٨ ص ١٣١.

«اللهم آتني أسألك إيماناً يتأشر به قلبي ويقيناً حتى أعلم أنه لن يصيبني إلا ما كتبت لي، والرضا بما قسمت لي، اللهم آتني نفساً طيبةً تومن باللئاقات، وتقين بمعطائنا، وترضى بقضائنا، اللهم آتني أسألك إيماناً لا أجل له دون لقائنا، توأني ما أبغضني عليه، وتحببني ما أحبيته عليه، وتوفيني إذا توفيتني عليه، وتغعني إذا يعنتني عليه، وتبيني به صدرى من الشك والريب في ديني: بحار الأنوار ج ٩٨ ص ١٣٣.

«اللهم آتني أسألك بحرمة من عاذ بدمتك، ولجا إلى عزك، واستظل بغيثك، واعتصم بحبلك، يا جزيل العطابا، يا فكاك الأسارى، يا من سمح نفسه من جوده الوهاب: بحار الأنوار ج ٩٨ ص ١٣٣.

«إلهي ذنبي تغوفي منك، وجودك يسْرِّي عنك، فأخرجنـي بالخوف من الخطايا، وأوصلـني بوجودك إلى العطابـا، حتى أكون غداً في القيـمة عتـيقـكـمـكـ، كماـكـنـتـ فـيـ الدـنـيـاـ رـبـيـبـ نـعـمـكـ، فـلـيـسـ مـاـ تـبـذـلـهـ غـدـأـمـنـ النـجـاهـ بـأـعـظـمـ مـنـهـ مـنـحـتـهـ الـيـوـمـ مـنـ الرـجـاهـ، وـمـنـ خـابـ فـيـ قـنـاتـكـ آـمـلـ، أـمـ مـنـ اـنـصـرـفـ بـالـرـدـ عـنـكـ سـائلـ، إـلـهـيـ مـاـ دـعـاكـ مـنـ لـمـ تـجـهـ لـأـنـكـ قـلـتـ: «أـدـمـونـيـ أـشـتـجـبـ لـكـمـ»، وـأـنـتـ لـاـ تـخـلـفـ الـمـيـادـ: بـحـارـ الـأـنـوـارـ جـ ٩ـ٨ـ صـ ١ـ٣ـ٤ـ، وـرـاجـعـ مـصـاحـ الـمـتـهـدـ صـ ٥ـ٦ـ٨ـ، تـهـذـبـ الـأـنـحـامـ جـ ٣ـ صـ ٩ـ٢ـ، الصـلـاحـ لـلـكـفـعـيـ صـ ٥ـ٧ـ٤ـ.

منابع

١. أعيان الشيعة، محسن بن عبد الكرييم الأمين الحسيني العاملی الشقرانی (ت ١٣٧١ھ)، إعداد: السيد حسن الأمین، بيروت: دار التعارف، الطبعة الخامسة، ١٤٠٣ھ.
٢. إقبال الأعمال، السيد رضي الدين علي بن موسى المعروف بابن طاوس، (ت ٦٦٤ھ)، تحقيق: جواد القمي الإصفهاني، قم: مكتب الإعلام الإسلامي، الطبعة الأولى.
٣. الأمامي، أبو جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (ت ٤٦٠ھ)، تحقيق: مؤسسة البعثة، قم: دار الثقافة، الطبعة الأولى، ١٤١٤ھ.
٤. الأمامي، محمد بن علي بن بابويه القمي (الشيخ الصدوق) (ت ٢٨١ھ)، تحقيق: مؤسسة البعثة، قم: مؤسسة البعثة، الطبعة الأولى، ١٤١٧ھ.
٥. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، محمد بن محمد تقى المجلسى (ت ١١١٠ھ)، طهران: دار الكتب الإسلامية، الطبعة الأولى، ١٣٨٦ھ.
٦. تفسير العالى (الجوهر الحسان في تفسير القرآن)، عبد الرحمن بن محمد الشعائري المالكى (ت ٧٨٦ھ)، تحقيق: علي محمد معوض، بيروت: دار إحياء التراث العربي، الطبعة الأولى، ١٤١٨ھ.
٧. تفسير القمي، علي بن إبراهيم القمي، (ت ٥٣٢٩ھ)، تحقيق: السيد طيب الموسوي الجزائري، قم: منشورات مكتبة الهدى، الطبعة الثالثة، ١٤٠٤ھ.
٨. تفسير نور الثقلين، عبد علي بن جماعة العروسي الحوريزى (ت ١١١٢ھ)، تحقيق: السيد هاشم الرسولى المحملاتى، قم: مؤسسة إسماعيليان، الطبعة الرابعة، ١٤١٢ھ.
٩. تهذيب الأحكام في شرح المقنعة، محمد بن الحسن الطوسي (ت ٤٦٠ھ)، تحقيق: السيد حسن الموسوي، طهران: دار الكتب الإسلامية، الطبعة الثالثة، ١٣٦٤ش.
١٠. تهذيب الكمال في أسماء الرجال، يونس بن عبد الرحمن المزري (ت ٧٤٢ھ)، تحقيق: الدكتور بشار عواد معروف، بيروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الرابعة، ١٤٠٦ھ.

١١. ثواب الأعمال وعقاب الأعمال، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، طهران: مكتبة الصدوق.
١٢. جامع أحاديث الشيعة، السيد البروجردي (ت ١٣٨٣ هـ)، قم: المطبعة العلمية.
١٣. الجامع الصغير في أحاديث البشير النذير، جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي (ت ٩١١ هـ)، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة الأولى، ١٤٠١ هـ.
١٤. جمال الأسبوع بكمال العمل الشروع، علي بن موسى الحلي (ابن طاوس) (ت ٦٦٤ هـ)، تحقيق: جواد القبومي، قم: مؤسسة الأفاق، الطبعة الأولى، ١٣٧١ ش.
١٥. الخصال، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، قم: منشورات جماعة المدرسین في الحوزة العلمية.
١٦. دعائم الإسلام وذكر الحال والحرام والقضايا والأحكام، أبو حنيفة النعمان بن محمد بن منصور بن - أحمد بن حيون التميمي المغربي (ت ٣٦٣ هـ)، تحقيق: أصفهان علي أصغر فاضي، مصر: دار المعارف، الطبعة الثالثة، ١٣٨٩ هـ.
١٧. روح المعاني في تفسير القرآن (تفسير الآلوسي)، محمود بن عبد الله الآلوسي (ت ١٢٧٠ هـ)، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
١٨. روضة الاعظين، محمد بن الحسن بن علي الفضال النيسابوري (ت ٥٠٨ هـ)، تحقيق: حسين الأعلمي، بيروت: مؤسسة الأعلمي، الطبعة الأولى، ١٤٠٦ هـ.
١٩. سنن ابن ماجة، أبو عبدالله محمد بن يزيد بن ماجة القزويني (ت ٢٧٥ هـ)، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
٢٠. سنن أبي داود، أبو داود سليمان بن أشعث السجستاني الأزدي (ت ٢٧٥ هـ)، تحقيق: سعيد محمد محمد اللحام، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة الأولى، ١٤١٠ هـ.
٢١. السنن الكبرى، أبو بكر أحمد بن الحسين بن علي البهقي (ت ٤٥٨ هـ)، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
٢٢. سنن النسائي (شرح الحافظ جلال الدين السيوطي وحاشية الإمام السدي)، أبو بكر عبد الرحمن أحمد بن شعيب النسائي (ت ٣٠٣ هـ)، بيروت: دار المعرفة، الطبعة الثالثة، ١٤١٤ هـ.
٢٣. شرح نهج البلاغة، عبد الحميد بن محمد المعترلي (ابن أبي الحديد) (ت ٦٥٦ هـ)، تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم، بيروت: دار إحياء التراث، الطبعة الثانية، ١٣٨٧ هـ.
٢٤. الصحيفة السجادية، الإمام زين العابدين ٧، تحقيق: علي أنصاريان، المستشارية الثقافية - دمشق.

٢٥. عَدَّةُ الدَّاعِي وَبِحَاوَالِسَاعِي، أَبُو العَبَّاسِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ فَهْدِ الْحَلَّى الْأَسْدِي (ت ٨٤١ هـ)، تَحْقِيقُ: أَحْمَدُ مُوَخْدِي، طَهْرَان: مَكْتَبَةُ وَجْدَانِي.
٢٦. عَوْنُ الْمَعْوُدُ (شِرْحُ سَنَنِ أَبِي دَوْدَ)، مُحَمَّدُ شَمْسُ الْحَقِّ الْعَظِيمُ الْأَبَادِي (ت ١٣٢٩ هـ)، بَيْرُوت: دَارُ الْكِتَابِ الْعُلُومِيَّةِ، الطَّبْعَةُ الْأُولَى، ١٤١٥ هـ.
٢٧. الْفَلَاتُ، أَبُو إِسْحَاقِ إِبْرَاهِيمِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ الْمَعْرُوفِ بْنِ هَالَالِ التَّقِيِّ (ت ٢٨٣ هـ)، تَحْقِيقُ: السَّيِّدُ جَلَالُ الدِّينِ الْمَحْدُثُ الْأَرْمُوِيُّ، طَهْرَان: أَنْجَمُونَ آثارَ مَلَىِّ، الطَّبْعَةُ الْأُولَى، ١٣٩٥ هـ.
٢٨. فَضْلُ الْكَوْكَفِ وَسَاجِدَاهَا، مُحَمَّدُ بْنِ جَعْفَرِ الْمَسْهَدِيِّ الْحَاجِرِيِّ، تَحْقِيقُ: مُحَمَّدُ سَعِيدُ الْطَّرِيجِيِّ، بَيْرُوت: دَارُ الْمَرْتَضِيِّ.
٢٩. فَلَاحُ السَّائِلُ، أَبُو الْقَاسِمِ عَلَيِّ بْنِ مُوسَى الْحَلَّى الْمَعْرُوفِ بْنِ طَاوُوسِ (ت ٦٦٤ هـ)، قَمٌ: مَكْتَبُ الْإِعْلَامِ الْإِسْلَامِيٍّ.
٣٠. الْحَافِي، أَبُو جَعْفَرَ ثَقَةِ الْإِسْلَامِ مُحَمَّدُ بْنِ يَعْقُوبِ بْنِ إِسْحَاقِ الْكَلَيْنِيِّ الرَّازِيِّ (ت ٣٢٩ هـ)، تَحْقِيقُ: عَلَى أَكْبَرِ الْغَفارِيِّ، طَهْرَان: دَارُ الْكِتَابِ الْإِسْلَامِيِّ، الطَّبْعَةُ الثَّانِيَّةُ، ١٣٨٩ هـ.
٣١. كَلَابُ مِنْ لَا يَحْضُرُهُ، أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلَيِّ بْنِ الْحَسِينِ بْنِ بَابُوهِ الْقَمِيِّ الْمَعْرُوفِ بِالشِّيخِ الصَّدُوقِ (ت ٣٨١ هـ)، تَحْقِيقُ: عَلَى أَكْبَرِ الْغَفارِيِّ، قَمٌ: مَؤْسَسَةُ النَّشْرِ الْإِسْلَامِيِّ.
٣٢. كَنزُ الْعَالَمِ فِي سِنَنِ الْأَخْوَالِ وَالْأَنْفَالِ، عَلَاءُ الدِّينِ عَلَيِّ بْنِ الْمُتَقَبِّلِ حَسَامُ الدِّينِ الْهَنْدِيِّ (ت ٩٧٥ هـ)، ضَيْطُ وَتَفْسِيرُ: الشِّيخُ بَكْرِيُّ حَيَانِيُّ، تَصْحِيفُ وَفَهْرَسُ: الشِّيخُ صَفْوَةُ السَّقَا، بَيْرُوت: مَؤْسَسَةُ الرَّسَالَةِ، الطَّبْعَةُ الْأُولَى، ١٣٩٧ هـ.
٣٣. كَنزُ الْفَوَائِدِ، أَبُو الْفَتْحِ الشِّيخُ مُحَمَّدُ بْنِ عَلَيِّ بْنِ عُثْمَانَ الْكَراجِجِيِّ الْطَّرِيلِسِيِّ (ت ٤٤٩ هـ)، إِعْدَادُ: عَبْدُ اللهِ نَعْمَةُ، قَمٌ: دَارُ الْذَّخَانِرِ، الطَّبْعَةُ الْأُولَى، ١٤١٠ هـ.
٣٤. مُجَمِّعُ الزَّوَادِ وَمَنْعِنُ الزَّوَادِ، نُورُ الدِّينِ عَلَيِّ بْنِ أَبِي بَكْرِ الْهَيْشِمِيِّ (ت ٨٠٧ هـ)، بَيْرُوت: دَارُ الْكِتَابِ الْعُلُومِيَّةِ، الطَّبْعَةُ الْأُولَى، ١٤٠٨ هـ.
٣٥. الْمَزَارُ الْكَبِيرُ، أَبُو عَبْدِ اللهِ مُحَمَّدٍ بْنِ جَعْفَرِ الْمَسْهَدِيِّ (ق ٦ هـ)، تَحْقِيقُ: جَوَادُ الْقَيْوَمِيِّ الْإِسْفَهَانِيُّ، قَمٌ: نَشْرُ قَيْوَمٍ، الطَّبْعَةُ الْأُولَى، ١٤١٩ هـ.
٣٦. مُسْتَدِرُكُ الْوَسَائِلِ وَمُسْتَبِطُ الْمَسَائِلِ، الْمَبِرَّزُ حَسِينُ النُّورِيِّ (ت ١٣٢٠ هـ)، تَحْقِيقُ: مَؤْسَسَةُ آلِ الْبَيْتِ، قَمٌ: مَؤْسَسَةُ آلِ الْبَيْتِ، الطَّبْعَةُ الْأُولَى، ١٤٠٨ هـ.
٣٧. الْمُسْتَدِرُكُ عَلَى الصَّحِيحِينِ، أَبُو عَبْدِ اللهِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللهِ الْحَاكِمِ التِّيسَابُورِيِّ (ت ٤٠٥ هـ)، تَحْقِيقُ: مَصْطَفَى عَبدِ القَادِرِ عَطَا، بَيْرُوت: دَارُ الْكِتَابِ الْعُلُومِيَّةِ، الطَّبْعَةُ الْأُولَى، ١٤١١ هـ.
٣٨. مَسْدِيُّ أَبِي يَعْلَى الْمَوْصِلِيِّ، أَبُو يَعْلَى أَحْمَدٍ بْنِ الْمَتَّى التَّمِيِّيِّ الْمَوْصِلِيِّ (ت ٣٠٧ هـ)، تَحْقِيقُ: إِرشَادُ الْحَقِّ الْأَثْرِيِّ، جَدَّهُ: دَارُ

القبلة ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٨ هـ.

٣٩. مسند أحمد، أئمَّة مُحَمَّدِينْ حنبل الشيباني (ت ٢٤١ هـ)، تحقيق: عبد الله محمد الدرويش، بيروت: دار الفكر، الطبعة الثانية، ١٤١٤ هـ.

٤٠. مسند الشاميين، أبو القاسم سليمان بن أَبِي طَهِ اللَّخْمِي الطَّبرَاني (ت ٣٦٠ هـ)، تحقيق: حمدي عبد المجيد السلفي، بيروت: مؤسسة الرسالة ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٩ هـ.

٤١. مصباح المتهجد، أبو جعفر محمد بن الحسن بن علي بن الحسن الطوسي (ت ٤٦٠ هـ)، تحقيق: علي أصغر مرواريد، بيروت: مؤسسة فقه الشيعة ، الطبعة الأولى ، ١٤١١ هـ.

٤٢. المصباح في الأدعية والصلوات والزيارات، تقى الدين إبراهيم بن علي بن الحسن العاملى الكفعى (ت ٩٠٠ هـ)، تصحيح: الشيخ حسين الأعلami ، بيروت: مؤسسة الأعلami للمطبوعات ، الطبعة الأولى ، ١٤١٤ هـ.

٤٣. المعجم الأوسط، أبو القاسم سليمان بن أَبِي طَهِ اللَّخْمِي الطَّبرَاني (ت ٣٦٠ هـ)، تحقيق: قسم التحقيق بدار الحرمين، ١٤١٥ هـ، القاهرة: دار الحرمين للطباعة والنشر والتوزيع.

٤٤. المعجم الكبير، أبو القاسم سليمان بن أَبِي طَهِ اللَّخْمِي الطَّبرَاني (ت ٣٦٠ هـ)، تحقيق: حمدي عبد المجيد السلفي، بيروت: دار إحياء التراث العربي ، الطبعة الثانية، ١٤٠٤ هـ.

٤٥. مفتاح الفلاح، بهاء الدين محمد بن الحسين بن عبد الصمد الحراثي الهمданى العاملى المعروف بالشيخ البهائى، بيروت: مؤسسة الأعلami للمطبوعات.

٤٦. المقمعة، أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان العكبري البغدادي المعروف بالشيخ المفید (ت ٤١٣ هـ)، تحقيق: مؤسسة المشر الإلٰاهي، قم: مؤسسة النشر الإلٰاهي ، الطبعة الثانية، ١٤١٠ هـ.

٤٧. مكارم الأخلاق، عبد الله بن محمد القرشي (ابن أبي الدنيا) (ت ٢٨١ هـ)، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٠٩ هـ.

٤٨. منتقى الجمان في الأحاديث الصحاح والحسان، جمال الدين أبو منصور الحسن بن زين الدين الشهيد (ت ١٠١١ هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفارى، قم: جامعة المدرسين ، الطبعة الأولى ، ١٣٦٢ هـ.

٤٩. ميزان الاعتدال في نقد الرجال، أئمَّة مُحَمَّدِينْ الذهبي (ت ٧٤٨ هـ)، تحقيق: علي محمد البجاوى، بيروت: دار الفكر.

٥٠. وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، مُحَمَّدِينْ الحسن الحز العاملى (ت ١١٠٤ هـ)، تحقيق: مؤسسة آل البيت، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث ، الطبعة الثانية، ١٤١٤ هـ.